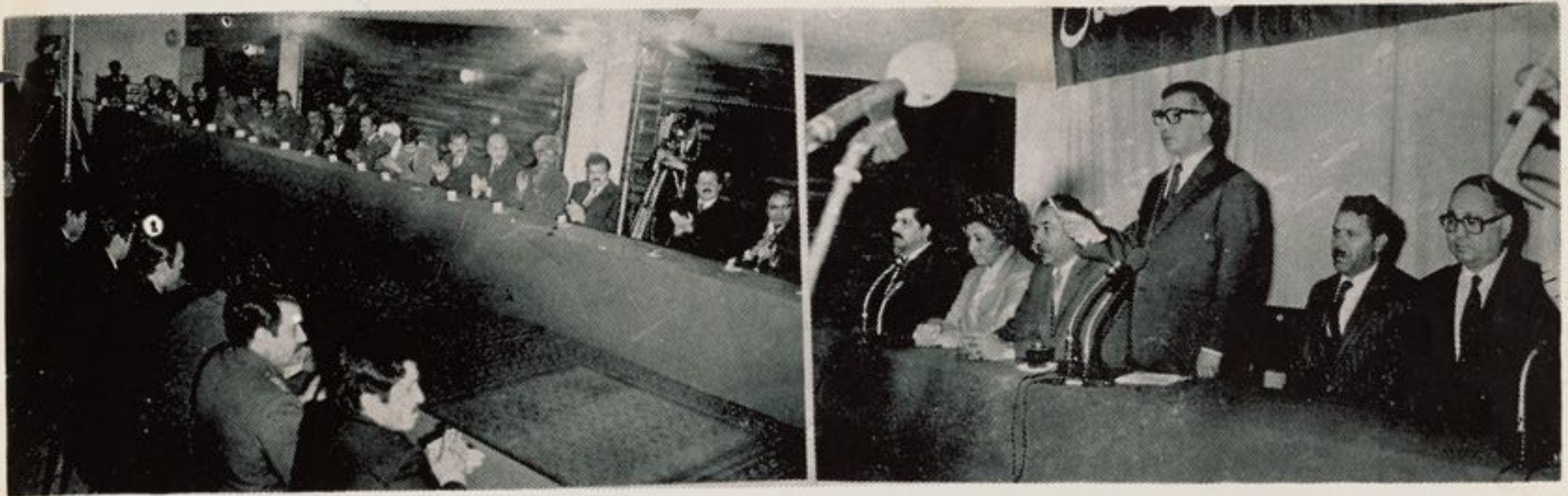


ون
روزنامه اطلاعات

LIBRARY OF CONGRESS
6
MAR 1 1 1982
CONF. COPY
ORDER DIVISION

شاد و باش ما بر سر راهان خدایا که شاد و باش

Ketabton.com



دافغا نستان د خلك ددمو كراتيك گوند دمر كزي كميتي عمومي منشي او دافغا نستان ددمو كراتيك جمهوريت د انقلابي شورا رئيس برك كارمل دمر كزي كميتي په مقر كي د گوند د غړيتوب د كار تو نو د ویشلو په غونډه كي دخپلو وينا په حال كي.

اختصار وقايع

سهم هفته

دافغا نستان د خلك دمو كراتيك گوند دمر كزي كميتي د عمومي منشي او دافغا نستان ددمو كراتيك جمهوريت د انقلابي شورا د رئيسه حيات د صدر برك كارمل له منظوري وروسته د ځينو قوانينو دضميمو د تصويب په باب د انقلابي شورا د رئيسه حيات يو شمير خبر مانونه په رسمي جریده كي خپاره شويدی .

• • •

دافغا نستان د خلك دمو كراتيك گوند دمر كزي كميتي عمومي منشي او دافغا نستان ددمو كراتيك جمهوريت د انقلابي شورا رئيس برك كارمل دجدي په ۳۰ نيټه دافغا نستان د خلك دمو كراتيك گوند د غړيتوب د كار تو نه دگوند دمر كزي كميتي په اصلي او علي-البدل غړي و كار گرانو بزرگانو او دارد و او څارندوي دسر تيرو بنو و نكو او محصلانو پر استازو باندې دد رندو مرا سمو په ترڅ كي دمر كزي كميتي په مقر كي و ویشل .

• • •

برك كارمل منشي عمومي كميتي مركزي حزب دمو كراتيك خلق افغا نستان و رئيس شو را ي انقلابي جمهوري دمو كراتيك افغا نستان عصر روز ۳۰ جدي عده از نمايندگان بزرگان موسفیدان



برك كارمل هنگام صحبت بـانمايندگان و موسفیدان مردم: جمتكش ولسوالي اندخوی و لایت فاریاب در قصر شورای انقلابی



برك كارمل دكارگرانو يوه تن كارگر ته د گوند د غړيتوب د كارت دورگولو په حال كي

انقلابی فلسطین و رئیس کمیته
اجرائیه سازمان آزادی بخش
فلسطین صا در شده است توسط
عبدالمجید سر بلند معاون شورای
وزیران و وزیر اطلاعات و کلتور
روز ۳۰ جدی طی مراسمی
در کابل نننداری تجلیل گردید.

• • •

مفصلی بیان نموده گفت: پلینوم
شما در شرایطی دارید است
که حزب پر افتخار ما به امر بزرگ
تا ریخی یعنی تدویر کنفرانس
سر تا سری آمادگی میگیرد. نقش
این کنفرانس ازین جهت نیز
دارای اهمیت به سزایی است
که کنفرانس وظایف جدیدی را
در برابر ما قرار داده و اتحادویک
پارچگی مردم را بدور حزب
دمو کراتیک خلق افغانستان تأمین
خواهد نمود.

• • •

د سو دا گری وزیر محمد خان
جلال در یو لپ خبر و اتر و او د
افغانستان د دمو کراتیک
جمهوریت د سو دا گری دوزارت
او د شوروی اتحاد د مر بو طو
موسسو تر مینخ دمالو نو د تبادلې
د پرو تو کول د لاسلیک لپاره
دج دی په ۳۰ نیټه هغه هیواد ته
لاړ.

مدیریت اطلاعات و نشریات
وزارت امور خارجه خبر
میدهد از طرف ببرک کارمل
منشی عمومی کمیته مرکزی حزب
دمو کراتیک خلق افغانستان و
رئیس شورای انقلابی جمهوری
دمو کراتیک افغانستان اگریمان
داکترواسلاو کو با به حیث سفیر
کبیر ونما یند فوق العاده جمهوری
سو سیالیستی چکو سلواکیا در
جمهوری دمو کراتیک افغانستان
که از طرف دولت آن کشور
مطالیه شده بود اخیرا صا در
گردیده است.

• • •

سو مین پلینوم کمیته مرکزی
سازمان دمو کراتیک جوانان
افغانستان قبل از ظهر ۲۴ جدی
ضمن مراسمی با بخش سرود
بین المللی جوانان در تالار
لیسه اما نی گشتا یش یافت.
نور احمد نو ر عضو بیر و ی
سیاسی و منشی کمیته مرکزی
حزب دمو کراتیک خلق افغانستان



ببرک کارمل هنگام مصافحه بایکی از موسفیدان ولسوالی اندخوی

و زحمتکشان و لسوالی اندخوی
ولایت فاریاب را در قصر گلخانه
مقرر شواری انقلابی پذیرفته
و در فضای نهایت دوستانه
وبرا درانه با ایشان صحبت
کردند.

• • •

عقد همین سال کرد انقلاب ساز-
مان آزادی بخش فلسطین با قرائت
پیام ببرک کارمل منشی عمومی
کمیته مرکزی حزب دمو کراتیک
خلق افغانستان و رئیس شورای
انقلابی جمهوری دمو کراتیک
افغانستان که عنوانی یا سر
عرفات قوماندان عمومی قوای

د افغانستان د خلک
دمو کراتیک گوند د مرکزی
کمیته د سیاسی بیرو غړی او
د وزیرانو د شورای رئیس سلطا-
نعلی کشتمند د جدی په ۲۹ نیټه
د وزیرانو د شورای په مقر کی په



نور احمد نور عضو بیروی سیاسی و منشی کمیته مرکزی ج.د.خ.ا. حین ایراد بیانیه درسومین پلینوم کمیته مرکزی س.د.ج. افغانستان

پیکار و انقلاب

«مردم کشور ما با هم بسیج شده و در راه مبارزه بر حق شان پیروز شدند
هستند و عالی‌ترین و مقدس‌ترین وظیفه حزب و اعضای رژیم آن خدمت به مردم
زحمتکش افغانستان می باشد»
بیرک کارمل

شنبه ۲۶ جدی ۱۳۶۰، ۱۶ جنوری ۱۹۸۲

همبستگی مردم با حزب و دولت انقلابی ما

این يك حقيقت آشكار و انكار ناپذير است كه دولت های مردمی بخاطر رفاه و خوشبختی توده های مردم و زحمتکش جامعه گام بر میدارند و در هر پلان و مرام و عمل شان فقط و فقط اکثریت خلقهای رنجبر جامعه مورد نظر بوده و هدف اساسی شان را بهبود حیات توده ها تشکیل میدهد برخلاف دولت های غیرمردمی نه تنها بخاطر توده های محروم جامعه نمی اندیشند بلکه به فکر در بند کشیدن و استثمار هر چه بیشتر آنها و در اندیشه تقدیر از خون خلقها و زحمتکشان بوده و یگانه هدف و مرام شانرا حکمروایی عیاشی و فاپیدن توده ها تشکیل می دهد.

حزب دموکراتیک خلق افغانستان (حزب طبقه کارگر و همه زحمت کشان کشور) که ۱۷ سال قبل بخاطر رهایی خلقهای زحمتکش کشور از بند اسارت و ظلم رژیم های غیر مردمی سلطنتی و وابسته به ارتجاع فئودالی تاسیس کردید از همان روز های نخست یگانه هدف و مرامش را خدمت به اکثریت توده های رنج دیده و خلقهای زحمتکش کشور تشکیل میداد که بخاطر تحقق این آرمان بزرگ انسانی بصورت پیکار و بی هراس مبارزه کرد و در شرایط پس دشوار و مختنق سیاسی بخاطر تامین حقوق سیاسی اجتماعی و تامین عدالت اجتماعی در تحت فشار و ضربات استبداد سیاه سلطنتی به کار و پیکار انقلابی ادامه داد.

با پیروزی انقلاب نور که قدرت سیاسی به زحمتکشان کشور و به نمایندگی از آنها به ح. د. خ. ۱۰

صفحه ۴

در این شماره

۱. گام های استوار به سوی تعمیم صحت

۰۰

۲. سلسله گفت و شنود های اختصاصی
ژوندون در میز گرد

۰۰

۳. غاتول کله ورزید ؟

۰۰

۴. واقعات مهم سال ۱۹۸۱

۰۰

۵. ۱۸ جدی یاروز دوستی و همکاری
مقابل

۰۰

۶. دتاج محل بشکلی اوتاریخی ودانی

۰۰

۷. تشخیص امراض از طریق خواب دیدن

۰۰

۸. این بیماران در واقع اشخاص سالم میباشد

۰۰

۹. شرح پستی اول در صفحه ۱۴

۰۰

۱۰. شرح پستی آخر: دونهونه از لباس
های زمستانی

دیگری ندارد.

اشتراک و سهمگیری مردم مهادر کار های داو طلبانه مشقت کوبنده دیگری بود که بر فرق ارتجاع و

امپریالیزم و تمام دشمنان قسم خورده خلقهای زحمتکش ما فرود آمده و نشان داد که هرگونه تلاش های تب آلود و هستریک ارتجاع و امپریالیزم و رژیم نیزم در جهت تفریق و پراگنده ساختن مردم و ایجاد فاصله بین مردم و دولت

نقش برآب می باشد زیرا امروز مردم، حزب و دولت متحد و یکپارچه اند و در راه اعمار يك زندگي مرفه و آبرو مند و ساختمان يك افغانستان آباد، آزاد و سر بلند به کار و پیکار سازنده و انقلابی خود ادامه میدهند.

گردد زیرا امروز دیگر مردم شرافتمند ما بخوبی اهداف نيك حزب و دولت انقلابی شانرا درك نموده و دوست را از دشمن تفكيك نموده اند و هر روزی که می گردد همکاری و همبستگی مردم با حزب و دولت شان بیشتر و محکمتر می گردد. چنانچه اشتراك و سهمگیری توده های مردم در کار داو طلبانه در روز دوسمی و همکاری متقابل که به پیوسته از کنفرانس سر تاسری ح. د. خ. ۱۰ به ابتکار کمیته حزبی شهر کابل برآه انداخته شده بود یکبار دیگر این ادعای ما را ثابت می سازد چه مردم شرافتمند مادر این روز بدرخواست کمیته حزبی شهر کابل لبیک گفته و بصورت متممکل و یکپارچه از طریق سازمان های حزبی واجتماعی - جبهه ملی پسدر وطن - قوای مسلح و خازندوی هم بطور آزاد و داو طلبانه در کارهای عامه از قبیل پاکسازی و تسطیح سرکها و کوچه ها - رساندن مواد امدادی به محتاجان و ارسای ازمر - یضای درخانه ها و شفاخانه ها و غیره سهم گرفته و عملا وحدت و یکپارچگی شانرا با حزب و دولت انقلابی شان به اثبات رسانیدند.

تدویر چنین کار های داو طلبانه و سهمگیری توده های وسیع مردم در آن همچنان این واقعیت انکار ناپذیر را به اثبات می رساند که از یکطرف حزب و دولت و مردم با هم اند و از جانب دیگر حزب و دولت خدمتگذار توده های مردم بود و جز خدمت صادقانه به خلقهای زحمت کش و رفاه و خوشبختی آنها و پیشرفت و آبادی وطن محبوب مان افغانستان انقلابی هدف و مرام

حزب طبقه کارگر و تمام زحمتکشان کشور انتقال کرد زمینه خدمت به توده های میلیونی کشور و تحقق آرمانهای دیرین آنها مساعد گردید. حزب و دولت انقلابی ما با طرح پلان ها و پروگرام های نافع و علما تنظیم شده در جهت خدمت صادقانه به مردم بخاطر رفاه و خوشبختی آنها و اعمار يك افغانستان نوین، آزاد و سر بلند عملا گام های سو دمند و انقلابی را برداشت و علی الرغم مخالفت ها توطئه ها - دسایس تخریبی و مداخلات بیشرهانه نیرو های ارتجاعی و ضد انقلاب که توسط ارتجاع منطقه هر مونیزم و امپریالیزم حمایت و پشتیبانی می گردد و امپریالیزم جهانی در رأس امپریالیزم جهانخواه امریکا که جنگ اعلام نموده را علیه مردم و کشور ما برآه انداخته است باز هم پیروز یهایی بیشمن و بیشتری در جهت تحقق و عملی شدن اهداف مردمی حزب و دولت انقلابی ما نصیب دولت مردمی ما می گردد و حزب و دولت مترقی ما بیشتر و وسیعتر در بین توده ها نفوذ نموده و از حمایت و پشتیبانی آنها برخوردار گردیده و اعتماد و اطمینان مردم روز بروز به حزب و دولت انقلابی ما بیشتر میگردد.

اگر چه ارتجاع و امپریالیزم با بکار بردن نیرونگها، تحریمات و تبلیغات زهرآگین می کوشد تا بین حزب و دولت از یکطرف و خلقهای زحمتکش ما از جانب دیگر فاصله ایجاد نموده توده های وسیع زحمت کشان ما را از دولت مترقی شان بدور نگذارد مگر هیچگونه نفوذ فقیته در این زمینه حاصلش نمی

تجارت

یکماه بعد از اعلام حالت اضطراری در پولند

میدادند. آن ها به موجب اعتصاب با ت به بهانه های گوناگون دامن زده و در سرنگونی دولت، ایجاد انا رشی سیاسی، سقوط اقتصاد دی و حتی در این اواخر تا یلاتی از قبیل انفجار سا - ختمای نهایی حزبی و مراکز تولیدی را در سر می پروراندند.

بسال آخره موقع فرا رسید که دیگر ادا مه دیا لوگ با «همبستگی» امکان پذیر نبود. افراطیون «همبستگی» آغاز مرحله مبارزه آشکار را بر علیه حاکمیت مردمی حتی با خطر وقوع جنگ داخلی اعلام نمودند.

در نتیجه دامن زدن، انا رشی، برهم زدن روز افزون اقتصادی و جهات اساسی زندگی اجتماعی فلج شدن فعالیت های ارگانهای اداری دولتی، پولند به جنگ برا در کشی حتمی سوق داده میشد.

اعلام حکومت نظامی در پولند گام قاطع برای احیای تد ریبجی زندگی اجتماعی - اقتصادی ونفی بحران در آنکشور بوده و مانع ایجاد يك بحران بین المللی با استفاده از «مساله» پولند گردید و شرایط برای حل پرابلمهای پولند توسط خود مردم آنکشور مساعد گردید.

از حقیقت انقلاب نور

حزب با ایجاد اتحادیه های آزاد و مستقل همبستگی موفقه نمود و کوشش و رزید تا از نیروی اعضای این اتحادیه در جهت اصلاح اشتباهات استفاده شده و بر رفع بحران اقتصادی و اجتماعی ایده به وجود آمده بود تا یسل گردد.

با وجود تلاشهای پیگیر حزب، اتحادیه «همبستگی» از ماهیت سندیکا پی اولیه خود انحراف کرده و در سطح رهبری این جر - یان با وجود درگیری مشاجرات زیاد بین گرایش های مختلف، پلان سرنگونی دولت سوسیال - لیستی طرح ریزی گردید.

توده های کاری که عضویت این اتحادیه را داشتند فریب سیاست مداران ماجراجو و نماینده های آشکار ضد انقلاب را خورده و نقش شان در تصامیم رهبری تا چیز گردیده بود.

درین مرحله حزب متحد - سوسو - سیا لیستی پولند پروگرام وسیع ریفورمهای را که با یست موجب تحولات و اعاده دموکراسی سوسیالیستی میگردد مطابق خواسته های توده های وسیع آنکشور بود رویدادست گرفت. ولی رهبران «همبستگی» با پیشینه - دات غیر مسوولانه و برخورد تهدید آمیز خود همچنان ادا مه

های وسیع مادی از طرف محافل ارتجاع داخلی و بین المللی برخوردار میشدند.

فشار روز افزون که توسط نیروهای ضد سوسیالیستی برای زمینه سازی بر خورد حتمی وارد گردید مقاصد زیادی را در برداشت:

- نفی روند اعمار بجای مع - سوسیالیستی در پولند و ایجاد تردید برای دست یابی به سوسیالیسم - لیزم در بین طبقه کارگر کشور های سرمایه داری.

- تلاش برای تضعیف و برهم زدن اتحاد دفاعی کشور های - سوسیالیستی و اخلال شورای تعاونی اقتصادی بین کشور های - سوسیالیستی.

- یکی از مقاصد دیگر مانور امپریالیسم در پولند وارد نمودن ضرب به اتحاد شوروی و موققف آن به منای نیروی عظیم جهانی سوسیالیستی بود.

در میان سال ۱۹۸۰ موقعیکه بحران در پولند وسعت گسترده یی به خود کسب نمود، حزب متحده سوسیالیستی پولند معتقد برآن بود که با اعتراضات برحق طبقه کارگر مواجه است و بدین منظور سیاست ترش در مقابل کارگرانی که دشت به اعتصابات و تظاهرات میزدند عملی گردید.

تقریباً یکماه قبل حالت اضطراری در پولند اعلام گردید. اوضاع طی این مدت بهبودی قابل ملاحظه را نشان میداد. به طور مشخص افکار عامه در پولند به تد ریبج با ضرورت اعلام حکومت نظامی همخوانی بیشتری می یابد.

شرایط در فابریکات اعاده گردید و با بهتر شدن اوضاع از قیودات حالت استثنایی کاسته شده و امیدواری برای حل سیاسی و دموکراتیک در این کشور اوچ میگردد دلائل عینی و ذهنی وجود داشت که باعث ایجاد بحران در این کشور گردید.

از جمله بایدها اشتباهات عظیم رهبران سابق حزب و دولت پولند را که بعضاً باعث نقض قوانین عام اعمار جامعه سوسیالیستی گردید، تذکر داد. همچنان اشتباهات در مورد کم بها دادن به توانایی اقتصادی خود کشور و پیش بینی های نادرست در زمینه روابط اقتصادی بین المللی رخداد.

در چنین شرایط، نیروهای مخالف با گرایش های سوسیالیست و حتی عناصر آشکار ضد سوسیالیستی و ضد انقلابی تقویه می گردیدند. این نیروها از تشویق، تبلیغ و حتی کمک

گفت و شنود های کاملاً اختصاصی با اعضای شورای وزیران

مصاحبه یی با پوهاند دکتوره محمد ابراهیم عظیم وزیر صحت عامه

با گام های استوار به سوی

تعمیم صحت

بخش دوم

میکردم که این سینا در ملخی
آنها فی کسول هشت افغانی
و در با زار آزاد سه افغانی
فروش میکرد.

با توجه به اینکه جنر يك شدن
ادویه در واقع مجالی است به اینکه
از سوئی ادویه به قیمت ارزان
به دسترس همگان قرار گیرد
و از سوی دیگر کمبود اقلام ادویه
مورد نیاز از میان برود شما این
مشکلات را چگونه حل میکنید و
این سینا در ملخی چه طرح ها
را برای تعمیم این هدف در
دست اجرا دارد؟

بدون شک این مشکلات گاه به
گاه رخ مینماید و لی ثبات ندارد



در طب دندان خدمات معالجه و وقایع به اشکال میدرن آن دوم دارد.

تلاش ما بر این است که مشکلات
مردم در زمینه امور دوا یی
کا ملا رفع گردد و در این زمینه
فعالیت های دیگری نیز در دست
اجرا است.

برای حل و رفع مشکل کمبود
ادویه و کمک به بیماران را
کشور حجم تولید ادویه نسبت
به سال های پیش افزایش داده
شده و در نه ماه امسال ما در
حدود یکصد و هشتاد و نه میلیون
و چار صد و هشتاد و شش هزار
و سیصد و شصت و شش افغانی
که معادل به سه میلیون و هفتصد
هزار و ونهصد و شش دالرم میشود
ادویه را از کشورهای اتحاد
جما هیر شوروی، پولیند، بلغاریا،
هنگری، آلمان دموکراتیک،
یوگوسلاویا، هندو غیره تولید
نموده ایم همچنین برای اینکه در
پهلوی تولید بخش تولید را
انکشاف داده و زمینه های خود
کفایی به مرور فراهم آید با وجود
مشکلات فراوان فنی و کمبود مواد

از نظر شما عمده ترین خدمات طب
وقایع و بخش پید میا لوزی و سنتیزی آن
که به اجرا آمده است شامل چه نکاتی می
گردد؟

در بخش ارگانیزاسیون ما علاوه از
کشایش استیشن مرکزی اییدمیالوژی و
دیپار تمنت های کنترول امراض ساری،
میکرو بیولوژی، کیمیاوی تعلیلی، سنتیزی
و معافیت کنلوی در چوکات ریاست طب
وقایع و مریت مرکزی تعلیمات صحت و
نشرات را نیز در همین چوکات به وجود
آوردیم و دو استیشن خوزه وی اییدمیالوژی
لوزی را در بلخ و ننگرهار کشایش دادیم.
تاسیس لابراتوار تو کسکو لوزی در

طب و وقایع و کشایش دو اتاق انتانی
در بولی کلینیک مرکزی و کلینیک شهری
کارمندان و اجیران نیز در شمار همین نمونه
فعالیت هاست.

به همین ترتیب و قایه و کنترول امراض،
حفظ الصحة محیطی، تربیه پر سونل و



لابراتوار های طب وقایع مجهز به تمام وسایل مورد نیاز است



در شعب معافیت کنلوی ضمن آنکه واکسینا سیون علیه امراض کشنده صورت میگیرد به مادران آگاهی تعلیمات طبی نیز داده میشود

خام دابن سینا در ملخی مو فق
شد است بیشتر از هجده میلیون
و هفده هزار تا بلیت ، بیش از
یکصد و بیست و یک هزار شربت
های ترکیبی ، دو هزار و پنجصد
و هشتاد لیتر تینچر ، نه هزار و
پنجصد و نو د لیتر الکل طبی
دو هزار و پنجصد و شصت و سه
لیتر محلول بنزل کسو نیوم
کلوراید و دوازده هزار و سیصد و
بیست و سه لیتر آب مقطر راتو لید
کند .

با توجه به اینکه رفع نیاز
مندی کمبود سازمان و آلات
طبی نیز در شمار وظایف این
سینا در ملخی است این موسسه
تا کنون یکصد و هشتاد و دومیلیون
و شصت و هشتاد و سه هزار و
هشتصد و بیست و دو افغانی
را سازمان آلات طبی بـ
فر و ش ر سائیده است
برای رفع سرگردانی مردم در
چریان سال روان سه مرکز
فروش ادویه را نیز در پهلوی
شعب سابق گشایش دادیم و باز
هم به تعداد این گونه دواخانه
سما افزایش خواهد آمد .

در آخرین سال پیش از انقلاب
تعدادی شفاخانه های منطقوی
که قرار بود به صورت مدرن
و سوپر مدرن اعمار گردد در
برخی از ولایات کشور زیر
ساختمان قرار داشت ، بسا
توجه به اینکه با پیروزی انقلاب
کشورهای امپریالیستی که
گویا تمویل این پروژه ها را به
عهده گرفته بودند از انجام تعهدات
خود باز ایستادند تا چار بایده
برای تمویل برنامه ها مدارک
تا زه پولی در نظر گرفته میشد
آیا شما موفق شده اید این
مدارک پولی را تهیه کنید در این

صورت اکنون کار این پروژه ها
در چه مرحله ای قرار دارد و برای
تکمیل این پروژه ها چه اقداماتی
در دست اجرا است ؟

با سازمان پلان های انکشافی
دولت در سکتور صحتی اعمار پنج
شفاخانه منطقوی پیش بینی شده
است (شفاخانه ۳۰۰ بسترهات -
۳۰۰ بستر ننگرهار - ۳۰۰ بستر
مزار شریف - ۳۵۰ بستر کند هار
و ۳۰۰ بستر قندز) .

از جمله پنج پروژه متذکره
کاریک پروژه آن تکمیل و در
سال ۱۳۵۷ شروع بهره بر-
داری نموده است که عبارت از
شفاخانه منطقوی قندهار است .
کار شفاخانه دو می (ننگرهار)
تا حال ۹۶ فیصد پیشرفت کرده
والی اخیر سال جاری ۱۳۶۰
تکمیل میگردد .

امور ساختمانی شفاخانه
سومی (هرات) با انداز ۸۰ فیصد



بخشی از واکسین های مورد نیاز در شعب تهیه واکسین تهیه و آماده می گردد

داد آن معطل شد (الی میسر شدن
زمینه ارسال مواد و مساعده
شدن زمینه شروع کار) .

نقشه تعمیر اساسی تا هنوز
شروع نشده و بوزارت فواید عامه
تحریر شده که هر چه زود تر
آنرا شروع و پول حق الزحمه
خود را تحریر دارند . احتمالاً
(در صورت تهیه نقشه ها) کار
ساختمانی تعمیر اساسی شش ماه
بظرفیت یکصد بستر در سال
۱۳۶۱ شروع گردد .

به صورت فشرده توضیح
فرمایید که در بخش امور معا-
لجوی بعد از پیروزی انقلاب چه کار
هایی به انجام آمده و برای آ-
میان برداشتن مشکلات کمبود
بستر و گسترش سطح خدمات
معالجوی چه پروژه هایی را به
کار گرفته اید ؟

بعد از انقلاب نوروز ارتصحت
عامه در سطح طب معالجوی
خدمات آتی را انجام داده است
که بطور فشرده قرا را تی تو -
ضیح میشود :

۱- تکمیل امور ساختمانی -
تجهیز و تدویر و غتون حوزوی
کندهار بظرفیت ۳۵۰ بستر حاوی
سرویس ها و شعبات مختلفه
طبی و صحتی - پولی کلینیک شهری
تعمیر اکسریز و سرویس تو بر
کلوز .

بقیه در صفحه ۵۵

پیشرفت نموده و در نظر است
در سال ۱۳۶۱ بپایه تکمیل
برسد .

کار شفاخانه منطقوی (قندز و
مزار شریف) تا حال شروع
نکرده و بامیسر شدن امکانات
مالی شروع می گردد. برای شفا-

خانه منطقوی قندز مناسبت
مالی (کمک خارجی) میسر
میشود و از قرضه ۹ ملیون
روبل اتحاد شوروی تمویل
میگردد .

اما کمک خارجی برای شفاخانه
مزار تا حال میسر نشده .

در مورد شفاخانه معتادین
تریانک بدخشان بایده متذکر
شد که نقشه های شفاخانه وسایر
مسایل مقدما تی آن آماده است -
از تمام دستگاه های ساختمانی

دولتی خواهش شد تا افسر
خود را در زمینه ارسال کنند -
سایر دستگاه ها معذرت خوا-
ستند صرف دستگاه ساختمانی
وزارت آب و برق حاضر شد
که افریده با وجود یک-

افرشان بلند بود و وزارت صحت
عامه آنرا قبول نمود ولی حین
امضای قرار داد دستگاه مذکور
معذرت خواسته و نسبت مشکلات
محیطی و عدم امکان رسانیدن
مواد ساختمانی پرسوئل فنی به
فیض آباد به مشوره کمیته
دولتی پلانگذاری امضای قرار

گردهم آبی های اختصاصی ژوندون

مسایل: سیاسی، اجتماعی و خانوادگی

و فرهنگ و هنر

در بونه نقد و انتقاد

دشواری های همگانی مردم در زمینه

مسائل ترافیکی و ترانسپورتی

طرح و تنظیم: رووف راصع

حکم: راجله راصع خرمی

دین جلد:

- ۱- سمونوال احمدعلی احمدیار رئیس ترافیک
- ۲- سمونعل عبدالصیر شهبیر معاون ریاست ترافیک
- ۳- سمونیار عبدالرزاق مدیر ترافیک شهر کابل
- ۴- محرم علی معاون شاروالی کابل
- ۵- سمونعل عبدالباقی آمریلان ریاست ترافیک
- ۶- غلام حضرت زیارکتی مدیر پروگرام های ملی بس
- ۷- احمد محوت زلمی ژورنالیست

شرکت داشتند

پیوسته گذشته

جاده در همان محل به وجود میاید، ازاین نظر من فکر میکنم موجودیت پارکینگ هادر نقاط مزدحم شهر يك امر ضروری و حیاتی نداشته میشود.

مشکل دوم این است که ساحه یی که برای يك ایستگاه در نظر گرفته شده با شرایط کتونی و فشار زیاد ترافیک جاده برابری نمیکند و بسیار خرد میباشد، به عنوان مثال اگر ایستگاه های پل باغ عمومی و مقابل فروشگاه راند نظر بگیریم هر يك از این ساحه ها ایستگاه چندین لین ملی بس میباشد و به همین دلیل بیش از ده عراده سرویس در هر يك آن توقف دارد، در حالیکه گنجایش این ساحه ها که با نظر داشت شرایط ترافیکی چند سال

پیش در نظر گرفته شده بسیار کمتر از فشار ترافیکی است که در آن وجود دارد. به این دلایل یکی از مسایلی که باید زود تر برای آن فکری بشود تجدید نظر درباره ایستگاه های مزدحم و خطوط شهری و محل توقف سرویس هایی است که در لین ها فعالیت دارند.

سومین مشکل سایبان نداشتن اغلب ایستگاه های سرویس است که جدا برای مردم ناراحت کننده است، در نظر بگیریم همشهری ما که ناچار است دقایقی رادرایستگاه در انتظار سرویس بماند در روز های گرم تابستان از سوزندگی تابش آفتاب در عذاب است و در زمستان از ریزش برف و باران

زیرا ما اعتقاد داریم که اگر در شهر کابل جاده ها به روی پلان توسعه یابد، پارکینگ هادر قسمت های مختلف در نظر گرفته شود و ساختمان های جاده مطابق ایجابات زمان و با نظر داشت مسایل فنی صورت گیرد، مشکلات ترافیک خود به خود حل میگردد.

مشکل کتونی این است که ادارات مورد نظر در زمینه های یاد شده وقتی مطالعاتی را روی دست میگیرند و با طرح پلان و پروژه یی را آماده میسازند به صورت دوامدار نظر فنی ترافیک را نمیگیرند، و اگر میگیرند در انجام

آن مشکلاتی دارند که تا چار اجرای آن به تعویق میافتد چنانکه در مورد پارکینگ ها ما مشوره های فنی یی به شاروالی کابل داده ایم که با تطبیق آن مشکل ترافیک و خود شاروالی در این زمینه حل میگردد.

در مورد تنظیم بهتر خطوط ملی بس باید بگویم در شرایط کتونی تعداد سرویس های شهری کم است و این خود موجب بـسـروـز مشکلاتی در کار ترافیک میگردد.

غوث زلمی:

اگر بگویم وادعا کنم که در زمینه توزیع خدمات عامه و شهری بیشتر از هر کس دیگری من به شکایت ها، نظر ها و پیشنهاد

های ارائه شده از جانب شایگان از مسوولان این خدمات، من گوش داده ام و آنرا با ارگان های مسوول نیز به طرح آورده ام شاید بیجا گفته باشم پروگرام «رادیو صدای مردم» که من مدتی متصدی اجرا و تهیه مطالب آن بودم و من از این طریق عـرـر روز با تعداد فراوان درد دل، شکایت نظر

اصلاحی و انتقادی از جانب شنونده ها و بر شماری مشکلات و دشواری ها در انجاء بهتر توزیع خدمات شهری از جانب مسوولان بودم.

بقیه در صفحه ۵۴

غافل کله

ورږيد؟

دوهه برخه

سورکی مری خلاصه کړه او بیایي وویل :

— وروڼو ، موږ د وړانکارو شیطا—
نانو په څیر خلکو ته دروغ نه وایو...
موږ سور او شین باغ نه وربښو...
موږ ته دا را ښودل شوی او ژوندرا
زده کړی چې تل خپلو زیار ایستو—
نکو ته ، تاسو ته رښتیا ووايو او
حقیقت پټ نه کړیده ... که دا سی
په منځ کې خاله کړیده .. که داسی
نه وای نو وږمه شپه به ولی زموږ
لس تنه ډېر زړه ورځوانان ، ډېر
سرتیری څمر کان شهیدان کیدل
زه دا نه پټوم او تاسو ته وایم چې
زموږ دغو ملگرو له وړانکارو سره د
قهر مانا نه جگړې په ترڅ کې لسو
تنو د شهادت جا مو نه وڅښل ...
په کلیوالو کې زوږه شوه :
— خدای دی وبخښی ... جنتونه
دی په نصیب شوی ...

سور کی داوار په لږ څه ډډ غږ
سره وویل :

— هو ، دغو ملگرو ، دغو ستا سو
سر ښندو نکو زامنو ستا سو په
خاطر ، د خپلو غریبو خلکو په خاطر
د شهادت جا مو نه په سر واړول ...
او چې دا خبری د سور کی له خولی
وتلی نو ټولو کلیوا لو د خلکو ددغه
صادق بچی څیر ی ته په ډیره مینه مینه
کتل . دهغه په څیر ی کی رښتینواله
او صداقت له ورايه څر گند وو...
— هو ، ستا سو دغه زامن دغه
زړه ور قهرمانان چې شهیدان شول
یواځی ستا سو د کلی نه وو ، هغوی
په دی ملک کی دخورو ورو خلکو زامن
وو .

کلیوا لو سپاره اسو یلسی
وکتل .

— هسی نه چې تاسو فکر وکړی ،
موږ په شا شو لو ... موږ جگړی ته

تر هغو دوام ورکړ چې د خپلو میړنو
غچ مو تر ترینه واخیست په موږ کی
تر ټولو میړنی او زړه ور دکوږ کلی د
کونډی گل بی بی ریکی یوا ځی زوی
و ، چې خپله وینه یی تویی کړه خو
دهغی په بدله کی یی پنځه تنه وړانکاری
شیطانان مردار کړل ...

له کلیوا لو څخه زوږه پور ته
شوه ... ټولو دعا او درو دونه یی
وویل .

موږ دغه جگړه په تاسو باندی ،
په خپلو خلکو باندی د تکیه کیدو په
برکت وکتله ... پام مو اوسه چې
سړی په خلکو تکیه وی د هیجا زورنه
یی رښیږی ... موږ یی هم وینو او
تاسو یی هم وینی او ملگـری
قوماندان هم چې د میدان سړی دی ،
وینی چې وړانکاری شیطانان موږ نه
پرېږدی کلی وړانوی ، ښوو نخس
وړانوی ، بی گناه خلک وژنی ، جو—
ماتونو ته اور ورته کوی ... آیا زموږ
او تاسو گناه همدا ده چې او سې
په خپله حکومت کوو او غداران او
لوټماران سود خواره او جلا دان په
خپلی خاوری کی نه پرېږدو ... که
دا گناه وی تاسو ما هم پوه کړی ...
کلیوا لو په یوه آواز وویل :

— دا د شیطانانو د روغ دی ... دا
چیری هم موږ نه منو ...

سور کی موسکی شو او مخ یی باز
گل آگاهه واړوه :

— نو چې دا سی ده ، د وطن په
نوم او د انقلاب په نوم له نا سونه
هیله کوم چې مرسته مو زیاته کړی ...
زه نوی مرستی ته اړیم . ملگری هره
خواتیت او پرک دی ، د ملگـری
قوماندان هم ټوله قواد وړانکار وپه
څارنی او تعقیب کی شته ده ... له
همدی کبله د انقلاب د دفاع کمیته
دا غواړی چې نوی سرتیری ولری
چې په دی توگه له سمی او په تیره
بیا کلی څخه دفاع وکړی شو...
د سور کی په دغو خبرو پسې ،

باز گل آگا کلیوا الو ته وکتل .
کلیوا لو سو چو نه وهل . یو بل ته
یی نه کتل او سرو نه یی کښته
اچولی وو . باز گل آگا چې و لیدل
ټول زړه نا زړه دی نوی سور کی
ته وویل :

— بچو د وطن او انقلاب دفاع خو
زموږ فرض ده . زه لو مړنی سړی
یم چې ستا سو ملامه تړم ... سور کی
غوښتل څه ووايي چې باز گل خبره
آینکه کړه :

— اگر مگر نه لری بچو زه به
په ځان زهیریم خوزما اراده لاخوانه
ده او څوک یی نه شی ما ټولی
باز گل آگا غو ښتل چې نور وته
روحیه ورکړی .

په دی کی گو نکو سی شو :
— آخر موږ کارو نه لرو څنگه
کړو ...

— همدا اوس هم دجازوی ، دجا—
وروره دچار واره محاذ کی
دی ...

باز گل آگا چې وکتل نو یی پـر
زرغون شاه باندی غږ کړه :

— هکله زرغون شاه ته په دی کار
کی ټپل مه پیدا کوه زما هم زوی
په محاذ کی دی خو زه دی ته چمتو
یم چې د دین ، وطن او انقلاب
دښمنانو سره مقابل وکړم
کیدل شی زما په کورنی کی هیڅوک
هم پاتی نه شی خو چې وطن را پاته
شی او انقلاب بچ شی دا د ټولسو
شمه جگو یی او هر څه به پاتی
وی .

لاد باز گل خبره نه وه خلاصه شوی
چې د (صیب) زوی وویل :

— باز گل آگا ته هم دا خوا و می
او هغه خوا ...

باز گل آکا د غوسی له زوره تور
واوښت او پوښتنه یی وکړه چې
څنگه ؟

د (صیب) زوی ورته وویل :
— تاسو ولی روغی ته غاږه نه

ږدی صیب خو تا ته پیغام کړی و...

باز گل آگا چیغه کړه :
— کوم پیغام ؟ هغه پیغام چې موږ
ته یی په کی د غلامی ویلی و ...
چې موږ دی بیاد پر دیو غلامان شو...
ماچي دغزابه کال د دومره چـړی
خوړلی دی د همدی لپاره چې د عمر
په پای کی غلا شم ؟ ووايه که نه ؟
سور کی مداخله وکړه :

— نو وروره ته وایی چې څه
وکړو ؟

د (....) (صیب) زوی وویل :
— پکار دی چې روغه وکړو ؟
— څنگه روغه زوی دی لوی شه...
آیا ته خبری که نه چې د وزی او
ماړه ، د پټ او بر بند ، د پلي او
سپاره تر منځ .

دوستی او روغه نه شی راټللی...
هغوی نه غواړی چې خلک دی په مړه
گیده ږوی و خوری ، هغوی نه غواړی
چې دا غریب خلک دی خپل پتی او
خپل کورو لری هغوی نه غواړی
چې د غریبانو اولادونه دی مکتب
ووايي او هو ښیار دی شی هغوی
غواړی چې بیادی هم ظالمان ، دوکه
بازان ، لوټماران او د خلکو دویو
زبښونکی را شی او په خلکو دی
حکومت وکړی... هغوی بیا د سردارانو
حاکمان کول غواړی .. زه له تا سونه
پوښتنه کوم چې دا تاسو منی ؟
له ټول ولس نه غږ پور ته شو :
— نه ، هیڅکله نه !

— گوره ورته ... ته دغه وېښ
شوی ولس بیا غلا مول غواړی ؟
دا کیدی شی ...

دروازه په شدت سره وازه شوه
او ددوه تنو پیغلو څیری دلاتین زړا
ته وځلیدی . هغوی په مضبوطی
اداری او خبر سره د سور کی د
پوښتنی په ځواب کی چې «دا کیدای
شی ؟؟» وویل :

نوریا

واقعات

مہم

سال

۱۹۸۱



قسمت دوم

برنامہ باصطلاح مدرنیزاسیون تنها نوسازی قوای مسلح را بسرعت اجرا می کنند.

وضع سیاسی در طی سال ۱۹۸۱ در چین بدون ثبات بود و مبارزه قدرت در بین رهبری پیکنگ ادامه داشت. رهبری پیکنگ دست به اعمال غیر انسانی بر ضد مردم تبت که می خواهند فر هنگ خود را حفظ نمایند زدند اکنون هزاران تبتی در زندان ها و کمپ ها شکنجه گاه های چین بسر می برند گناه آنها اینست که جرات کرده بر ضد سیاست فشار و اختناق اعتراض کرده و به فر هنگ و عادات ملی خود وفادار مانده اند.

بهین قسم طی سال گذشته چین از طریق قوای مسلح خود به اعمال تحریک آ میسز مسلحانه در سرحدات جمهوری سو سیا لیستی و یتنام ادامه داد و چندین بار مواضع سرحدی و یتنام را مورد گلوله باری قرار داد. نماینده جمهوری سوسیالیستی و یتنام در سازمان ملل متحد طی اعتراضات عملیات رهبران پیکنگ را تلاش ابلهانه خواند و تمرکز نیرو های مسلح چین را در مرز لاوس انقلابی افشاء کرد.

در اوایل سال ۱۹۸۱، کنفرانس بین المللی برای وحدت مسالمت آمیز دو کوریا در الجزایر برگزار شد. نمایندگان هشتاد و یک کشور و هفده سازمان بین المللی در این کنفرانس شرکت داشتند. این کنفرانس ضمن تقبیح سیاست امریکا بعنوان جدایی دو کوریا خواستار خروج قوای امریکا

همچنان در سال بار امریکا طیارات ایواکس را بدسترس عربستان سعودی گذاشت در این حال، سناتور هوارد (یکر) رهبر اکثریت سنای امریکا ضمن مصاحبه بایک شبکه تلویزیونی امریکا گفت: اسرائیل در مورد فروش طیارات آواکس به عربستان سعودی تکران است وی تاکید کرد هیچ یک از روسای جمهور و مقامات کاخ سفید امریکا تاکنون به اندازه ریگان خبر خواه اسرائیل نبوده است.

آسیای جنوب شرقی: در سالی که گذشت در چین محاکمه باصطلاح «دار و دسته چهار نفری» برگزار شد و در این نمایش علاوه بر چارن، لین ییانو تحت محاکمه بعد از مرگ فرادر گرفت. در جریان محاکمات پرده هایی از جنایاتی که در دوران باصطلاح انقلاب فر هنگی صورت گرفته بود، بالا رفت. ناظران سیا ساین گونه محاکمات را تلاش تنگ شیانو پیکنگ برای تحکیم قدرت خود ادزایی نمودند. ششمین پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست چین دایر و قطعنامه پیرامون بر خسی مسائل تاریخ حزب کمونیست چین از زمان تاسیس جمهوری مردم چین را به تصویب رسانید که در آن اشتباهات مانو بر مسلا گردید.

روزنامه «مین ایچی» جاپان اطلاع داد که تعداد فقرا در چین رو به افزایش است رهبران چین در ارتباط با این بحران از چار



مبارزه خلقهای امریکای لاتین

حکومت جمهوری خلق مو زامبیک جاسوسان توطیه گرا امریکایی را اخراج کرد آنها عضو سفارت امریکا در موبوتو بودند. در زیمبابوئه، انتخابات ارگان های محلی حکومت برگزار شد. کاندیدای حزب حاکم اتحاد ملی افریقای زیمبابوئه (زانو) وجبیه میهن پرستان (افسپی) پیروزی کسب کردند و انتخاب کنندگان به جبیه میهن پرستان که در ائتلاف حکومتی شرکت کرده است داده اند.

زحمتکشان ایتو پس دوازده سپتامبر هفتمین سالگرد پیروزی انقلاب ملی و دموکراتیک خویش را که به سلطه استبداد سلطنت هیلی تلاش پایان داده و راه ساختمان جامعه پیشرفته و نوین را گزیدند تجلیل نمودند، ایتو پی سوسیالیستی عضو فعال جنبش عدم انسلک و سازمان وحدت افریقا می باشد در پیوند جداناپذیر با کلیه نیروهای صلح و ترقی در راه تکامل اجتماعی و اعمار جامعه نوین به پیش میرود.

جعفر نمیری این جلاد رسوای سودان به پیشنهادی مبنی بر استقرار پایگاه های نظامی امریکا در خاک خود جنبه آشکارا داد وی حتی با وقاحت از کشور های دیگر افریقایی و شرق نزدیک خواست که در برابر اصطلاح خطر اتحاد شوروی (!) به چنین عملی دست بزنند. این

(لطفا ورق بزنید)

صفحه ۱۱

از کوریای جنوبی، توقف از سال تجهیزات نظامی برای رژیم شون دو هوان گردید. زحمتکشان قهرمان و یتام قهرمان یاد آوری از مبارزه خستگی ناپذیر عوجی مین سید ششمین سالگرد روز ملی خویش را که یوز کثیف استعمارگران را بخاک مالیدند با سرور و شادمانی جشن گرفتند اکنون خلقهای قهرمان و یتام کشور شانرا باز سازی می نمایند.

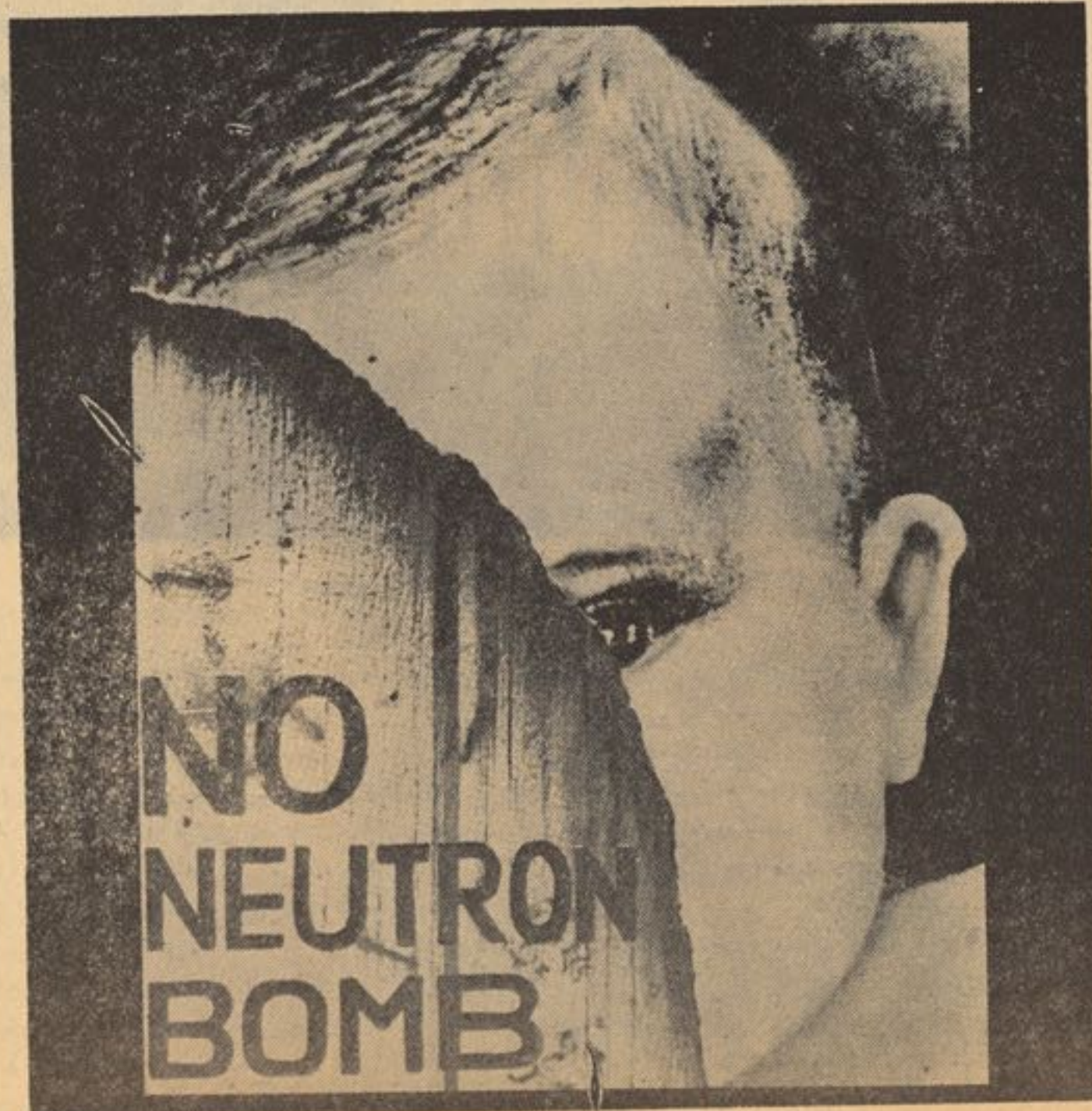
در می سال ۱۹۸۱ جمهوری مردم کمپوجیا انتخابات مجلس ملی یعنی پارلمان آن کشور را بعمل آورد که این انتخابات واقعه بسیار مهمی در زندگی زحمتکشان کمپوجیا بشمار میرود این حادثه بزرگی است که بعد از سقوط رژیم پول پوت ینگ ساری در آن کشور برگزار شد.

افریقا:

سیاست غارت نو استعماری امپریا لیزم در قاره سیاه یکی از علل عمده پرابلم های متعدد بود که کشور های افریقایی به آن مواجه بودند. امپریالیزم در سال گذشته عیسوی نه تنها در فکر کنار رفتن از این قاره بود بلکه کوشش بود تا حدود نفوذش را با دخالت در امور داخلی کشور های مستقل

ادامه دهد. امپریالیزم در طی سال ۱۹۸۱ تلاش کرد تا جنبش های آزادی بخش ملی را در قاره افریقا تضعیف و آنرا در مسیر ریفرم میزم بودروازی قرار دهد و محتوای ضد امپریالیستی آنرا از بین ببرد. ایچتاد اتحادیه های نظامی در وجود قرار داد های دوجانبه نظامی امریکا و صومال و امریکا و رژیم نژاد پرست افریقای جنوبی، امریکا و مصر، تو سعه پایگاه های نظامی امریکا در شاخ افریقا بیک عامل اساسی بی ثباتی وضع در این منطقه جهان مبدل گردید.

بدنبال یک سلسله عملیات نظامی تجاوز کارانه از سوی رژیم نژاد پرست افریقای جنوبی، چندین دهکده مرزی آنکو لا پینه تاخت و تاز خو نین آنها قرار گرفت که در نتیجه صد ها تن از اهالی غیر نظامی این خطه کشته و زخمی شدند. بید رنگ کنفرانس کشور های افریقای خط مقدم جبیه گشایش یافت و گردهم آیی



اعتراض جهانیان بر علیه بمب نوترونی

یازدهمین سالگرد بیرون رانیدن نیروهای استعمارگر انگلستان را جشن گرفتند.

امریکای لاتین:

قاره عصبانی امریکای لاتین با خروش بی نظیر توده های زحمتکش به خاطر آزادی و استقلال پیاپیستاد و بر نیروهای ضد ترقی و ضد صلح ضربه زدند. کشور

تر می گردد. جنرال به قدرت رسیده جولای ۱۹۸۰ قدرت را غصب کرد و زحمتکشان را رنج می داد، وی نتیجه انتخابات را که به نفع کاندید جبهه دموکراتیک دسته زحمتکشان انجامیده بود، ملغی قرار داد، پارلمان منحل شد. در سال ۱۹۸۱ نیروهای ضد دیکتاتوری اعلامیه ای را تحت عنوان به خاطر «نجات کشور» انتشار دادند

عنوان «ستاره در خشان» در صحرای غرب قلمرو مصر صورت گرفت او لین مر حله این مانور نظامی با فرود آمدن قوای پازا شو تی امریکا در مصر آغاز گردید که ماندو های هم در عملیات سهم گرفتند و در این عملیات دو طیاره آواکس فضای منطقه عملیات را تحت مراقبت داشت.

سیاست سا دا تی نمیری عکس- العمل شدید را در جهان در پی داشت و نا آرامی ها در آنکشور پدیدار گشت.

چریک های سازمان خلق افریقای جنوب غربی (سواپو) ضربات قاطعی به عساکر نژاد پرست افریقای جنوبی در نامیبیا وارد کردند در عین حال راپرت موگا به صدراعظم زیمبابوی اعلام کرد که تعداد کثیری در افریقای جنوبی برای خرابکاری در کشور های همسایه آموزش می بینند.

به مو جب اعلامیه مشترکی که از طرف روسای جمهور سینگالو کمبیا در مرکز کمبیا نشر شد طرفین با تشکیل یک کنفرانس یون که به «سنتی کمبیا» موسوم است، موافقه کردند. رژیم نژاد پرست افریقای جنوبی به تجاوز بیشتر ما نه علیه جمهوری سیشل دست زد اما این تو طئه ها و کودتا بنا کامی انجامید.

در قبال سقوط دو طیاره لیبیایی توسط طیارات جنگی امریکا پرفراز خاک آنکشور موج عظیم اعتراض و خشم جها نیان علیه سیاست و موقف واشنگتن در حرکت آمد.

انور السادات این رئیس جمهور خائن مصر، به قتل رسید و جسد وی تحت تدابیر شدید امنیتی دفن شد در مراسم تدفین او فقط سه نفر از سران کشور های اسلامی به طرفداری امریکا اشتراک نموده بودند.

جامعه مصر با لائرسیت های ضد ملی و ضد دموکراتیک رژیم تباه کار سادات سر در گم حادث ترین بحران اقتصادی سیاسی و اجتماعی گردید، وابستگی این کشور به شرکت های انحصاری بین المللی و بخصوص شرکت های ماورای امریکا بی گهی آمد منطقی آن بحران حاد بیکاری، بلند رفتن سرسام آور قیمت ها و تورم پول و کسر مزمن بودجه دولت بود، اتحاد سیاسی و نظامی مصر با امپریزم جها نی و اسرائیل تجاوز کار احتجاج گسترده تمام اقشار و طبقات مصر را علیه سیاست این رژیم که حسن مبارک اخیرا با صحنه سازی مضحکی بنام انتخابات ریاست جمهوری براریکه قدرت تکیه زد برانگیخته است. حسن مبارک خوش خدمتی را از سلف خود سادات خاین به ارث برده است. ما نور های وسیع نظامی تحت



کمپلکس های بزرگ این غولهای چند ملیتی نظامی

کوچک بلیزار امریکای مرکزی آخرین مستعمره بریتانیا بود که بعد از مبارزات طولانی علیه استعمار گران همسایه نوی و بعدا علیه استعمار انگلیس، استقلال خویش را بدست آورد و بیرق آبی کشور را بر فراز بلور پان به اهتزاز آورد.

بولیوی در اثر سیاست ضد ملی و ضد دموکراتیک دیکتاتور فاشیستی در گیر بحران های سیاسی و اقتصادی حادی بود وضع زندگی زحمتکشان این کشور هر روز رقتبار

و شیوه های فاشیستی شکنجه و کشتار را محکوم کردند کمیته اجرا تیه جبهه دموکراتیک و متحد زحمتکشان بولیویادر بیرو تشکیل جلسه داد و ضرورت مبارزه را علیه دیکتاتوری خواهان شد.

خلق قهرمان و مبارزینیکا راگوا دومین سالگرد انقلاب خویش را که به حاکمیت دیکتاتوری خونخوار سموزا این مزدور دست نشانده امپریا لیزم امریکا پایان بخشید با شکوه خاص تجلیل کردند این

در حدود پنجاه و یک کشور افریقای طی اعلامیه ای دولت ریگان را تشویق کرد و رژیم دولتی رژیم نژاد پرست افریقای جنوبی معرفی کردند و خواستار واگذاری استقلال به خلق نامیبیا شدند و این موضع گیری از پشتیبانی کشور های غیر متعهد بر خور دار شد.

رهبر لیبیا معمر قذافی، از اتحاد شوروی، بلغاریا دیدار رسمی بعمل آورد و سایل عمده بین المللی را مورد بررسی قرار دادند. مردم لیبیا

ثروت های ملی را به کمپنی های امپریالیستی فروخته است. در طی سال ۱۹۸۱ روند مبارزه مردم پاراگوای روز تا روز گسترده شد. چار حزب به اساس يك پلاتفرم مشترك مبارزه را علیه دیکتاتورى شدت بخشیدند.

مردم کیو با بیستمن سالگرد پیروزی خود را بر تجاوز ضدانقلابی پلایا خیرون گرامی داشتند. فیدل-کاسترو درسخرانی خود بدین مناسبت مداخله امریکا را به خاک آن کشور محکوم کرد.

مقامات امنیتی کیو با اعلام کرد که عناصر ضد انقلاب که طور مخفی از امریکا وارد کیو با می شدند بشدت دستگیر شدند.

در طی سال ۱۹۸۱ بازدید های گماشتگان امپریا لیزم از امریکای لاتین افزایش یافت و مسافرت جورج بورش معاون رئیس جمهور



مبارزه خلق های چیلی بر ضد خونتای فاشیستی



تظاهرات در بریتانیا بر ضد پلان های ناتو

کشور در مدت کوتاهی به پیروزی های نایل آمده است. کمک فزاینده امریکا به السلوادور صرف به تشدید بحران ها در امریکای مرکزی منجر خواهد شد رهبر جنبه انقلابی دمو کراتیک السلوادور گفت که تحویل دهنده اسلحه و جنگ افزار هابه حکومت نظامی السلوادور برای تشدید اقدامات خونین تلافی جو یانه علیه مردم السلوادور مورد استفاده قرار می گیرد خلق السلوادور از میان دود آتش و خون راه خود را به سوی آزادی استقلال ————— گشاید و (جنبه آزادی بخش ملی قارابوند و هارتی) به



تظاهرات وسیع در آلمان غربی بر ضد ناتو

امریکا در خور یاد آوری است که از کولمبیا، دمو نیکا و برازیل بعمل آورد و بیانات ضد ترقی ضد کیوبا بی و ضد شو روی ایراد نمود مگر دست خالی از امریکا ی لاتین باز گشت نمود.

دوام استبداد رژیم های خودکامه در امریکا ی لاتین و سود جو یی نیرو های امپریالیستی در آن قاره سبب شد تا روز بروز صفوف مردمان این منطقه بخصوص در حوزه کارابین بیشتر فشرده شد و صدای آزادی خواهی و پایان زجر و آزار رژیم های دست نشانده رابه گوش جبهه نیان رسانیدند.

پیروزی چشم گیری دست یافت دار و دسته نظامی اوروگوا در نمایش مسخره ای که برای قانونی کردن سلطه خود بر کشور ترتیب داده بود باشکست رو برو شد مردم بدعوت حزب کمونیست و اتحادیه های کارگری با اصطلاح طرح قانون اساسی کشور را که هدف آن تحکیم قدرت فاشیستی است رد کردند رژیم اوروگوا در هفت سال جز جنایت، خیانت و کشتار مبارزان چیزی دیگری انجام نداده اکنون پیش از پیش در تنگنا قرار گرفته است. از بیست و هفت سال است که يك رژیم مستبد و زورگو به زحمت کسان پاراگوای حکومت می کند

کابل، اعضای سازمان های دموکراتیک زنان و جوانان افغان-نستان، کارمندان و کارگران اتحادیه های صنفی جمهوری دموکراتیک افغانستان، اعضای کمیته های محل زیست کمیته شهری جبهه ملی پدر وطن جمهوری دموکراتیک افغانستان، اعضای سازمان صلح، همبستگی و دوستی افغانستان، سرپایان، خرد-ضابطان و افسران قوای مسلح جمهوری دموکراتیک افغانستان محصلین حربی پوهنتون و متعلمین حربی شورونخی، خا رندوی و قطعات محدود نظامی اتحاد شوروی اشتراک و رزیده با دست اندر کاری در جعل اندازی و تنظیم و تنظیم سرک ها و کوچه ها، ترمیم معابر آبپاش کاری محلات، رسانیدن چوب سوخت رایگان گندم، شکر و شیر به مستحقین، توزیع کمپل، قرطاسیه پندیرش رایگان فرزندان زحمتکشان به کورس های زمستانی وزارت تعلیم و تربیه نصب تیلفون های سکه انداز جدید، افتتاح صندوق های جدید پستی در نقاط مختلف شهر، دواپاشی محلات کثیف و ترمیم نل های شهر رسالت بز رنگ میهن پرستانه و مردم دوستانه خود را در برابر مردم و وطن خویش اداء نمودند.

در جریان این روز پر جلال که برای اولین بار با چنین عظمت و شکوهمندی در کشور ما سازمان داده شده بود در همه اطراف و زوایای شهر شور و تحرک انقلابی و وطن پرستانه احساس میگردید در کوچه ها، سرک ها و دیگر محلات زیست صدای آهنگ ها سرود ها چوب بازی ها و آتن های ملی بگو می رسید و شعار های انقلابی ای که بروی پاچه های ملون برشته تحریر در آمده بود و بوسه سیله شهریان شریف شهر کابل حمل میگردید جلب نظر نموده هر انسان آگاه و وطن پرست را به شور و وجد انقلابی در میآورد در طی این روز صد ها خانواده فقیر و بی بضاعت شهر کابل بشمول علما و خطبای مساجد شهر از مساعدت های بزرگی چون پول نقد، چوب سوخت،



گوشه یی از کارهای داوطلبانه شهریان کابل در روز دوستی و همکاری متقابل

توانا

۱۸ جدی یار و دوستی و همکاری متقابل

روز جمعه هژده جدی در شهر بوقوع، پیوست که در تاریخ زیبای کابل این گهواره انقلاب کهن کشور ما اهمیت عظیم و مقام شکوهمند ثور رویداد بزرگی از جبهه ی را کسب خواهد



در روز دوستی و همکاری متقابل همه سازمان های حزبی و اجتماعی و شهریان شریف کابل جهت انجام کارهای داوطلبانه اشتراک ورزیده بودند.

روز افزونی از د یا د می یا بد
مشت کو بنده بی است که بر
خرق از تجاع و امیر یا لیزم وارد
می آید ، چه بعد از پیروزی انقلاب
شکو همنه لورو بخصوص مر حله
نوین و تکا ملی آن از تجاع هژ-
مو نیزم و امیر یا لیزم جها نخوار
در راس امیر یا لیزم دشمن
انسان ایالات متحده امریکا
علیه میهن ، انقلاب و مردم ما
جنگ اعلام نا شده ای را برآه
انداخته اند و با استفاده از شیوه
ها اسالیب بسیار خائسانه

همبستگی عمل و نظر حزب ، دولت
و مردم انقلابی ما است . اجرای
اینگونه کارهای انقلابی و وطن
پرستانه این ادعای ما را به
اثبات می رساند که مردم ما ن
آزاده ما امروز بدور حزب دمو-
کراتیک خلق افغانستان وجبهه
ملی پدر وطن افغانستان پیش از
پیش متحد گردیده اند و بسا
داشتن راه مشترک و هدف
مشترک گام های مشترکی را در
امر عمران و آبادی میهن و جامعه

بعد از پیروزی انقلاب نجات بخش
ثور و بخصوص مر حله نوین و
تکاملی آن کارهای نهایی است
سودمند و ارزشمندی از طرف
حزب و دولت انقلابی ما در جهت
عمران و اعتلای میهن و رفاه
زحمتکشانشان کشور بعمل آمده است
که همه آن ها باعث گردیده است
تا زحمتکشانشان میهن ما به حزب
و دولت انقلابی خود پیش از پیش
اعتماد حاصل نمایند و در تحت
رهبری حزب پیش آهنگ خود
حزب دموکراتیک خلق افغانستان

البسه پای پوش ، شیر خشک ،
کنیم ، شکر ، اشتوب ، صابون
قرطاسیه ، ادویه و غیره مواد
خوراکه و اجناس مستفید گردیدند
صند ها تن دیگر از طرف مقامات
صحی کشور ، معاینه و تداوی
شدند .

آری ! باید گفت که چرا چنین
می شود ؟

چرا اکنون از نیازمندان
و مستمندان دستگیری بعمل می آید
چرا از مر یضای و درد مندان
پرسش بعمل می آید و در جهت رفع
درد و آلام آن ها سعی می گردد
چرا امروز بر خلاف دوره های
استبداد سلطنتی فضای میهن
ما را آهنگ وحدت و دوستی ،
همکاری و برادری فرا گرفته
است .

مسلم است که قبل از پیروزی
انقلاب آزادی بخش ثور رژیم ها
و حکومت مستبد و بسته به
از تجاع و امیر یا لیزم در کشور
ما حکمرانی داشتند ، آن ها
به وطن ، جامعه و سرنواشت
مردم ما نمی اندیشیدند و همه
نیرو و توان خود را در جهت
استثمار بی رحمانه ملیون ها
دهقان ، کارگر و زحمتکش جامعه
ما به مصرف می رسانیدند و با
غصب بی رحمانه دارائی های
عامه ذخایر خود را در بانک های
کشور های امپریالیستی بیشتر
میکردانیدند به زندگانی
اجتماعی ، سیاسی و اقتصادی ،
میچرفردی از افراد زحمتکش
جامعه ما و قبی گداشته نمی
شدو بیچارگان میهن ما روز
بروز بیچاره تر می گردیدند
ولی با تاسیس حزب قهرمان
ما ، حزب دموکراتیک خلق
افغانستان «پیش آهنگ طبقه
کارگر و همه زحمتکشانشان کشور»
مبارزات انقلابی زحمتکشانشان
افغانستان بر ضد از تجاع ،
استبداد و امپریالیزم در تحت
رهبری این حزب قهرمان پیروز-
مندان و منسجم براه افتید و سر
انجام به اراده و حمایت میلیون
ها کارگر ، دهقان و پیشه ور
افغانستان محبوب و دوست
داشتنی انقلاب ظفر نمون ثور به
پیروزی انجاء مید و افق های تازه
بنا کی در برابر زحمتکشانشان میهن
مابه لبخند زدن آغاز نهاد .



گوشه ای از توزیع مواد امدادی به مستحقین در روز دوستی و همکاری متقابل

و ردیلا نه می خواهند سد راه
تکامل انقلاب و اعتلای پیروزمند
جامعه ما گردند . غافل از آنکه امروز
مردم مادر تحت درفش پر افتخار
حزب خود ، حزب دموکراتیک
خلق افغانستان و دولت انقلابی
خود ، دولت جمهوری دموکراتیک
افغانستان متحد گردیده اند و
همبستگی انقلابی آن ها در امر
کار و بیکاری برای اعمار یک
افغانستان نوین و شکوفان
روز بروز بیشتر میگردد .

خود بر می دارند و همه با هم
در امرزدودن همه بقایای نا-
بسا مانده های اقتصادی سیاسی ،
فرهنگی و اجتماعی از سرزمین
پدر وطن محبوب خود تشریک
مساعی می ورزند و وطن انقلابی
خود را آباد و شکوفان می
سازند از سوی دیگر اینچنین
همبستگی هایی که در فروغ
مرحله نوین و تکاملی انقلاب
آزادی بخش ثور میان حزب و دولت
و توده های زحمتکش مردم ما
وجود آمده است و بشکلی

و دولت جمهوری دموکراتیک
افغانستان بکار و بیکاری
ثمر و سازنده پیروزمند و کشور
خود را آباد و شکوفان سازند .
کارهای داوطلبانه ای که
در پیروزی مر حله نوین
و تکاملی انقلاب شکو همنه ثور
به ابتکار کمیته حزبی شهر کابل
بروز جمعه هژدهم جلدی ،
به اشتراک هزاران تن از شهریان
کابل صورت گرفت
بیا نگر خوبی از وحدت و

یی د څمکی څخه پنځه متره ده. د تاج -
محل دودانی سطحه هم په سپینو
مرمر و باندی پوښل شوی ده
چی هر ه ضلعه یی سل متره اوږد -
دوا لری او په هر کنج کی یی
یوه مناره و لاره ده .

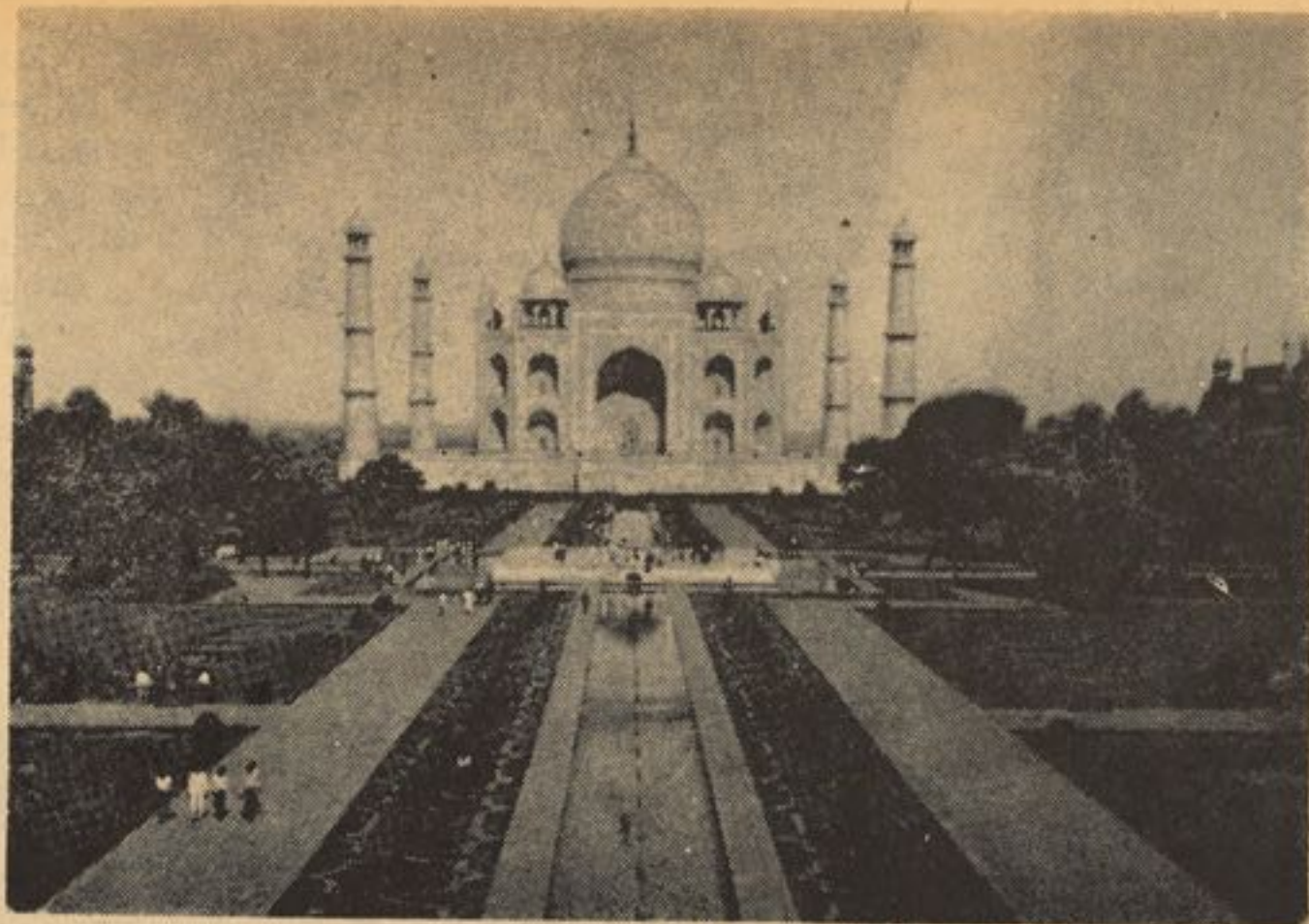
د تاج محل په یوه خوا کی
د جمنا سیند بهیر ی او در یو
خوا ووتنه یی بڼوا قع دی چی
و دانی ته یی د یره ښکلا ور -
بخښلی ده . د تاج محل د گنبدی
جگوالی د څمکی څخه اتیا متره
دی او په منځ کی یی د شاه جهان
او د هغه دمیر منی مقبره مو -
قعیت لری .

د تاج محل ودانی د سیاحینو
له نظره ډیره عجیبه شاته و دانی
ده ، لکه چی د فرا نس یو مشهور
لیکوال په یوه مجله کی چی -
«میکزین» پیتور سک « نو میږی
په خپلی یو ی مقالی کی د تاج محل
د ښکلا په باب داسی لیکلی :

«د تاج محل و دانی چی د سپینو
مرمر و څخه جوړه شو ی ده په
داسی ډول صافه او روښانه
بر یښی چی سترگی د لمر د وړانگو
په وخت کی ددی تاب او توان
نلری چی ورته وگوری ، یوازی
د سپوږمۍ په نورکی کولای شو
هغی ته وگورو په رښتیا سره هم
چی د تاج محل په و دانی کی د
معما ر ی او نقاشی د ټولو فنونو
او هنر و نو نه کار اخیستل شوی
دی .»

نو موږ ی لیکوال د تاج محل
دودانی د عظمت په باب لیکلی :
«د تاج محل د یوالو نه چی
د سپینو مرمر و څخه جوړ شوی
دی، داسی گلان او عسری
نقشونه او لیکونه پکی انځور شوی
دی چی هر لید و نکلی یی پکښه
لیدلو باندی خو شعا لیری او
خو ندتری اخلی . هغه کتیبی
چی د تور و مرمر و څخه جوړی
شوی دی دهغه وخت دمعا را نو
او نقاشانو شا هکار ی دورا په
پکی ښکاری . کوم گلان چی
د تاج محل په دیوالو نو کی
انځور شوی دی په هغه کی ډول
ډول قیمتی ډبر ی لکه لاجورد ،
زبرجد ، فیروزه ، یاقوت ،
عقیق ، زمر د او په سلها وورنګه
نوری قیمتی ډبر ی کارول شوی
دی .

پاتی په ۵۳ مخکی



د تاج محل ښکلی او تاریخی ودانی

دا نغور مگر لیکنه او څیر نه

د تاج محل ښکلی او تاریخی ودانی

دمقبر ی د سپینو مرمر و د گنبدی
جوړ و لو دو لس کاله وخت
و نیو .

د تاج محل په ودانی باندی
کروړه هند ی روپی چی شپيته
ملیونه فرا نګه کیږی لګیدلی
دی . د تاج محل و دانی چی
د سپینو مرمر و څخه جوړه شو -
یده د جمنا د سیند په غاړه

د څمکی په یو ی پراخی ټوټی
باندی پرته ده چی جگوالی

شوی . د مشهور فرانسوی سیاح
تا و د نیر

«د تاج محل په تاریخی و دانی
کی شل زره کار یګرو کار کاوه او
نو موږ ی و دانی په (۲۲) کالو کی
بشپړه شوه، او که چیری اړو -
پا ثیان و غواړی چی داسی ودانی
جوړه کړی نو در ی برا یره وخت
یعنی (۶۶) کاله به ونیسی .»

د شاه جهان د دربار د مشهور
مورخ عبدالحمید په قول «یوازی

دهند د مغولی امپراتوری د
سترو و دانیو د جملی څخه یو
هم د تاج محل ښکلی او تاریخی
و دانی ده چی د هند د ترا پردیش
د ایالت د آگری په ښار کی
مو قعیت لری .

شاه جهان د هند مغولی
واکمن په ۱۶۳۱ میلادی کال کی
د خپلی گرانی ښځی ممتاز محل
دمړینی وروسته د هغی په یاد
اودرنا وی د نو موږ ی و دانی
د بنسټ ډبره کیښوده .

شاه جهان غوښتل چی هغی
ته داسی یوه مقبره جوړه کړی
چی په نړی کی ساری ونلری ،
دهمدی کبله ده چی د تاج محل
و دانی دنړی د «او وعجا یبا تو»
د جملی څخه شمیرل کیږی . شاه
جهان د همدی مقصد د عملی
کولو له پاره د هند او نور هیوادو
څخه مهند سین ، معماران او
انځورگران راوغوښتل ترڅو
چی دنو موږ ی ودانی نقشه طرحه
کړی ، ویل کیږی چی د نو موږ ی
و دانی له پاره شل ډوله تزئینی
او قیمتی ډبر ی د هندوستان او
نو ږو بهر نیو هیواد و څخه برابری



دهند مغولی واکمنی شاه جهان او ښځه یی ممتاز محل

مختصری خود افسر در پهلوی
را ست خوش درد را حس کرد
و دو کتو را ن تشخیص کرد
که مو صوف مصاب به مرض
جگر بود.

بدین ترتیب دو کتور کا -
ستکین از خود پرسید که آیا
ممکن خواهد بود از طریق چنین
خواهها مرضی در حال رشد
را که تا هنوز علائم مشخص آن
در وجود بیمار ظاهر نشده
پیش گوئی کرد.

قسمیکه دو کتور مذکور به
مطالعه و بررسی خواههای اطفال،
نوجوانان و مردم کهن سال
ادامه داد به این نتیجه رسید که
دیدن خواب موقعیت و خاصیت
بیماری در حال انکشاف را
نشان میدهد. خوابهای مکرر
امکان تشخیص مرحله ابتدائی
امراض را چند روز، در بعضی
اوقات یک ماه و حتی یکسال قبل
از بروز اشکارات آنها فراهم
میسازد.

بیماریهای از قبیل گریپ،
بیماری حاد برونشیت و التهاب
مجراهای فوقانی تنفسی، آندمیزی
حادویا التهاب معده خود را از
طریق خواب دیدن در شبکه چشم
شخص قبل از آن که به مرض
مصاب شود ظاهر میسازد که
این کار از سبب پشرفت و رشد
سرریع امراض است.

به همین قسم مرض دینترتری
را یک الی دو روز قبل از بروز آن
میتوان پیش گوئی کرد و بروز
مرض محرکه (تیفوس) را یک
هفته پیش میتوان پیش بینی نمود...
اختلالات خفیف ذهنی را هفته
ها و حتی ماهها قبل از بروز اشکارات
شان و فشار زیاد خون را میتوان
دو الی سه ماه پیش در خواب
دید.

البته دیدن امراض در خواب
نیز تعلق به فردیت و نوع سیستم
عصبی مرض دارد. ولی به
صورت طبیعی هیچ کدام نشانه
و علامه قبلی مرض و وجود ندارد
فقط یک علامه نا را حتی در وجود
بیمار سراغ شده میتوان ندکه
روی این منظور تشخیص مرض با -
یست توسط داکتر صورت گیرد.
بقیه در صفحه ۵۴



دیدن خواب موقعیت و خاصیت بیماری در حال انکشاف را نشان میدهد.

مترجم: برهانی

از پیوسته

تشخیص امراض

از طریق

خواب دیدن

هیچ گمان نمیکرد. به همین
ترتیب یک زن مرض به طور
مکرر خود را در خواب میدید که
در روی یک قطعه زمین سر دو
مرطوب دراز کشیده و بعد از
آن طوری حس کرد که گویا در
یک گود می افتد و زمین بالای
صندل و سینه و فشار وارد
میکند:

زن مزبور این خوابها را دو
ماه قبل از آنکه در ضمن یک معاینه
تو بر کلو را در وجودش
تشخیص نمایند میدید. بدین
قسم یک افسر نظامی که از جبهه
جهت سپری کردن رخصتی کوتاه
مدتی به خانه خویش آمده بود
در خواب دید که تمام افراد واسپ
های شان در میدان جنگ در
پهلوی راست شان جراحت
برداشته اند. در نتیجه دیدن
این چنین خواب بعد از مدت

وا سیلی کا ستکین داکتر
اعصاب شهر لیننگراد خا طرنشان
ساخت که قبل از آنکه بیمار را
وی نخستین علائم مرضی را از
خود نشان دهند عده ای از آنها
درین مورد خوابهای اذیت
کننده، حتی وحشت آور را دیده
بودند. به طور مثال یک انجینیر
مسلمکی شبی به صورت متواتر
و مکرر خواب یک پروژة سا -
ختمانی تا تکمیل رادید که منزل
فوقانی آن پروژه فرو ریخت
و خشت های آن بالای صندل و
سینه اش افتید از خواب
بیدار شد. ولی در هنگام
روزی هیچ اضطراب و تشویشی
برایش دست نه میداد. در نتیجه
یک معاینه که بالای انجینیر مذکور
صورت گرفت مرض قلبی در مراحل
ابتدائی آن نزدش تشخیص
گردید که مو صوف در مورد آن

اینکه چرا دیدن خوابها
حقایق را اشکارات و حتی پیش گوی
میکند قصه است که به گذشته
ها ارتباط میگیرد. در گذشته های
دور مساعی زیادی به منظور
پی بردن به مسایل خواب و رویا
توسط ارسطو صورت گرفته
است. ارسطو را عقیده بر این
بود که انسان در خواب خویش
میتواند بروز بیماریهای روانی
و جسمانی را پیش گوئی کند، باید
گفت که سقراطه نیز امکان این
پیشگویی امراض را از طریق
خواب دیدن فکر میکرد. بدین
ترتیب «گالین» داکتر و رزید و
معروف عصر خویش اعلام داشت
که یکی از بیماران وی در خواب
دید بود که پای او به سنگ
مبدل گردید و در نتیجه همین
خواب دیدن وی بود که پایش
فلج گردید.

م. عاقل بیرنگ کوهدامنی

تفسیری از یک شعر

از میان ریگها والماسها

« از میان ریگها والماس ها ، نام شعر
بلندی از «احسان طبری» مرد بیدار و آگاه
دوران ماست . احسان طبری اندیشمند
بزرگ زمانه‌ی ماست . کوشش ها و یاد -
داشت های او در زمینه فلسفه ، تاریخ ،
ادبیان و ادبیات و هنر د یدگاه های شخصی
دارد . آثارا حسان طبری از اعتبارخا صی
در میان پژو هندگان بر خوردار است .
احسان طبری ، تسلطی شگرف و جیر گسی
چشمگیر بر زبان و ادبیات باور دری دا رد .
حتی نوشته های فلسفی او با سبکی متین
و شاعرانه و آهنگین بر داخه میشود . ترجمه
ها و پژو هش هایش یکدست . ناب و در
خور تحسین و ستایش است . طبری با آنکه
شاعری رابه گونه‌ی حرفه‌ای د نبال نمی -
کند اما سروده های او می تواند آ غازدگری
باشد برای شعر متعدد دو ران ما . سرور
پیوسته در متون کهن شعری و نثری گذشته
دری . احسان طبری را مجال پرواز بیشتری
می بخشد . طبری مردی متین ، آرام ، پژوهنده‌ای
سخت کوش است . با مسوولیت و آکا هی
قلم می زند . در زمینه‌ی سیاست جهان و
فلسفه نوین سیمایی فروغنده و در خو ر
اعتناست . « د یدگاه های ادبی احسان
طبری» که دربر گیرنده یاد داشت های عمیق
او در باره مو لانا جلال الدین محمد بلخی ،
ناصر خسرو بلخی ، خواجه شمس الدین
محمد حافظ ، حکیم عمر خیام است در آینده
به وسیله نویسنده‌ی این سفر - ها نمایانده
خواهد شد . در اینجا سخن بر سر شعر
«از میان ریگ ها والماس های» اوست که
سروده ایست در اوج شگفتگی شعری .
در این اثر گوینده از «عمق فاجعه» سخن
می گوید ، صدای خود را از دیواره های
استبداد بلند می کند . می بیند که سبب
چیره است ، گرد خزان باریده است ، اما
تا امید نمی گردد . راه پیمایی سخت کوش
و امیدوار است . توقف نمی کند به رفتن
ادامه می دهد از سنگ و صخره می گذرد و در
سرانجام به روشنی و آفتاب بهاران راستین
می پیوندد .

شریان رود ها

عضلات زمین را

بارور می کند

و در سکوت کرگس ها و صخره ها

باد به زبان امواج سخن میگوید

بیشه ها آنجا از خاموشی سرشارند

و در صلح بیابان ها

چکه‌ی شقایق و حشی می درخشد

بیدین عروس آسا

سیل رام نشدنی گیسوان را

برگل کف های موج می باشد

او از ستیز موج و سنگ

بر رشته گل ها و نیزه های ار غوا نی

گیا ها ن

مشتی کبوتر بلورین می پرند
و عطری که ازان بر می خیزد
در ریشه های هستیام رخنه می کند
- رود ها ، آدم های انقلابی ، از جان گذشته
فدایی و پیشتاز اند که توقف دائمی شناسند
و شاید آنرا تنگ می دانند ، د لبسته‌ی حرکت
رفتن و پویایی اند ، شوق رسیدن به دریا را
در سردارند . با هر چه دشواری و ناهمواری
است به مبارزه و ستیزه بر می خیزند . با
زمین بیگانه می شوند و زمزمه خویش را در
گوش زمان سر می دهند . با حرکت و آواز
خود طاق سکوت را می شکنند . از ایستایی
و توقف به ستوه آمده اند . می خواهند از
قطره‌گی و ناتوانی بیرون آیند . به سر زمین
های گسترده و بیکرانه برسند .

باری رود ها به راه افتاده اند . سرود می -
خوانند ، سرود رهایی و آزادی را ، سرود
یگانگی و اتحاد را ، سرود رسیدن به افق
های روشن ز ندگی را .

اما کرگس ها و صخره ها ، ریگ ها
والماس ها ، می خواهند که این اجازه رابه رود
های براه افتاده و جاری ند هند . از حرکت
شان جلو گیری نمایند . سد ها بسازند و
دیوارها ، نا همواری پدید آرند و دشواری
کرگس ها ، صخره ها ، ریگها و الماس ها ،
بأسداران بیداد ، خا موشی و فرا موشی ،
توقف و سکوت اند . از حرکت رود ها که به
راه افتاده اند و به سوی سپیده د مان راستین
می پیوند در غراس و تشویش اند . کرگس
ها د لبستگان نظامی ار تجاعی و پوسیده اند .
به لاشه ها و گندید گی ها د لغوش می -
کنند ، از بلندی و پرواز در آسمان صاف
می ترسند ، رود ها که به راه افتاده اند
در این راه پیمایی تنها نیستند ، بادو با ران
با آنها می پیوندند و یاری شان می رسا نند .
رود ها را می توان طبقه‌ی پیش آ هنگ جامعه
که در پشت عاشین کار می کند و ر نسج
می کشد دانست و باد و باران را کشتکاران
و کشاورزان حساب کرد . در اتحاد د هفا نان
و کارگران است که انقلابی راستین به پیروزی
می رسد . باد و باران ورود ها یگانه و همبسته
می شوند و به سوی هدف های معین می رانند
به سوی سا حل های نجات و رهایی اما
بیشه ها خا موش اند صخره ها و دا من ها
در سکوت فرو رفته اند . خواب شان سنگین
و گران شده است و این می تواند نشانه‌ای
از مردم اجتماع باشد که حادثه و فاجعه
را می نگرند د لشان می خواهد که این همه
بیداد نباشد و روزگار فراعنه به پا یان آید
اما می ترسند ، کرگس ها بر سر شهر
سایه انداخته اند و بال می زنند ، مر د م
وحشت زده و هراسناک اند اگر صدایی از
رود ها می شنوند آنرا به باور نمی نشینند .
لاشخوران فضا را رعب انگیز و ترس آور
کرده اند . اما رود های پیونده از رفتن باز
نمی مانند . گاه گاه می سکوت د ست ها را

رویش شقایق ها که می تواند نمایندگی نسل جوان و قشر روشنفکر جا معه باشد در هم می شکند اما این شگفتن ها نیز با بیدار خزان رو به رو می آید. شقایق های خونی با آنکه جان بازان اند، اما کمر گس ها همچنان به رقص و پایکوبی و بیدار ادامه می دهند و شقایق های خونی پر دربی پریر می شوند. زمستان رویش ها ست و دم سردی دل ها و دست ها. اما روح مقاومت، مبارزه و ایستادگی در شقایق ها نمی میرد. شقایق ها در هر گرانه تخم افشاندند و به پایان زمستان و بیدار ایمانی راستین و استوار دارد.

بیدین ها، حرکت رود ها را، آواز باران ها و باد هارا دعوت شقایق های خو نیسن را بی پاسخ نمی گذارند. بیدین ها با قطره های باران تجدید پیمان می نمایند با وزیدن باد ها سری به علامت باید تکان می دهند. بیدین ها می خواهند راهی را که رود ها، ابرها، باران ها و شقایق ها و باد ها در پیش گرفته اند بپذیرند. اهنگ اتحاد و یکدلی بسرایند و چنین می کنند بیدین ها می تواند سمبولی برای طبقه ی زن در جامعه باشد، که در درازنای تاریخ در اسارت نگا نداشته شده و اینک دعوت فدایی ها و پیشتازان جا معه را صمیمانه می پذیرند. بیدین ها، هم دل شان برای روز های

آفتابی شور می زند می خواهند به سا حل های راهی برسند و با سنگ ها و کمر گس ها و ریگ ها و الماس ها به ستیزه و مقابله برخیزند. مقاومت و ایستادگی و ایمان نشان دهند. بیدین ها، آنگونه که شیه دانشمندان وابسته به دنیای سر مایه داری میگویند، بی لمر، نیستند اگر مجال شگفتن را بیابند می توانند در شگو فانی وسازندگی جا معه نقشی بر جسته و قاطع داشته باشند.

در شعر بلند «از میان ریگ ها و الماس ها» کبوتران که پیام آوران صلح، دوستی و محبت اند می توانند تعبیری از نواختگان و کودکان جا معه باشند که با گل های ارغوانی رابطه دارند. شگوفه ها و گل و سبزه هارا صادقانه دوست دارند. خواب گل های سرخ را می بینند از مناسبات توان شکن و فرتوت بیم ناک و بیزارند. کودکان قرن ها بیدار اند و دبسته های الفسانه های زرد پری و سبز پری نیستند و اصولا نمی توانند باشند. در عصر الفسانه ها زندگی نمی کنند در دوران حماسه ها بسر می برند. در عصر دانش و رستاخیز های اجتماعی و به قول فروغ فرخزاد، شاعر آگاه دو ران ما، کودکان قرن ما خشمگین و عصیانی اند به جای اسباب بازی در بکس های مکتب شان اسلحه حمل می کنند. و قتی می خواهند خشم خود را

بر ضد نابرابری ها و نادرستی هانشان دهند. حرکت رود ها راه پیمایی ابر ها و سرود های و باد و باران و شگفتن شقایق و پرواز کبوتر ها و تکان خوردن بیدین ها شاعر از میان ریگ ها و الماس ها، را که عاشق حرکت و پویایی و تکامل است سخت امیدوار، شاد مانده و خوشحال می کند. او که در خزان باور ها ز ندگی می کند از این رویش ها و شگفتن ها بیشترین لذت هارا می برد.

.... ز مان زاینده

زمان دگر ساز

زمان تو فان زا

هر دم بایوی می ابر ها همراه هست
و تار ای سیمین باران

بر سرو ناز های همیشه جوان
و بر طرفه های جنوبی که بر درخت انجیر
نشسته اند.

و بر فربای رو یارنگ بو ته ها
فرو می نشیند، شفق چشم افروز
امیخته با جیر جیر صبحگاه می
از میان گلهی ستارگان

بر می خیزد همراه با باد خود سرو مستی آور
که گیاهان را با پای بند ریشه ها
برقص در می آورد
آنکه که روزی نو نقطه می بندد
و در چوب های خوش آهنگ
زایش جوانه هاست

وریشه در تاریکی ز مین
استخوان های سنگ را از هم می گسند
«به غرور و صلابت آن تسخر زنان»
و رنگین گمان لرزان در اوج رنگ پریدی
آسمان

گام نغمه ناک خود را
بر موران راهب پیشه
و پرواز بنفشه کون پروانه ها
و نگاه گوگردی رو با هان
و دیدگان شراب آلوده ی غزالان

و بال مهربان پرستو ها می گذارد.
برای شاعر بیدار دوران ما زمان ارجمندی و بزه ای دارد. باید باز مان همگام و همراه شد. ز مان را باید در یافت و باور کرد. زمانی که زاینده است، دگر گون گسرو طوفان زاست، رود ها، باد ابر، بیدبین ها، شقایق ها و کبوتر هاعمه دل بسته و عاشق زمان هستند. بازمان یکجا در حرکت اند. نمی خوا هتد که از زمان گامی عقب بمانند. باید با زمان رفت و زمان ز دگی و عقب گرایی را ناپود کرد. حربه ی ز مان بسیار قاطع و برنده است. ز مان با کسی تعارف و تشریفات هم ندارد. زمان همه ی بوسیدگی ها و تیرگی هارا کار بردی نویسن ندارد به دور می اندزد و ناپود می کند.

باری، «ز مین به فرمان ز مان است». باران را که بارود های پسته است و روح زمان را دریافته، بوته ها، سبزه ها و جوانه های جوان را بیدار می کند. باران گرد ملال را از بال و پر کبوتران می شوید آماده ی پرواز شان می کند. به دنبال حرکت رود ها، شفق ها و تکتات ستارگان جدا مانده نیز با شب و تاریکی، ظلمت و سردی و خاموشی به بیکار بر می خیزد. گوگرد های شفق شعله های ستارگان می خوا هتد شب و شب ز دگان و خفا شان شب پرست را نا بسود نمایند. دیگر مجال ز ندگی و بیدار به آنها ند هتد. گیاه ها و ریشه ها هم بدنبال دود ها می افتند. به رود های رونده و بی باک و به باران های دل بسته به خورشید اقتداء می کنند روز های دیگری آغاز می شود. روز های آفتابی، سر سبز و با رانی، زر دی ها و خشکی ها و سردی ها ناپود می شوند.

درخت ها ریشه های خود را در تاریکی عمیق تر فرو می برند. درسیا هی زمین در محیط بیدار سنگ ها و ریگ ها و الماس هارا که دست نشاندگان کمر گسان اند درهم می شکنند و ناپود می نمایند. ریشه ها صلابت درو غین سنگ ها و الماس ها را به ریشخند و مسخره می گیرند. رنگین گمان نیز به حرکت و روشنی بخشی و رقص می آید و گوشه های بام ها را مقبول و رنگین می نماید و این موج همه جا را فرا می گیرد. کوشش های کمر گس ها نمی تواند کار گر

افتد. پروانه ها و غزالان و پرستو ها نیز به این موج بزرگ، شکستنده و سازنده پیوسته اند. مور های منزوی نیز از خلوت خانه های خود بیرون آمده اند. راه داریان راهی و روشنایی را در پیش گرفته اند و این راه پیمایی، این آواز و این پر و ا ز بس بسیار آگاهانه و رساست. همه بر فرمان

زمان در حرکت افتاده اند و می خواهند خواب های سرخ شان تعبیر گردد. در باجه ها می خوا هتد در عهدستی با باران های مزده بخش به در یا های بزرگ بر سهند. حرکت خویش را توانایی و تند ی بیشتری می بخشند. رنگین گمان گام نغمه ناک خود را بر سر شهر خا موش بام های کوتاه و گلین می - گذارد. شهر پراز ترنم باران صدای بال پرستو های عاشق می شود. خلوت موران منزوی و راهب پیشه هم بر هم می خورد. طاق سکوت دیرین سال در هم می شکنند. تاریکی آهسته آهسته رو به ناپودی می - گذارد. شهر روشن می شود.

و تا فوج عقابان در لا زورد

و طلسم سپید برف بر قله ها

و دریاچه ای که بر پیشانی زمین می - درخشد.

عکس می افتد

در شب ز مین
آنکه که در لجن مرموز مارها می خوابند
و کمر گس شاه آدم خو ران در لانه می خزد
و سراسر هستی در آب تیره تعمیمیابد
و خاکستر فرا موشی را بر سر خاک لاله
و تب گل های زرد می باشند

به تنها یی غرور آ میز قله ها می اندیشم
و به راز بار آ وری عناصر

و غبار بدر های سبز

آن روز فرا می رسد.

شاعر در هوایی آلوده نفس می زند در فضایی مختنق که همه ی ارزش های انسانی را نفی می نمایند. دو ران، دو ران کمر گسان آدمخوار و ماران گرسنه و وحشی است که فضا را آلوده و دود زده کرده اند. ز مانه به گام آ دمخو ران و ستم پشگان است که نفسی آلوده دارند و به هر چه می د منند خاکسترش می کند.

کمر گسان آدمخوار و ماران خوش خط و خال به رقص و پایکوبی بر داخته اند و گردی از بی باوری ها بر سر پاشیده اند. اما شاعر همچنان به غرور کمر گسان می - اندیشد. به پرواز بلند عقابان و بار وری سبزه ها و درخت ها، همیشه امیدوار است و در انتظار، در انتظار رو زان گرم و آفتابی. شاعر با آنکه در گذر گاه خزان ایستاده است، اما مادر انتظار بها ران است. او دولت خزان را موقتی و کوتاه می داند. حرکت در باجه ها فر جا می آفتابی و د لید یسر دارد. روزی که شاعر در انتظار آن است فرا می رسد. روزی سرشار از ترنم با ران و مزده ی خورشید.

... و ستون های طلایی خورشید

برسیم به آ لود آب

ترانه های شگرفی را بیدار می کند.

که ازان تاریخی نو شگفته میشود

و غوغای شبیاز ها به آ سمان بر می خیزد

و فیروزه ها از ظلمت معدن می گریزند

و کا هنان با چهره هایی به رنگ سبز

ورد خوا نان

خواستار نفوذ شب ها در گنبد های عقیق اند.

با سداران تاج و تخت، جا دو گران و کا هنان آن ریزه خواران خسوان بیداد و فشری مفتخوار و بهره کش اند و بسقا ی خویش و آسودگی خود را در حفظ نظام کهن می دانند. می خواهند شب سیاه کاری جاودان جاودان گردد. دل شان می خواهد که با توسل به خرافات و او هام و رمل و اسطرلاب عمر تکبیر طغوت ها دراز تر گردد. می - خواهند یکه تازان و مستکبران بیشتر خون ستم کشان را در پیاله ها کنند. کا هنان با سداران بیداد

بقیه در صفحه ۵۳

نوشته نخستینی

شب برف فتنه

سرویس آمد ، در داخل سرویس نیز حبيب را گرفته در جاده بی آهسته آهسته
پنهانی او را نگاه می کرد ، از سرویس که پالین کام می زدند . گاهگاهی برف را با پایش تیت
شد بزهم متوجه گردید که حبيب او را مشتاقانه می کرد از حبيب پرسیده بود .
می نگرد . ساز برف خوش می آید .

روز ها گذشت ، آند و بيم آشنا شدند و سرانجام حبيب ضمن دینو بازدید هابرایش گفته بود که دوستش دارد و از دل و جان او را می خواهد .
رشته خاطره هاواندیشه های سحر را صدای سرفه پای دخترکش از هم گسیخت رفت بالای سر شبانه ، پشانی اش را بوسید او را بغل گرفت ، دوباره در جایش نشست

حبيب خوب بود ، مهربان بود ، همیشه تبسم بر لب داشت و همیشه با سحر هم مقابل میشد ، برق شادمانی ، بیش از پیش از چشم هایش می درخشید .
شبانه را بالای زانوهای خود آرام ، آرام شور داد نالدو باره به خواب رفت . دست های کوچک و ظریف شبانه را که کمی سرد بود چندین بار به چشمانش مالید و حاج کرد

زن البوم را روی میز گذاشت از چوکی برخاست به سوی کودکش رفت لحاف را که از سر کودک بیک سو رفته بود ، دوباره روی او کشید تاخنک نخورد .
وزر لب زه زمه کرد . - تو زندگی مه هستی - تو قوت دل مه هستی .

از سر کودک بیک سو رفته بود ، دوباره روی او کشید تاخنک نخورد . از شیشه به بیرون نگریست . برف هم چنان می بارید ، عقب پنجره ایستاد و به بیرون خیره شد ، برنده خیابان بر کشید ، صدای حبيب که شور و گرمی زندگی را داشت نداشت آمد که روزی ، برف می بارید و بازوی نداشت آمد که روزی ، برف می بارید و بازوی



زن مقابل آینه ایستاده بود - موهایش را شانه می زد .
نمایان می ساخت - اندوهگین بود ، غمزه بود ، بغض راه گلویش را بست . دلتش میخواست

بدلت تصویر خود را در آینه میدید - گریه کند - جیغ بزند اما گریه اش نمیآمد و فریادش در گلو خفه می شد .
پس از آنکه لحظاتی خود را در آینه دید با خود گفت :

ساز چقدر پیر شده ام . این مدت که مرابه اندازده سال پیر شده است .
او به موهای سفید خود که مثل برف بالای سرش خوابیده بود خیره شد . پس از چندی ایستادن مقابل آینه بالای چوکی کهنه ورتک

ورو رفته بی نشست . اطاق چنان سرد بود که دست ها و پاهای زن را گرخت ساخته بود - نوک انگشتانش از شدت سردی کبود شده بود - به هر چیزی که دست می زد دستش می رسید ، به دخترش «شبانه» که یگانه یاد کار شوهرش بود و بالای چوکی به خواب کودکانه اش فرو رفته بود نگاه کرد .
او در آن زمان خیلی شاداب بود و زیبا بیست سال داشت و مکتب را تازه به پایان رسانده بود .

یادش آمد روزی که برف دانه ، دانه می بارید و ورقش کتان باناز روی زمین می نشست منتظر سرویس بود ، ناگهان متوجه شد حبيب که چند حویلی دور تر از آن هانزدگی می کرد به او سخت توجه دارد و چشمانش به او دوخته شده است . با وجود یکه دست و پاچه شده بود خود را نباخت باسر انگشتان خود شال

گردنش را به بازی گرفت ، گاه رشته های شال را طرف راست و گاه طرف چپ می پیچاند اما از زیر چشم به حبيب ، به آشنایی نا آشنا به هم گوجه خود نیم نگاهی میکرد ، و دوباره ریشه های شال را می کشید .
هنوز نگاه های معصومانه و در داور دخترکش او را می آزد و هنوز لبخند کودکانه او که گاهگاهی روی لبانش پدیدار میشد ، قلبش را به تیش و امید داشت .

شبانه چنان به خواب کودکانه اش فرو رفته بود که حتی سردی اتاق نیز او را بیدار نمی کرد .
زن به بیرون نگریست - هوا آنکه اندکی روشن به نظر می رسید - برف به شدت می بارید - نور چراغ همسایه رقص دانه های برف را بخوبی

زن از پشت شیشه ی پنجره به بیرون
میدید برف سپید در زیر پر تو خودتید.
میدد خشید .

او دیگر به برف فکر نمی کرد به زمستان
هم نمی اندیشد - فقط به حبیب ، حبیب داش
به حبیب زندگی اش فکر می کرد که دیگر نبود
که جایش در کنار پنجره خالی بود .

سال ها بدنبال هم گشته بودند اما هنوز
سحر به یاد حبیب بود به یاد مرد زندگی اش
فکر می کرد شاید يك روز او دوباره برگردد .

- سحر ده ای خنك ده بیرون چه میکنی .

بیایخانه که هوا سرداس ، و اوکه بغض راه
گلوش را سخت گرفته بود - میخواست
فریاد بزند و جیغ بکشد - اما غمگینانه داخل
اطاق شده همینقدر گفته بود :

- برف گل ها را گرخت کرده :

حبیب هم اندوهگین شد - اما چیزی نگفت

و به فکر گرختی فرو رفت و در اندیشه ی تاراج

برف غرق شد که گل هایش را باخود برده

بود .

ويك شب سحر فراموش کرده بود که گلستان
را بخانه بیاورد صبح که از خواب برخاست،
برف دانه دانه می بارید و چنان معلوم بود که
از سر شب باریده است ، چشمش به گنج
اطاق افتاده بود و گلستان سرخ را جایش ندیده
و از خطا به بیرون رفته دید برف آن را پوشانده
است گل ها گرخت شده بودند و برگ های
آنها ریخته بود . و در حاکم لکيه غمی بزرگ
قلبش را می جوید و فطره اشک روی گونه هایش
لغز بده بود .

و باز هم به یادش آمد که حبیب در آن لحظه

صدایش زده بود .

- عزیزم - از ی گلستان خوب مراقبت کنی .
گل های نازک و ظریفی استن ... وزن برایش
گفته بود .

- مراقبت می کنم .. هر چه تو بگویی همطور
می کنم

شدت سردی زن را بغود آورد . با هایش
گرخت شده بود با زحمات برخاست و
شیانه را به بسترش خواباند - بعد دست
های خود را به هم مالید و فشرد تا گرختی
را دور کرده باشد و ناگهان چشمش به چله
اش افتاد به حلقه طلایی اش .

یادش آمد ، که زمستان بود شاخه ها
عریان شده بودند ، چادر سفید برف همه جا را
پوشانده بود و سرما بیداد می کرد . همه جا
همه چیز در گام یخبندان فرو رفته بود .

يك شب که حبیب از کار خسته به خانه
آمد سحر پریشان بود ، حبیب علت را پرسید
سحر موضوع گم شدن چله اش را گفت که
در بین برف ها از نزدش افتاده قادر به یافتش
نشده بود .

حبیب با لحنی آرام گفته بود .

- غصه نخو - برت دکه چله می خرم هم فردا
يك حلقه طلایی دکه .

ساکه برف ها اوشوه پیدا خات شد ...
- آخر برف ها او میشه ...

و هر دو چون دو گنجشک که در سقب
برنده خانه آنها لانه کرده بودند در اندیشه
آب شدن برف ها فرو رفتند ... شیانه هنوز
خواب بود - زن کنار پنجره آمد به بیرون
نگریست گلستان های گل همسایه را دید که
زیر برف خوابیده بودند یادش از آن زمستان
سر آمد - از آن روز ها که گلستان گل های
سرخ را باناز می پروراند . صبح گاهان
آن را به آفتاب می گذاشت و هنگام غروب دوباره
به اطاق می آورد . او اینکار را چنان باشوق
و از جان و دل انجام می داد که گویی عاشق
آن گل ها شده بود .

حبیب گاه و بیگاه میگفت :

- سحر جان بین ای گل ها چقدر زیباترین
چه رنگی مقبولی دارن ، همطور نیس .
- همطور اس ، مقبول اس . ای گلده دوست
دارم و تره زیاد تر از گل .



کرد و درین صورت ارتباط اوباعالم
خارج مبنی بر منطق و عواطف
عالمی انسانی استوار خواهد
بود.

عوامل تشکیل دهنده شخصیت:
در سنین کودکی انسان معمولاً
در پی تعیین خوب و بد امور
و ارزش یا بی آنها میبایستد. در ابتدا
که نیرو و استحکام نیافته باشد
زیادتر از رفتار بزرگان تقلید
میکند اعمال و رفتار اشخاصی
محبوب و مورد علاقه خود را نمونه
شان قرار میدهد میزان نیک و بد
را از عینک ایشان مینگرد. عوامل
مختلف را تشکیل میدهد در دوره
مکتب اکثر از هم سالان و معلمان
خود بیش از دیگران میا میوزد
عوامل مختلف در تکامل شخصیت
در دوران طفلی موثر است که
یک عده آنها را طور نمونه در اینجا
تذکر میدهم.

۱- ساختمان بدنی: تناسب
اندام و زیبایی ساختمان بدن
که مورد توجه و تحسین دیگران
واقع شود و همچنین نقص عضو
و گراحت نظر در چگونگی فکر
و طرز رفتار شخصی موثر است
کمبود رشد بدنی چاقی، لاغری
بلندی و کوتاهی در ردیف
مقایسه با دیگران عامل ناراحتی
است کودکان و بزرگسالان
از این ناحیه متاثر میشوند
کسانی که دچار نقص عضوی اند
حالات عاطفی شدید دارند که
حس حقارت و گوشه گیری
را در ایشان خلق میکند و زندگی
را با لای ایشان تلخ و ناگوار
میسازد.

۲- لباس و سبیل: عامل
دیگر یک عکس العمل شدیدی
در شخصیت اطفال دارد لباس و
لوازم کار است که موثرترین
آنها موجب یا لیدن و عدم آنها
سبب نا را حتی میگردد در یکتا
خت گردن لباس متعلنان و بکار
بردن یک نوع لباس به خصوص
در مکاتبت دختران مفید حال
شاگردان که آنها ازین ناحیه
رنج میبرند واقع میشود.

۳- نام و لقب: نام و نام
خانوادگی که نتواند دستاویز
لطیفه گو یا نقرار گیرد مناسبت
ترین رسمی است که فرد به آن می
بالد نامش مشکل تلفظ شود یا
مشابه متراصف کلمات زشت



اطفال امروز

شخصیت طفل

اوان مکتب و بر خورد با معلمان
و هم ردیفان فرق زیاد با سایرین
میداشته باشد.

طفلی احساس حقارت نموده
خود را از جمع ایشان کنار خواهد
کشید. فرد اگر واقعیت بین براید
وارزش های خود را خوبتر درک
کند بکاری که قادر است با اطمینان
کامل اقدام خواهد کرد و در مورد
چیزیکه اطلاع نداشته باشد
ادعای بی مورد نکرده پیوسته
اعتدال را رعایت خواهد کرد
کردو یا فکر مستقیم و رسا و نظر
خالی از حسد و بغض در مورد
دیگران قضاوت صحیح خواهد

خانواده قوام بگیرد طفل در بر-
خورد با اجتماع احساس اعتماد
به نفس و رضایت خاطر خواهد
کرد.

حرکات و سکنا تش متزلزل و
تقلیدی نخواهد بود و جای خود
را بین مردم اتخاذ نموده محبوب
و مورد احترام خواهد بود.

اما در کشوریکه بد را ن و
ما دران متوجه تاثیر اخلاق
و رفتار در اطفال نشان نباشند
و یا طفل را روی تعصبات بی جا
بدون در نظر گرفتن اقتضای آن
محیط و عصر و زمان مثل خود بار
میا ورنند در موقع قرار سیدن

طفل در برابر پدیده های مختلف
اجتماعی یعنی طرز رفتار و گفتار
و روش برخورد با مسایل و حل
آنها یا بطور کلی مشخصات بدنی
و نفسانی یک نفر منحیث کل شخصیت
او را میسازد. پس شخصیت از
عوامل مختلفی تشکیل گردیده
است که برخی از آنها مانند
شکل ظاهری یا رفتار و آداب
که دیده شده میتواند و یک
تعداد چیزهای دیگر از قبیل تما-
یلات آرزو ها و اهداف که
خط السیر روحی انسان را مشخص
میکند.

پیدایش شخصیت مبنی
بر خود شناسی است هر کس خود
را نیک بشناسد درک نماید
که چه کارهای از وی ساخته
است پس از آن میتواند در مورد
دیگران قضاوت نسبتاً درست
صا در نماید زیرا نظر هر شخصی
در حوضه دیگران بر اصول
معتقدات و طرز رفتار و اخلاق
خودش متکی می باشد پس تصو-
رات و عادات ابتدا نسی
که انسان بدست آورده است از
نظر تکامل شخصیت بسیار ارزنده
است چه اگر بنای شخصیت در



طرز برخورد والدین با اطفال مخصوصاً ابراز محبت مادری در تکامل
شخصیت طفل تاثیر خود را بجای میگذارد.

عظیم شهبال

کاندایدای جوایز اتحادیه نویسندگان ج . د . د . افغانستان

همخون

و همسنگر

و هم باور!

سالها پیش ازین زمان
که در خانه من و در خانه تو
کدخدا بود و صاحب عنان
بهره گشان و ستمگران
ای همسایه باستان
بین ما سرحد بود :

آمدن یای خروشان

من از تو همسایه نیکو *
یاری چستم

و تو جوانمرد دانه :
بانانت و باصلاح مرادر یافتی
و به یاری ام پشتافتی
نانت را بامن قسمت کردی
و سلاح را
و با باور با من
بردشتم تاختی
اکنون من و تو
ای همسایه ، ای عهد رد
در یک سنگ
می زمیم
بایک باور

درین سنگر :

خون برادر تو

خون برادر من

خون برادر ما

خون تو

خون من

خون ما :

گرم و ج و شان ریخته

و خو نهای سرخ مان جاووانه

بهم آمیخته

و اینگاه من و تو

ای همسایه ، ای همدرد !

با همه همسایه

که همخون و همسنگر و هم باوریم *

(۱) ستون (واندوم) منظر ارتجاع و نظامی
بود که توسط کمونارهای پاریس در (۱۸۷۱)
پایان آورده شد *

« راسا »

رنگین خوب

بیگاه به خوب کی محبوبا را غلله
دیره خوشحاله به مسکا را غلله
ما تری تیوس دخیل وصال و کپلو
دا راته شنه شوه به خندارا غلله
را ته ئی سری شونه ئی اوسره انگی
را نذ راته کپل به گله را غلله
ماهم ددی به نذرانه کی د سستی
دوا لکه به ورکپه می رضا را غلله
دیاز به مینه کی ورکشوی خان می
پیدا نکپ دا خه صحبارا غلله
خومره خو به خومره شرینه شپه وه
چی را ته خوب کی شالیلی را غلله
ستاد وصال به یا دبه بیا وده شم
گوندی دامینه که دی بیا را غلله

از : باقری

دل ، چشم ، سر ، و زبان از نگاه شاعر

دل

دلی کز عشق میهن بهر ره ورنیست
بباغ زندگی او را تمی نیست
فروغ عشق دل مهر و وطن شد
کمال معنوی زین خو بترنیست

سر

سری کز باده میهن خم راست
شکوه و عظمتش بس پایدار است
نباشد خوبتر بز می کز یمن بزم
در این راه اهل حکمت جانسپا راست

چشم

خوشا چشمی که راه تو ده پوید
گل زیبای این گلشن پیوید
کشید نور صفا چون پر تو صبح
مسیر راه پیرو و زی بجوید

زبان

زبانی را که گویای وطن شد
برای عشق مردم در سخن شد
کشید از بحر هستی گوهرنا ب
در این ره پاسدارش مرد و زن شد

برای شما بزرگوار می‌ایم :

این هفته از ادبیات فرانسه

فریب خورده

اثر آندره موروا

این داستان از میان بیش از یکصد داستان
این نویسنده برای شما برگزیده شده است

ام میساخت ، اما اگر اتفاق می افتاد
که سه روز بی در پی برایم تیلیفون
نکند ، نگران میشدم ،
آن روز صبح نیز برایم تیلیفون
کرد و در صحبت کوتاه و شتابزده
خود گفت :

دوست عزیز ، بسیار ممنون
می شوم اگر هر چه را که می نویسی
رها کنی و فوراً نزد من بیا ، موضوع
مهمی است که باید با تو در میان
گذارم و از تو مشوره بگیرم .

با عصبانیت به او جواب دادم :
سرور ، واقعا که تو از دوستی
و برد باری من سوء استفاده میکنی
سه بار در هفته برایم ایجاد مزاحمت
می کنی و آنهم برای کارهای پیش
پافتاده و بی اهمیت ، حداقل حق
زندگی خصوصی ام را از من بگیر ،
همین اکنون تازه شروع به نوشتن
مقاله پی کرده ام .

بعد از پنج دقیقه گفت و شنود در
برابر اصرار پیهم او به این نتیجه
رسیدم که اگر چند دقیقه بی نزداو
بروم و قلم کمتر تلف می گردد ، چه
اگر خواهشش را بر نمی آوردم امکان
داشت نه تنها آنروز بلکه روزهای

تزیید و تصرف از نظر تان میسی
گذرانیم در واقع درسی از نما ی ششنامه
نویسی است که در قالب داستانی
زیبا و پر احساس ارائه می گردد و
به همین جهت مطالعه آنرا به همهی
هنر آموزان هنرهای تیار و سینما
توصیه میداریم .

دوست من «روبر فابر» همیشه
احساس پیچیده و چندگانه را در
من بر می انگیزد ، از پر رویی و بی
آزرمی اش بدم می آمد ، اما شور و
شوق فراوانش را برای کار ستایش
می کردم ، نما ی ششنامه ها یی که می
نوشت بر افروخته و عصبانی ام
می ساخت ولی از قدرت نمایشی
آنها خوشم می آمد ، خود خواهی
هایش نا را حتم می کرد اما از اینکه
همیشه مثل يك دوست صمیمی مرا
محرم رازش قرار میداد و حتی اسرار
خانوادگی اش را نیز از من نمی
پوشانید ، قلبا شاد و راضی بودم ،
وقت نا شناسی اش از این مانند
که صبح وقت برایم تیلیفون می کرد
و انتظار داشت ساعتها به گفته ها و
درد دل هایش گوش دهم برافروخته

ها و قصه های کوتاه فراوانی را به
نگارش آورد که تحلیل روانی قهر-
مانان در جریان حادثه سازی ها به
کارهای او ویژگی و خصوصیتی
از قصه روانی میبخشد .

موروا که در سال ۱۹۳۸ به عضویت
فرهنگستان فرانسه انتخاب گردید
و در سال ۱۹۶۵ موفق به دریافت
جایزه «سفر» شد ، افزون بر قصه
نویسی به نگارش زندگینامه های
مردان بزرگ نیز پرداخت که در
این ردیف کارهای او «پرومته یا
زندگی با لژاک» اثری است که تا قدر
و با ارزش .

از میان رمان های او منتقدین
ادبی «اقلیم» را شاهکار این نویسنده
میدانند که در ادبیات فرانسه نیز
اثری جاودانه شمرده می شود .

آندره موروا در سال ۱۹۶۷ به
عمر هشتاد و دو سالگی جهان را
بدرود گفت .

قصه کوتاه «زن فریب خورده» که
در اصل با عنوان «توزن هنر مندی
هستی» به نگارش آمده است به
وسیله دکتر تقی غیاثی به دري
برگردان شده و ما آنرا با مقداری

آندره موروا نویسنده به شهرت
رسیده که قصه های کوتاه و بلندش
در بیشتر زبانهای زنده دنیا بر-
گردان شده و در ادبیات جهان چهره
شناخته شده یی به شمار می آید ، در
سال ۱۸۸۵ در شهر «البوف» دیده
به جهان گشود .

پدرش کارخانه دار میهن پرستی
بود که بعد از جنگ ۱۸۷۰-۱۸۷۱
میان آلمان و فرانسه که در نتیجه
آن آلمان به دست آلمانها افتاد به
آلبوف کوچید و در آنجا به تاسیس
کارخانه یی پرداخت که رفاه
اقتصادی خانواده اش را از عواید
آن به خوبی تامین می کرد و خود
در شمار سرمایه دارهای محلی
به حساب می آمد . موروا در جریان
جنگ نخستین جهانی به عنوان
مترجم زبان انگلیسی در ارتش
فرانسه به کار پرداخت و استفاده
از یادداشت های روزانه همین دوره
از کارش مایه ی اوین کتاب او
«سکوتها ی کلنل برا میل» گردید
که برای او شهرت فراوانی را به
ارمغان آورد .

موروا در مدت زندگی خود رمان

پیام به پارلمان ها و حکومت های جهان و پیام به زنان سراسر جهان ، کنگره برلین فاکتور نیرومندی را توسعه صفوف جنبش دموکراتیک بین المللی زنان محسوب میکرد .

فریده براون رئیس فدراسیون دموکراتیک بین المللی زنان تدوین کنگره را حادثه پر اهمیت تاریخی ارزیابی نموده و بیان داشت که این نمایش بزرگ افاده نیروی عظیم زنان در مبارزه مشترک بخاطر صلح ، آزادی و استقلال خلقها می باشد .

از تاریخ ۸-۱۳ اکتوبر ۱۹۸۱ در پراگ پایتخت چکوسلواکیا کنگره سرتاسری زنان که یکی از مهمترین حوادث در جنبش بین المللی زنان است گشایش یافت . این کنگره به ابتکار فدراسیون بین المللی زنان سازمان داده شد . پیشنهاد در باره تدوین آن را جلسه بیرونی فدراسیون دموکراتیک بین المللی زنان که از ۹ تا ۱۱ اپریل سال ۱۹۸۰ در برلین دایر شده بود مطرح گردید . واشتراک کنندگان بیرونی پیشنهاد استقبال نمودند . در این جلسه تصمیم گرفته شد تا کنگره تحت شعار برابری - استقلال ملی و صلح تدوین یا بد .

اهداف کنگره سرتاسری زنان در «پیام به زنان جهان» که در ماه اپریل هنگام تدوین جلسه بیرونی فدراسیون تاکید گردید .

انعکاس یافت . درین پیام گفته میشود : به تشدید فعالیت سازمانهای ملی زنان ، تحکیم و توسعه نفوذ آنها و همچنان توسعه همکاری با نیروهای که در راه حقوق زنان مبارزه می نمایند بایده مساعدت نمود . در کار کنگره یکپارچه نمایند و مهمان از تمام کشورهای جهان اشتراک خواهند کرد . در جلسات کمیسیون ها و پلیتوم ها و پروپلم های ذیل مورد بحث قرار گرفت :

مبارزه زنان در راه صلح و صلح سلاح .
زنان و مبارزه برای استقلال

ملی و ترقی

تساوی حقوق زنان در جامعه - پروپلم های زنان زحمتکش از آن جمله زنان دهقان .

زن و خانواده :

همکاری سازمانهای زنان با موسسه ملل متحد و موسسات اختصاصی آن .

در جریان کنگره سخنرانی های در باره موقعیت های زنان در کشورهای سوسیالیستی ، مبارزه زنان کشورهای سرمایه داری ، پروپلم های زنان کشورهای در حال رشد و کشورهای نو به استقلال رسیده ایراد شد و همچنان سخنرانی های از جانب زنان کشورهای که علیه استعمار و بخاطر استقلال ملی می رزمند ایراد گردید .

توده های وسیع زنان در امر تدوین کنگره سهم گرفتند در عده ای از کشورهای کمیته های ملی تأسیس گردید . بنیاد فعالیت شان آن مرام به حساب میرود که در سال ۱۹۸۰ در کپنهاگن در کنفرانس سرتاسری در چوکات دهه زنان به تصویب رسیده بود . کمیته های ملی به بخش معلومات در باره کنگره مساعدت مینمایند . سازمانهای ملی تشکیل شده یکجا با دیگر سازمان های مترقی فعالیت میکنند . این کمیته های ملی ، کنفرانس ها ، سیمینارها ملاقات زنان را در سطح ملی تشکیل میدهند و در جریان این ملاقات ها موضوع

عات و اهداف کنگره سرتاسری را مورد بحث قرار میدهند . برای پشتیبانی اقتصادی از کنگره صندوق و جبهی ملی ایجاد میشود .

در ۱۸ مارچ سال جاری در بوداپست جلسه مشورتی سازمانهای بین المللی و منطقه ای دایر شد ، اشتراک کنندگان این جلسه در مورد پروپلم های موجود ، تدارک کنگره مشوره کردند و تصمیم اتخاذ نمودند که گروه های کار اسنادی را به حیث مواد اساسی برای جروب بحث تهیه نمایند . در طی این ملاقات مشورتی ((انگبارک کرید)) نمایند هرگز مسایل اجتماعی و انسانی و موسسه ملل متحد اظهار کردند که موسسه ملل متحد از پیشنهاد فدراسیون دموکراتیک بین المللی زنان در باره تدوین کنگره جهانی زنان پشتیبانی میکند و در امر تدارک و تدوین آن کمک خواهد نمود . درین ملاقات مشورتی ۱۷ سازمان بین المللی غیر دولتی و چهار موسسه جداگانه موسسه ملل متحد حاضری کردند که ذیل اسمای شان ذکر میگردد .

شو رای بین المللی صلح .
فدراسیون بین المللی اتحادیه های صنفی .

سازمان همبستگی خلقهای آسیا و افریقا .

لیگ بین المللی زنان برای صلح و آزادی .

سازمان سرتاسری زنان

افریقا .
کنفرانس کاتولیت های مهر و پاهی در برلین .
شو رای بین المللی زنان ،
فدراسیون بین المللی پلان
گذار ی خانواده .
فدراسیون سرتاسری جوانان دموکرات .

موسسه ملل متحد ، سازمان بین المللی کار ، یونسکو و غیره .
کنگره جهانی زنان به شکل دموکراتیک دایر گردید . مواد برای کار آن در جلسات گروه های کار که در آن نمایندگان سازمان های بین المللی و ملی شرکت نمودند ترتیب و مورد بحث قرار گرفت . این گروه ها برای آنکه بتوانند با مسایل زنان در سرتاسر جهان آشنا گردند بر اساس قاره های مختلف سازمان یافته اند . در ماه اپریل در دهلی اولین جلسه گروه کار دایر شد که در آن اسناد کار کنگره عنوانی زنان جهان در مبارزه برای صلح بر ضد مسابقات تسلیحاتی تدوین شد ، دومین جلسه گروه کار در لوزان «پرتگال» دایر گردید که طی آن لایحه گزارش در باره زنان زحمتکش تدوین گردید که در آن طور جداگانه پروپلم های زنان روستائی انعکاس یافته است . زنان روستایی در تعداد زیادی از کشورهای جهان تحت ستم قرار دارند .

همچنان در گزارش تذکره رفته است که وضع زنان زحمتکش در کشورهای سرمایه داری در نیمه سالهای ۷۰ به علت بحران اقتصادی وخیم تر شده است . فعلا جلسه گروه کار در انگلستان دایر میگردد و عنقریب جلسات گروه های کار ساستریکار کانگه ، نگا ، سوئیزرلند دایر خواهد گردید : کنگره جهانی زنان در پراگ جزء انعکاس نا پذیر جنبش عظیم جهانی برای صلح و خلع سلاح شد و در امر تحکیم وحدت زنان در جهت مبارزه بر ضد جنگ در دفاع از استقلال ملی ، حقوق اقتصادی ، سیاسی و اجتماعی آنها کمک بسزا نمود .

دخت شرق

ای پور دخت شرق !

گهواره سپیده خورشید انقلاب

دروست سبیر

با شپهر یکه در خور پرواز آدمیست

همچون کبوتران سپید جامه سحر

در زرمگاه مهر ،

بادشاه ای طلایی اندیشه های نغز

پرواز کن بسوی افق های لاله گون

مانند آفتاب نواز شکر زمان

پرتو فغن به پیکر یخبسته زمین

زمان جنگ دوم جهانی تجارب تلخ و فراموش ناسدنی دارند. این جنگ جهان سوز مرگ میلیون ها انسان (بشمول بیست میلیون نفر سکنه شوروی) را بصورت انفرادی و دستجمعی باخود به ارمغان آورد. درین جنگ بی نظیر تاریخ زنان شوروی دو شادوش مردان شان چنان قربانیهای از خود نشان دادند که برای همیشه ثبت تاریخ شوروی و جهان گردیده و برای همیشه در خاطرات مردم شوروی و مردمان سراسر جهان باقیست.

زنان شوروی جاهای شوهران، برادران پدران و فرزندان جوانان شان را در فابریکات، کارخانجات و کشتزارها که بخاطر مقابله بدشمن کارها را ترک گفته و عازم جبهات شده بودند پر کرده و بدین ترتیب از ورشکستگی اقتصادی و قحطی در کشور شان جلوگیری نمودند.

آنها همچنان سلاح در دست گرفته دوش مردان شان در مقابل حملات وحشیانه هوایی و زمینی دشمن از شهرها و دهات شان دفاع می نمودند که حزب، دولت و مردم اتحاد شوروی سهم فعال زنان کشور شان را در پیروزی کشور شان علیه فاشیسم با قدردانی یاد کرده و هرگز آنها را فراموش نمیکنند.

در جریان جنگ جهانی دوم میلیون ها زن از کشورهای جهان سوسا لیستی و زنان کشورهاییکه تازه یوغ استعمار را از شان های شان بدور افکنده بودند همبستگی عام و نام شان را از مبارزه برحق و عادلانه زنان شوروی علیه فاشیسم هتلری ابراز داشتند.



این عکس گوشه بی از اولین کنگره فدراسیون بین المللی دموکراتیک زنان را که با استرالیا نمایندگان هشتاد و یک میلیون نفر از چهل و یک کشور جهان که (در ماه نومبر سال ۱۹۴۵ در پاریس) برگزار شده بود، نشان میدهد.

مترجم علی زاد

از مجله سویت و من

نگاهی به تاریخچه مختصر:

فعالیت های صلح جو یانه کمیته زنان اتحاد شوروی

در عرصه ملی و بین المللی



چندتن از اعضای کمیته ضد فاشیستی زنان اتحاد شوروی را که در ماه دسمبر سال ۱۹۴۱ بنا نهاده شد می بینید.

اولین مجمع عمومی سازمان ضد فاشیستی زنان شوروی که چهل سال قبل از امروز یعنی در سال ۱۹۴۱ عیسوی در شرایط پس دشوار مبارزه مردم شوروی در مقابل فاشیسم هتلری (یکی از سیاهترین اصطلاحات امپریالیسم بین المللی) تشکیل گردید. که سازمان مذکور از زنان سراسر جهان تقاضا بعمل آورد تا بخاطر رهایی و یاجلوگیری از درگیر ماندن اطفال فامیل ها و کشورهای شان در دام فاشیسم هتلری مبارزه بی امان شان را آغاز نموده و این فرزند نابکار امپریالیسم را برای ابد به زباله دان تاریخ بپارند.

پاسخ این تقاضای انسانی زنان شوروی هزاران مکتوب را زنان برتانیه، ایالات متحده هند و استرالیا مبنی بر ابراز همبستگی شان با مبارزات برحق و عادلانه مردم شوروی در جهت از پا بردن فاشیسم هتلری عنوانی

مردمان جهان قربانیهای بینظیر، خسارات بی حد و حصر و بدبختیهای را که جنگ جهان

نسوز جهانی دوم بر آنها تحمیل نمود خوب بخاطر دارند و هرگز آنها را فراموش نمیکنند. میلیون ها طفل صد ها هزار زن از کشورهای مختلف جهان از زیست در کمپهای مخوف و زندانها، جنایات و کشتار های بیرحمانه

تسلیماتی و مساعی هر چه بستر در جهت تعقیق بیش از پیش پروسه دیتانت و ایجاد فضای همکاری های وسیع و همه جانبه با کشور های روبه انکشاف در تمامی قاره های گیتی اعلام داشت *

کمیته مذکور یکی از بنیانگذاران صندوق صلح شوروی که بخاطر تقویت آن مردم شوروی که میخواهند مستقیما در مبارزه برای صلح ، استقلال ملی و ترقی اجتماعی اشتراک ورزند اعانه های فراوانی دادند میباشد . در نقاط مختلف جهان ، ختم کامل مسابقات

هر چه بیشتر همکاری های بین المللی ابراز میدارند *

کمیته زنان اتحاد شوروی حمایت کامل خود را از ابتکار صلح اتحاد شوروی برای دهه هشتاد که توسط لیونید ایلیچ بریژنیف انشی عمومی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی به بیست و ششمین کنگره حزب کمونیست آن کشور ارائه گردید و مشتمل بر پیشنهادات واقعی جهت ایجاد حوزه صلح در نقاط مختلف جهان ، ختم کامل مسابقات



گوشه ای از سیمینار بین المللی مسکو راجع به « تجارت حل مسائل مربوط به زن در کشور های چندین ملیتی » که در ماه اگست سال ۱۹۷۲ دایر شده بود دیده می شود .



اشتراک کنندگان کنگره جهانی ما در ران در لوس (که ماه جولای سال ۱۹۵۵ دایر شده بود) را بعد از ختم کنگره حین دیدار از اتحاد شوروی در ستیشن خط آهن کیف واقع در مسکو می بینید .

صلح و تفاهم متقابل میان زنان سراسر جهان تماسهای دوستانه شان را با سازمانهای ملی زنان بیش از یکصد و بیست کشور جهان و همکاری فعال شان را با بسیاری سازمانهای بین المللی و منطقه ای جهان بر قرار ساخته اند . ملاقاتهای دو جانبه و سیمینار ها فی مابین زنان شوروی و زنان کشورهای دیگر جهان در جهت دریافت راه های مناسب حل معضلات شان شکل عنعنوی را بخود گرفته که سیمینار های اخیر زنان شوروی هنگولیا ، شوروی سائوپیا ، شوروی جاپان و شوروی کانگو که بیانگر علایق عمیق زنان خارجی بقیه در صفحه ۴۱

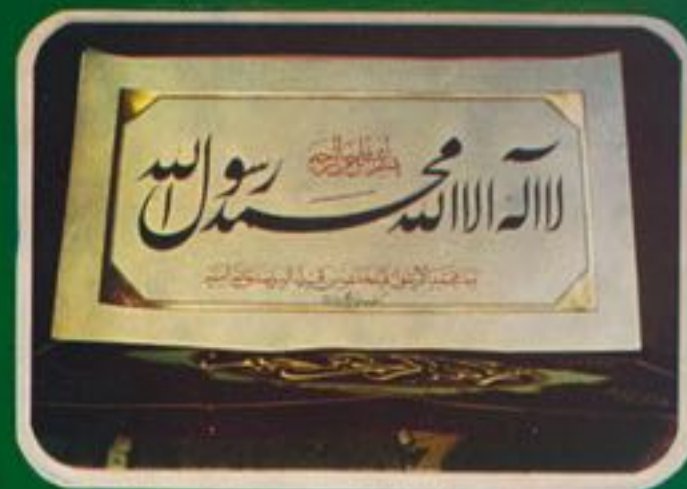


یک گروهی بین المللی زنان (در ماه اگست سال ۱۹۷۵ درمیستک اتحاد شوروی) بخاطر یادبود آنانیکه جای های شیرین شان را در دره مبارزه علیه فاشیسم از دست دادند .

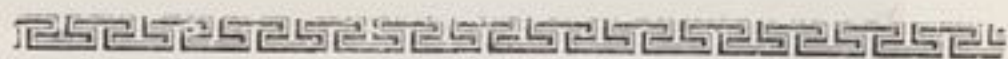
بخاطر شکل بهتر زنان گیتی زنان اتحاد شوروی و زنان کشور هاییکه ضربات کوبنده ای را در نتیجه جنگهای تحلی فاشیسم هتلری متحمل شده بودند دست در دست هم داده یک سازمان بین المللی توده ای (فدراسیون دو کراتیک بین المللی زنان) را بنانهادند . نمایندگان زنان اتحاد شوروی در کمیته که وظیفه احضار اشتراک کنندگان اولین کنگره را به عهده داشت و مساعدت جهت طرح استدانه بی اساسات پروگرام فدراسیون که شامل مسائل اقتصادی ، سیاسی ، حقوقی قانونی و اجتماعی زنان برای استقلال ملی و ترقی اجتماعی مردم ، برای یک آینده شکوفان برای نسل جوان و برای صلح بوده سهم فعال داشتند *

سعی و تلاش خستگی ناپذیر جهت همکاری با تمام سازمانها و نهضت های زنان که طرح و تعقیب پروگرام های فدراسیون اشتراک داشته و دارند از اساسات بس عده فدراسیون بشمار میرود ، از اولین کنگره فدراسیون جهانی دو کراتیک زنان تاکنون تعداد اعضای آن سه چند افزایش یافته و با داشتن یکصد و بیست سازمان ملی زنان یکصد و چهارده کشور سوسیالیستی ، کپیتالیستی و روبه انکشاف از تمامی قاره های جهان بعیت اعضای خود و بشکل یک سازمان بین المللی توده ای عرض اندام کرده است *

نمونه بی از آثار خطی امین الله پیرزاد خطاط مشهور



خوش نویسی و خوش نویس های ما



۱- من الله پیر زاد از خوش نویس هایست که زیاد کار میکند و کم ادعا دارد. از مصاحبه و مصاحبه گر نیز گریزان است و ترجیح میدهد در سکوت و انزوايي که خود به پذیرش گرفته بماند و هنر شناسان به قضاوت در کار های نشینند تا اینکه خود بگوید و خود را بشناسد «عطر آن است که خود بپوید نه آنکه عطر بگوید» از دیدگاه دیگر مردی است وارسته که خود نگری عارا به دور ریخته و دیگر نگری و دگر خواهی را جانشین آن ساخته است، کم می گوید و شنیدن را بیشتر دوست می دارد و بر این عقیده است که از هر سخنی می توان آموخت و چه بهتر که این آموختن ها فراوان باشد و به تکرار آید.

زادگاهش شهر هرات است و پرورنده استعدادش استاد محمدعلی عطار خوش نویس شناخته شده کشور که وی را از بهترین و مستعد ترین شاگردانش به شناخت می آورد و به این قول است که آینده درخشان در راه او ست.

این گفت و شنود در واقع مصاحبه نیست که گفتیم او را با این کار و جماعت مصاحبه گر میانه خوب نیست و در واقع سخن هایی است که در نشست دو ستانه به بیان آمده و عابه فید قلم آوردن فشرده یی از آن و افزودن نکاتی که در شناسایی وی مفید افتد می گوئیم او و کار هایش را به شما شناسانیم. سخن را با پرسشی کلیشه وار به آغاز می گیرم:

- استاد خوش نویسی را از چه زمانی به آغاز گرفتید، چه انگیزه یی شما را داشت به آن رو آوردید و در این راه چه کسانی شما را یار بودند؟
- در سال های جوانی که یادش خیر باد چنین می پنداشتم که اندک استعدادی درخوش

های شما را در برخی از مساجد نیز دیده ام؟
- درست است برخی از آثارم در مسجد رضاییه هرات، مسجد مسگران و هم قطعه هایی به اندازه های بزرگ ۱۸۰ و ۱۲۰ د فاطمیه کابل و امام باره قند عار موجود است که به صورت هفت قلم کار شده است.
- چرا از آثار تان نمایشگاهی ندارید؟
نمی گنید که فرصتی باشد برای هنردوستان در شناخت بیشتر هنر شما؟

- تاکنون نه فرصتی برای این کار بوده است و نه هم شرایطی مساعد، چه من در هرات بودم و در ولایات ادارات اطلاعات و کلتور کمتر به چنین مسایلی علاقه می گیرند، ولی حساب آینده از گذشته جداست می گوئیم آثار چند از خود را به نمایش ندارم که البته این کار به کوشش سازمان هنری غلام محمد میهنه گوی می یابد.
- می توانید بگویید در مجموع شیوه کار کدام یک از استادان مقدم خوش نویس در ارائه های هنری شما اثر گذاشته و شما بیشتر از کی مایه پذیر بوده اید؟

- در نستعلیق، میرعماد، میرزا عبدالحق، هروی، میرعلی هروی و میرعلی تبریزی، در ثلث و نسخ یا قوت مستعصمی، حامد العا مدی و هاشم محمد بغدادی، کسانی اند که کوشیده ام شیوه شان را پیرو باشم و علاقه من به اسلوب فنی کارشان موجب شده که در این نوع های خط درکارهایم از آنان مایه بگیرم.
- از انواع خط هایی که امروز رایج است بعد از اسلام کدام یک او لیت داشته و کدامین جانشین دیگری شده است و به چه دلیل؟
- نخستین نوع خطی که در بعد از اسلام رایج گردید خط کوفی بود و دلیلش هم اینکه قرآن با همین نوع خط نوشته میشد، خط کوفی در حدود پنج سده دوام آورد و بعد به خاطر دشواری هایی که در خواندن آن وجود داشت خط های دیگر جانشین آن گردید که به ترتیب می توان «معلی»، «ثلث»، «ریحان»، «رقاع»، «تو قیع» و «نسخ» نام گرفت.

علت جانشین شدن نوعی خط به جای خط دیگر یا وارد آوردن سهولت هایی بوده است در خواندن، یا زمینه های تکاملی خط و یا پیروی از اسلوب زیبایی و تلاش در راه زیبا نویسی.

- در آثار کتبی در ادوار مختلف بیشتر از کدام نوع خط استفاده می شده است؟
- «ثلث»، «نسخ» و نستعلیق و علت هم بیشتر زمینه های ساده خوانی است و سهولتی که خواننده در خواندن آثار کتبی نوشته شده باین خط ها با آن رو بر و ست.
- اینکه در پهلوی انواع خط های شناخته شده کلاسیک ما با نمونه هایی از خط نویسی زیر عنوان خط های آر تیسٹیک «هنری» رو برو میباشیم از نظر شما این گونه خط ها چقدر با موازین خط های کلاسیک ساز گاری دارند و از نظر خوش نویسی واجد چه ارزش

های می باشند؟
- این گونه خط ها از نظر زیبایی و برخورد از ارزشیایی می باشند اما نه تابع قاعده های معینی در خط نویسی هستند و نه هم بر اساس پرنسپ های کهن درخوش نویسی میتوان به آن ارزشی قایل گردید، البته منظور این است که تابع هیچ یک از قواعد خط نویسی کهن و در انواع شناخته شده آن نمی باشند.

- از نظر شما رواج این نوع خط ها و شیوه های مدرن که از پرنسپ های کلاسیک در خط نویسی در آن نشانی نیست، آیا به زیبانویسی کهن ما آسیب نمی رساند؟
- چرا بدون شک، اما نمی شود فقط به این دلیل جلو رشد آن را گرفت، این نوع خط ها اگر قاعده معینی ندارند اما می توانند زیبایی داشته باشند و از آن گذشته پدید می آیند از دو ران ما که باید راه رشد یابد فقط در مکاتب و کورس های خط نویسی تدریس شده نمی تواند.

- باشناختی که شما از خوش نویس و خوش نویسی های کشور ما دارید، به نظر شما کدام یک از خطاط های معاصر در پخته گی و از نظر اصالت کار به استادی رسیده و می توانند در شمار بهترین ها به حساب آیند؟
- استاد محمد علی عطار که در نشست همدی خط ها به استادی رسیده و کار هایش از ارزش و اصالت زیاد هنری بر خور دار است و هم چنین عزیز الدین فو فلزایی که در انواع خط ها به پختگی و استادی رسیده است.

و به همین ترتیب محمد حسین و فسا سلجوقی در انواع خط ها از پختگی کامل بر خوردار بود. وسید محبوب الله هاشمی، سید هدایت الله حسینی، کریم حلیمی و گل احمد فقیری در شمار خطاط هایی میباشند که کار های شان از ارزش و اصالت فراوان هنری بر خوردار است و هر یک در نوع و شیوه یی به حله استادی رسیده اند.

- لطفاً پیرامون ساز مان هنری غلام محمد میهنه گوی و بخش خوش نویسی آن صحبت کنید، چند شاگرد در این بخش به آموزش اشتغال دارند و تاکنون چند دوره فارغ التحصیل داشته اید؟

- این ساز مان همانطوریکه میدا نیست در پرورش و شکوفایی استعداد های تازه و جوان نقش و لا دارد و در بخش های گوناگون آن پدیده های مختلف هنری از مانند نقاشی، پیکره سازی، خوش نویسی و به وسیله استادان شناخته شده بانو آمو زان مستعد کار میگردد.

مادر بخش خوش نویسی اکنون ۶۶ شاگرد داریم که در میان آنان استعداد های باروری را به آسانی می توان به شناخت گرفت.
بقیه در صفحه ۵۴

هنر و ادبیات مانند هر پدیده دیگر اجتماعی در جوامع مختلف بشری به سود طبقات مختلف جامعه بکار می رود، در آینده از جوامع انسانی که انسان دورانساز در شرایط بدی از استثمار بیرحمانه فیودالان مستبد و استثمارگران بیرحم و بی عاطفه قرار دارد نیروی هنر مند نیز بناچار در خدمت مشتکی از اقلیت محدود ستمگر قرار می گیرد و به مقام شامخ هنر منحیت آئینه تمام نمای هستی و بیانگر راستی و واقعیت های موجود ارجکذا ری صورت نمی پذیرد. چه رسد بر آنکه هنر مندرسالتمند و متعبدی که واقعیت های درونی جامعه خویش را در آثار و نبشته های خود تبارز می دهد و از درد ها، رنج ها و خواسته های پر دین ترتیب مخزینه های فرهنگی جامعه خویش را پیش از پیش باز و تر گردانند.

هنر و ادبیات جهان، ادب و هنر در خدمت پادشاهان سریر نشین و وابسته بستانگان استبداد گر آن ها قرار داشت و توقع زما مداران ظالم و ستمگر آن زمان از هنر و هنرمند از ادب و ادیب و نویسنده جامعه ما این بود که با تمام نیرو و توانی که در بدن دارد در خدمت این گروه مستکبر و خود خواه بر سر اقتدار قرار گیرند و همیشه به مدح و ثنائی آنان پیر دازند، و در غیر آن برای هنر مندان، ادبا، شعرا و نویسندگان ما این زمینه مساعد نبود که آزاد به اندیشند و آزادانه به ایجاد آثار ادبی و هنری ای که از درد ها، رنج ها، خواسته ها و نیازهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جامعه حکایت نماید پیر دازند و بدین ترتیب مخزینه های فرهنگی جامعه خویش را پیش از پیش باز و تر گردانند.

قرار گرفته است، و همه دشمنان شرف و آزادی مردم افغانستان در صف واحدی قرار گرفته با سلاح گرم و سرد با ما از جنگ و خون ریزی پیش می آیند. در چنین حالت هر يك از هموطنان ما مکلفیت بخصوصی را در امر خنثی نمودن این جنگ ظالمانه و جنایتکارانه امپریالیستی بدوش دارد که باید با پایمردی و متانت در جهت دفاع از وطن انقلاب و مردم خویش در برابر نیرو های امپریالیستی ارتجاعی و امپریالیستی ایستادگی نماید و در راه کسب پیروزی های مزید تلاش بی پایان بخرج دهد.

امروز هر هنرمند و هر نویسنده، هر ادیب و هر شاعر جامعه ما وظیفه دارد که از يك طرف در امر افشای

جمهوری دموکراتیک افغانستان به منظور ارجگذاری به مقام والای ادب و هنر جامعه و به منظور ابراز قدر از کارروائی ها و زحمات شبانروزی اهل ادب و هنر کشور و مساعد گردیدن زمینه کار و فعالیت بیشتر آنان در راه احیای فرهنگ اصیل و بومی جامعه، رشد و تکامل آن، برای عده زیادی از ادبا و هنر مندان ممتازی که مطابق به خواست زمان و جامعه خویش بهترین، ارزشمند ترین و گرانمایه ترین آثار ادبی و هنری را به میان آورده اند به اعطای جوایزی پرداخته است که بدون شك اجرای چنین کار ها به شوق و دلگرمی ادبا و هنر مندان واقعیت گرا و واقعیت پسند کشور ماهر چه بیشتر می افزاید و آن ها را بدان وامی دارد تا با همه نیرو و توانی که در بدن دارند در راه رشد و انکشاف گنجینه های فرهنگی و هنری جامعه خویش

م- غالب

اعطای جوایز ادبی و هنری اخیر بیانگر ارجگذاری به ادب و هنر کشور است

قرار گیرد و تشویق و ترغیب شود. ولی با ابراز مسرت باید اظهار داشت که در جامعه ما بعد از پیر وزی انقلاب شکوهمند ثور و به خصوص مرحله ی نوین و تکاملی آن حزب و دولت انقلابی مادر راه رشد و انکشاف آثار فرهنگی جامعه توجه جدی مبذول می دارد و در اصول اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان که در شرایط فعلی حیثیت قانون اساسی مو قت کشور را در می باشد در این مورد چنین آمده است:

((جمهوری دموکراتیک افغانستان بهترین و گرانمایه ترین آثار میراث های فرهنگی و عنعنات تمام ملیت ها، اقوام و قبایل کشور را حفظ و انکشاف می دهد.))

در جامعه ما قبل از انقلاب ثور مانند سایر جوامع تحت ستم اجتماعی، طبقاتی و فر-ولی خوشبختانه امروز از برکت پیروزی انقلاب آزادی بخش ثور و بخصوص مرحله نوین و تکاملی آن برای همه ادبا، شعرا، نویسندگان و هنر مندان کشور ما همه زمینه های این امر مساعد گردیده است که آزادانه به اندیشند به واقعیت های درونی جامعه خویش با غور و تعمق مزید و با ژرف بینی عام و نام بنگرند و سر انجام خواست ها و نیازهای فردی از هموطنان مارا در آثار و نبشته های روز مره خویش انعکاس دهد، به توده ها بیاموزاند و از توده ها بیاموزد.

از سوی دیگر همه جهانیان و بخصوص مردم زحمتکش جامعه ما شاهد آن اند که بعد از پیروزی انقلاب ثور بخصوص مرحله نوین و تکاملی آن، وطن، مردم و انقلاب ما در برابر يك جنگ اعلام نشده جهان ارتجاع و امپریالیزم

ما بهیت دشمنان انقلاب ملی و دموکراتیک ثور و خنثی ساختن پرو-پاگند های زهر آلود آنان در مورد انقلاب مردم و واقعیت های درونی جامعه پیر دازد و از جانب دیگر وظیفه دارد تا اهداف و آرمان های والای حزب و دولت انقلابی ما را در جهت بهبود حیات سیاسی اجتماعی و اقتصادی مردمان آزاده مادر آثار هنری و ادبی خویش وسیعاً انعکاس دهد و توده های وسیعی از مردم زحمتکش کشور را به نحو شایسته ای تنویر نماید و آن هایی را که فریب تبلیغات خصمانه دشمن را خورده اند دوباره در روند تکامل انقلاب ثور قرار دهد.

آری! از آن جائیکه ادیبان و هنر مندان جامعه مادر امر رشد و بار و رشدن گنجینه های فرهنگی کشور و تحقق اهداف والای انقلاب ثور نقش بزرگی را حایز اند دولت

بکوشند و با انعکاس واقعیت های عینی درونی جامعه خود در امر تحقق بخشیدن به آرمان های سترگ انقلاب شکوهمند ثور خدمات قابل قدری را مصدر گردند.

بدون تردید می توان گفت که در اثر اینگونه ارجگذاری های حزب و دولت انقلابی ما به کار و بار همه مردم ما بخصوص اهل ادب و هنر جامعه مادر همه ساحه های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی فردا های روشن و تابناکی را در پیش رو داریم و یقین کامل داریم که در اثر مساعی مشرک حزب دولت و مردم انقلابی افغانستان به فرصت بسیار اندك انکشافات قابل ملاحظه ای در اقتصاد فرهنگ و کلتور جامعه ما به ظهور خواهد رسید و مردم ما از همه نیاز مندی های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی بی نیاز خواهند گشت.

همبستگی خلقها

مهیاره

هر مه که یاد آن گل د خساره می کتم
چون غنچه از فراق یخن پاره می کتم
دل را چو چاره نیست بجز صبردد فرا ق
ماتم برای این دل بیچاره می کتم
مانند مه نورد دلم را دبود و رفت
شکوه زد ست د لبر میپاره می کتم
چرخ فلک چو بخت مرا کرد واژگون
زانرو فغان ز ثابت و سیاره می کتم
دنیا عجزه ایست که با هیچکس نساخت
حیرت ز مکر این زن مکاره می کتم
دلبر چو کرد و صل خود از غنبری دریغ
دادوفغان ز عجز وی همواره می کتم

سید اسحق غنبری

من اندر دفتر بحر خروشان
رهز هستی را
نواي زندگي را نيك مي خوانم .
* * *
واز تصوير نور آفتاب شا مکه
در چهره امواج سرگردان .
هزاران نقش ميبالد .
* * *
واز د مز هزاران موج سرگردان
تحرک مي جهد در دامن هستي
واز ساحل نواي کار مي خيزد
نواي ناوهای بارکش از بوق بي دربي
* * *
واز کار است د مز زندگي کردن

ومن در سرزمين دوستان اينك
گل پيروي غر مرد و هر زن را
به باغ کار توليدي
مراوت را همي بينم
* * *

بود جاويد پيروي
بود جاويد کار و زندگي در صلح و آسايش
وبادا جاودان همبستيگي خلق ما و خلق
جي . دي . آر .

قيوم قويم
درستك کنار بحر
جمهوري دموكراتيک آلمان

۱۸ جولای ۱۹۸۱

چشم من

نیست بی رو یتو غیر از گریه کار چشم من
اشك راگارش گذشت از اختیار چشم من
هست فکر قا متش سر وی که شوق از خون دل
دانش می پرورد در جویبار چشم من
ای چراغ چشم و دل بر خیز از ناز و نشین
که به پهلوی دلم که در کنار چشم من

(افغان)



دمینی پوښتنه

که را خی دی دزپه مینه پر ما ، وایه !
یا که شته دی چیری بل خوک آشنا ، وایه !
که په زپه کی دی خه خای شته زما ، وایه !
که شته ، وایه ! نشته ، وایه اربنتیا وایه !!!
دو کتور زیار

با غیر آشنا شده نا آشنا بین
مردیده خصم اهل وفا بیولا بین
تهمت نگر ، به رحم ، ترا نام میبرند
نسبت دهند صبر بمن افترا بین

کامل ترین شیر برای اطفال شیر مادر است

امراض مذکور مقاومت می بخشد
۱- شیر مادر از لحاظ اقتصادی
نیز با ارزش می باشد اطفال
به شیر مادر تغذیه می شوند نسبت
به مادر خود اعتماد و اطمینان حاصل
نموده و مادر هم احساس
آرامش روحی می نماید.

۲- چون شرایط حفظ الصحه
محیطی در کشورهای رو به
انکشاف بسیار خراب بوده بنا
اگر طفل به شیر پودری تغذیه شود
خطر ملوث شدن شیر و شیر
چون شک زیاده می باشد که در
نتیجه این کار اسهالات مکرر
کودک را به سوء تغذیه مبتلا
نموده و در آخر به امراض کشنده
 دچار می کند توقف نشو و نمای
اطفال ضعیف دماغی پندیدگی
پاها پستان دردی بی اشتها یی،
سر دردی تغییر رنگ مو و به
آسانی ریختن مو، کم خونی امراض
جلدی، اسهالات زخم های لب
و دهان امراض و علائم مهم
سوء تغذیه است هم چنین بعد
از سن شش ماهگی شیر مادر
غذای طفل را پوره نه می نماید
زیرا از یک طرف کودک بزک
می شود و احتیاج غذای او هم
نظر به سابق زیاد تر می
شود.

لهذا بر علاوه شیر مادر دیگر
مواد غذایی بصورت تد ریحی
به طفل داده می شود تا در پهلوی
تا مین ضرورت غذای به غذاهای
دیگر هم عادت پیدا کند دادن غذا
های جدید به طفل بصورت
تد ریحی و با در نظر داشت احساس
سات از شیر مادر جدا ساخته
شود چون این کار بر علاوه که
طفل را به مشکلات روحی مواجه
می سازد. سبب بوجود آمدن
امراض جهاز عضمی نیز می
گردد، در این اواخر یک تعداد ما
دران می گویند عوض شیر خود
شیر پودری به اطفال می دهند
مگر این را باید بدانند مواد
که در شیر مادر موجود است در
شیر پودری وجود ندارد اطفال
لیکه با شیر مادر تغذیه می شوند
از لحاظ جسمی نسبت به اطفال
که با شیر پودری تغذیه می شود
قوی و جسیم می باشد.

ورش اطفال معلومات کافی
بدست آرند.

شیر مادر غذایی کاملاً مناسب
برای اطفال است شیر مادر را
آن همه مواد غذایی است که
طفل در شش ماه اول زندگی
به آن احتیاج دارد شیر مادر دارای
مواد کافی پروتئین شحم، قند و
ویتامین ها و مواد معدنی است که
احتیاج طفل را به خوبی تکمیل
نماید آنچه که در بین مردم
اصطلاح شده که دادن شیر به
طفل با لای صحت مادر تأثیر
ناگوار دارد و بر عکس دادن شیر
به طفل با لای حالت روحی و
جسمی مادر از چندین لحاظ برای
طفل یک غذای مساعد است
۱- شیر مادر تا شش ماه اول حیات
طفل غذای خوب و مکمل است
زیرا که نو زاده آنرا بسیار به
سهولت هضم می کند و از جانی



اگر طفل به شیر پودری تغذیه شود خطر ملوث شدن شیر و شیر-
چونش زیاد می باشد.

هم ضرورت غذای طفل مرفوع
می گردد.

۳- خطر ملوث شدن یا آلوده
شدن شیر مادر بسیار کم است
۴- بعضی فکتورهای دماغی
که سبب بوجود آمدن معایب
نزد اطفال میشود در شیر مادر موجود
است و از همین لحاظ کودک را از
مصائب شدن امراض میکروبی
نگاه می دارد. و یا در مقابل

تر بیه و پرورش اطفال سالم
به جا معه وظیفه بسیار مهم و عمده
هر مادر می باشد.

و این وظیفه بر مادران از همان
روز تولد طفل شروع میگردد
پس برای اینکه والدین بتوانند
این وظیفه مهم و ارزشمند را به
خوبی انجام دهند لازم است
که اساسات علمی تغذیه خویش
و اطفال خویش و تربیه و پرورش
آنها را فراگیرند و عدم توجه به
آن سبب تاخیر نموی جسمی
و دماغی اطفال گردیده و امراض
مختلف را بار می آورد و معلوم شده
که اندازه ذکاوت فهم و قوه دماغی
اطفال که بصورت درست و مناسبت
سبب تغذیه نشده اند نسبت به
اطفالیکه درست تغذیه شده اند
کمتر است، اهمیت علمی و اجتماعی
درین است که پائین بودن اندازه
ذکاوت و قوه دماغی

نسل آینده جا معه تا تأثیرات
ناگوار ری به ساختن اقتصاد
دی، اجتماعی و فرهنگی جا معه
داشته و پیشرفت و ترقی
جا معه را با رکود مواجه میسازد
پس بدین منظور باید مادران عزیز
بدانند که مسوولیت پس مهم
و پر ارزش را در مقابل جا معه
و نسل های آینده بسیار سنگین
میباشد از این لحاظ لازم است
که در مورد تغذیه و تربیه و پر-

قرار گیرد موجب سراسیمگی
خاطر قرار میگرد روی همین
دلیل خواهی نصرا لدین طوسی
در اخلاق نا صری اظهار میدارد
ابتدا طفل را نام نیکو ناموا فق
بر او نهند مدتی عمر از آن نا
خوش دل باشند.

جنگ و ستیزه اطفال:

چون اطفال به سنی میرسند
که با یکدیگر بازی و کسار
کنند جنگ بینشان عادی است
این بازی ها بینشان
علل زیاد دارد ممکن منشاء خود را
از تصادم امیال بگیرد و یا
بخواهد در کارهای دیگران
مداخله کند که چنین سلوک ممکنست
جدال زبانی را سبب شوند و یا
به زدو خورد شدیدا خاتمه یابد
بعضی اوقات يك طفل دیگر
را میزند اذیت میکند به فعالیت
هایش مداخله میکند به جهت اینکه
عکس العمل او را به خود معلوم
نماید. علت دیگر جنگ و ستیزه
اطفال اینست که اطفال از اکابر
پیروی میکنند اکثراً دیده میشود
اکابر با اطفال به وضع شوخی
آمیز رفتار میکنند بنا اطفال آن
وضع را در مقابل اطفال دیگر
منعکس میسازند بعضی زد و خورد
ها روی دریا فت جسمی صورت
میگیرد تا در گروه مربوط فرد را
تنو مند جلوه دهد روشی را که
معلمان برای اداره جنگ و ستیزه
و اطفال از آن کار میگیرند تا تأثیر
بزرگ با لای رشد، اجتماعی
اطفال وارد میکند بر معلمان لازم
است توجه داشته باشند که
عوامل زیاد برای جنگ و ستیزه
اطفال وجود دارد معلمان را لازم
است که درك نمایند که علت بد
خوئی طفل این است که روش
دوست یا فتن را نمی داند اگر
علت این باشد باید بوی کمک
شود بر معلمان است که اصل
علت را جستجو نموده پس از آن
بذیرا لغ و علل مختلف جنگ و
ستیزه را از بین دور سازد.

فدراسیون دموکراتیک

بین المللی زنان

ژاندارک دو شیزه

قهرمان راه آزادی!

و نزد شاعر ل رفت و شمولیت
داو طلبا نه خویش را در خدمت
سر بازی از وی تقاضا کرد .
ژاندارک که اصلا لباس ساده
دها تی می پوشید ، لباس مردانه
به تن کرد .

زره سفید در بر نمود ، کلاه
سفید بر سر نهاد بر اسپ سیاهی
سوار شد بیرق مخصوص را به
سر کرد گی شش هزار مبارز سواره
با اعتزاز در آورد .

و به میدان جنگ داخل شد .
ورود این دختر و طنپرسرور
حیه جنگ آوران را در جهت
مبارزه وراد مردی تقویت بخشید
ژاندارک صفوف دشمن
را شکافت .

به شهر او رلیان داخل شد
لشکر دشمن را چندین بار شکست
داد یک هفته نگذشته بود که
انگلیس هاعقب نشینی کردند و
سر کرده آن ها تا لبوت را اسیر
گرفتند .

سال بعد ژاندارک در مدافعه
کو سپین بدست بو رگول ها
اسیر شد و آن ها او را در بدل
ده هزار لیره به انگلیس ها فرو
ختند تا بالاخره در سال ۱۴۳۱
انگلیس ها او را در آتش سوختند
و از آن نامی در تاریخ در جمله
زنان و طنپرسرور ، آزادی خواه
وقهرمان جهان جاودانه
ماند .

زنان در هر کشوری طی هر
گونه شرايطی قهرمانی ها و
فداکاری های از خود تبارز داده
اند که ثبت تاریخ گردید و ما به
افتخار بشریت به خصوص جهان
زن می باشد .

یکی از زنان نامداری که در
میدان مبارزه به خاطر آزادی و
استقلال کشور خودیشد لیرانه
رزمید و قهرمانانه به پیروزی
رسید دو شیزه ایست بنام ژاندارک
از یک خانواده دهقان پیشه در
سال ۱۴۱۳ میلادی در دهکده دو
مر می در سرحد لورن فرانسه
دید به دنیا کشود ده سال
در دوران جنگ های صد ساله
بین انگلیس ها و فرانسوی ها
در او اسط قرن چهاردهم حینیکه
قوای مهاجم انگلیس بسوی سر
زمین فرانسه پیش میرفت در سال
۱۴۲۸ شهر اورلیان در محاصره
انگلیس ها قرار گرفت شاعر ل
هفتم پادشاه فرانسه خیال
تخلیه شهر را داشت که ژاندارک
این دو شیزه و طنپرسرور در میدان
سیاست کشور خود را از گرداب
اسارت نجات بخشید . ژاندارک
که زندگی رقتبار هموطنان خویش
را در آن حالت مشاهده می کرد
برای پیروزی کشورش دعای
کرد کم کم روحیه مبارزه به خاطر
آزادی فرانسه در وی جان گرفت

زنان در امور تولید اجتماعی
نمیتوانند با وظایف شان در درون
خانواده درست تلفیق گردانند ، پرابلم
عمده بسیاری از این کشورها را
عدم موجودیت و یا کمبود
شبکه های خدمات برای اطفال
تشکیل میدهد .

فیصدی بیسودی در بین زنان
سرسام کننده است . بطور مثال
این رقم در کشور های افریقای
به هشتاد فیصد ، در کشور های
آسیایی به پنجاه فیصد و در
امریکای لاتین به ۲۷ فیصد
میرسد . از همین جا است که
زنان باید پیکار عادلانه شان
را بخاطر کسب حقوق مساوی
با مرد و تغییر از ریشه نظم ظالمانه
فعالی را اکثریت کشورها تشدید
بخشید .

فریده براوون از عقب تر پیون
پر جلال کنکره هفتم با بانگ
رسا اعلام داشت که مبارزه بخاطر
تساوی حقوق زنان جز غمناکانه
جنبش خلقها بخاطر استقلال ملی ،
دموکراسی و صلح بوده و با آن
پیوندارگاتیک دارد ، ندادی
همبستگی با نیرو های صلح
دوست و همه آنانیکه در جهت
تحکیم ثبات اوضاع در شرق
میانها ، تأمین حاکمیت جمهوری
قبرس ، علیه خونخواری چیلی ،
دیکتاتوری اسپانیا و پرنگال
می رزمند در فضای کنکره طنین
انداز بود . طرح پیشنهادی
کنکره در ارتباط با تدویر کنفرانس
جهانی خلع سلاح به سازمان
ملل متحد پیش کش شد ، نتایج
کار بر این هم آیش بزرگ
زنان در سند پریها جمع بندی
گردید .

بقیه در صفحه مقابل

گرد هم آیی بر لین تحت شعار
صلح ، مساوات و انکشاف کار
خویش را آغاز نمود .

فریده براوون رئیس فدراسیون
سیون دموکراتیک بین المللی
زنان در گزارش خویش به کنکره
متذکر گردید که : اعلام سال

۱۹۷۵ به مثابه سال بین المللی
زن مظهر عالی از احترام بشریت
به مقام ولای زن است ، و ازدول
جبهان تقاضا دارد تا در ارتباط
با وضع تبعیض در برابر زنان ،
و حل مسأله زن بطور دقیق تدابیر
عملی مشخصی را اتخاذ نمایند .
بیش از ثلث نفوس مشاغل دنیا
را زنان تشکیل میدهند ۴۶ فیصد
زنان از سنین ۱۵-۶۴ سالگی
در ساعات تولیدی مصروف
اند . فیصدی زنان مشاغل در
تمام کشورها همگون نیست .

بطور مثال در امریکای لاتین
این رقم به ۳۰ فیصد میرسد
در افریقا و آسیا تقویم به
۳۰ فیصد . در اروپا و امریکای
شمالی ۳۵ فیصد را تشکیل میدهد
بزرگترین رقم فیصدی زنان مشاغل
در کشور های سوسیالیستی
است .

اکثریت زنان در کشورهای
مستعمره ، نو به استقلال رسیده
و کاپیتالیستی محروم امکانات
کسب تحصیل مسلکی اند . آنان
در بدول کار های ثقیل و دشوار
کمترین دستمزد را نصیب می
گردند . خطر اخراج از کار بیش از
هر کسی دیگری زنان را در این
جوامع تهدید میکند .
در اکثریت این کشورها سهم

نخواهم گرفت ، فراموش نکن من همانقدر که دوست تو هستم دوست خانم تو «اورت» هم می باشم اگر چنانکه تو می گویی و من هم باور می کنم ، زنت به من اعتماد می کند

برای اینست که همیشه دو برابر او راست بوده ام و حالا تو يك نوع نادرستی و خیانت در دوستی را به من پیشنهاد می کنی !

عزیز من خلاف نظر تو معتقدم که به عنوان دوست اورت ، تو با این کارت خدمت بزرگی را برای او انجام میدهی ، کمی فکر کن...

بقیه در صفحه ۵۱



بعدهم تا چاشت مرا پای تیلفون نگه دارد .

آرروز ها منزل ها یمان به هم نزدیک بود ، پا نزده دقیقه بعد وارد دفتر کارش شدم ، بدو ن فا صله شروع کرد به چرب زبا نی .

به تجربه میدانستم وقتی «فایر» تملق بگوید مثل این است که پولی قرض بدهد ، ازوام دادن چه بهره یی انتظار داشت ؟

دوست عزیز ، نقد تازه ات را همین اکنون خواندم ، به به ، چه هوشی ، چه ذوقی ، چه سبکی ، واقعا که یگا نه منتقد زمانه یی ...

سمتشکرم ، با من چه کار داشتی ؟ - همین اکنون عرض می کنم ، نمی دانم خانم «آستیه» را میشناسی یا نه ، خانم آدرین آستیه ؟

خودت او را به من معرفی کرده یی ، همان خا نمی که بسیار زیبا ست .

آفرین ، زن شوهر داری است ، اما تا زگی و جزبه ی فراوان دارد ، ذوقش هم عالی است ، خلاصه دوست عزیز من کشته او هستم ... - برای چه مدت ، دو هفته یادو ماه ؟

- به مدت شش کاری نداشته باش ، واقعیت این است که جز او کسی را دوست ندارم و حالا هم فرصت کم نظیری پیش آمده است ، می خواهیم باهم به اسپانیا سفر کنیم ، بسی آرزو دارد اندلس را ببیند ، شوهرش که در خاور دور سر گرم تجارت است دو ماه در سفر خواهد ماند ، اوضاع بر وفق مراد است ... اما افسوس که «اورت» خار سر راه است ، بیچاره «اورت» به او قبول جدی داده بودم که روز های عید را با خانواده در «بووالن» بگذرانم ، سه سال است که اولاد ها را به سفر نسبتا دوری نبرده ام ... حتما ناراحت می شود .

س خوب منظورت را فهمیدم ، ولی نمی دانم برای چه مرا

- برای چه ؟ برای اینکه فقط تو دوست عزیز میتوانی به من لطف کنی و او را راضی نمایی .

من میدانم که «اورت» به تو اعتماد فراوان دارد ، اگر برایش توضیح بدهی که چون وقایع داستان آینده من در اسپانیا رخ میدهد ...

- بگذار بقیه اش را من بگویم ... و به همین دلیل تو نا جاری یک خانم فرانسوی را با خودت به آنجا ببری ، اما بسیار بیجا فکر کردی من هرگز چنین توضیحی را به عهده

ترجمه از مجله ((سپو نيك))

مترجم عبدلرحمن ((در مل))

این بیماران در واقع اشخاص سالم میباشند

یسف ((افسردگی مشهور روحی با احساس بزرگ مردگی ضعف کسالت از دست دادن شور و شوق قبلی نسبت بوظیفه و کار و زندگی)) این نه یکی از معمول ترین شکل ظهور رنج و عذاب روحی میباشد بلکه اکثر موجه علت اذیت و دردهای جسمانی نیز میباشد.

هر قدر دوام اوضاع تشنج در عصر ناآرام ما بیشتر میگردد چنین حالتی یکی از معمولترین عکس العمل انسان در برابر هر وضع نا مساعد زندگی و یا شرایط محیطی میباشد. اگر ازیکسو با گذشت سالها تعداد بیماری های انسانی رو به کاهش نهاده است ازسوی دیگر کسالت ها و ناخوشی های جسمانی ناشی از خستگی های روحی در همه کشور های متقدم جهان پیوسته در افزایش میباشد.

در واقع امر قرار آما رسازمان جهانی صحت تعداد مریضان روحی که دچار حالت دیپر سیف حاد می باشند ۳ الی ۴ فیصد ((هر چند این تقریب خیلی هاکمتر از واقع میباشد)) نفوس کل جهان را تشکیل میدهند حالت حزن و اندوه بیماران مبتلا به امراض ایترو سکله روز (تصلب شر این) عروق مغز و میبر- تونیک (بلند بودن فشار بدن از

در عصر دینامیک ما خستگی های دماغی تقریباً به امر عادی تبدیل شده است. اما تعداد کمی از مردم از این حقیقت آگاهی دارند که عکس العمل قانو نمندانه اور گام نیزم انسان در برابر این خستگی ها بصورت درد های مختلف فنز یکی تبارز مینماید. از این روهر گاه در قلب و یا معده تان احساس درد نمودید این هنوز بمعنی آن نیست که وجود شما واقعا به بیماری ای مبتلا باشد.

اما مسئله بفر نچتر از آن است که در نظر اول به پیش شما جلوه می نماید. حتی شدید ترین تکان روحی هر چند کوتاه مدت هم باشد خطر مبتلا شدن سکنه قلب، خون ریزی داخلی مغز و گاهی هم مرگ ناگهانی را در بر دارد.

این پدیده ایست که به کثرت به مشاعده میرسد. وضع صحی ما از بسا جهات منوط و مربوط حالات روحی ما میباشد:

حالت افسرده و تحت شکنجه روحی اکثر احساس بیماری در ما بوجود میاورد. ۴۰ - ۵۰ فیصد از اشخا صیکه از نا خوشی های جسمانی شکایت دارند در پشت اعراض بیمار یهای جسمانی شان حالت افسردگی و مغمو میست ((پنهان)) میباشد. حالت دیپر -

این مسئله مهم وجدی طبیی - اجتماعی میباشد که داکتران شو - روی به حل آن پرداخته اند.

تا چندی پیش هم برای اینکو نه بیماران فقط سه دور نمایی پیش از همه محتمل وجود داشت که قاعدتا یکی از آنها هم فرجام نیکی برای آنان در برنداشت. در حالیکه معا -

ینات دقیق هم در وجود بیماران کدام نوع انحرفی را از حالت نورمال نشان نمیدهد مگر باز هم بعضی از اشخاص خود را بیمار حس میکنند تشخیص حالت خاص سیستم مرکزی اعصاب هنگام فشار احسان سات هیجان آمیز مثل يك عده امراض دیگر از طریق انالیز (تجزیه های لابرا توارى) نا ممکن است واینك ((بیماری)) که هیچ نوع مریضی ای ندارد (طوریکه متخصصین طب فرا نسوی آنها را این طور نامیده اند) نزد دوکتوران اغلبا متعارض و یا در بهترین صورت آن، شکایات آنها تخیلی شناخته میشود.

شخصیکه محتاج به گرفتن مقدار حداقل دواى اعصاب میباشد و یا حتی ساده تر از آن به کمک و مشوره شخصی ضرورت میداشته باشد به بیمار طولانی و یا دائمی مبدل میگردد. اگر شخص مذکور در ابتدا گاهیگاهی احساس میکرد که وضع قلبش نااندازه ی غیر نور مال میباشد پس حال به فرار رسیدن گویا انفار کت قلب و یا فلج ناشی از فرط فشار که وقوع آن بنظرش حتمی می آید روزشماری کنان انتظار میکشد. کافیسست که یاد آور شویم معلوما تیسکه از تحقیقات خاص د راین مورد بدست آمده است حاکی از آن است که تشخیص ستنو کار دی نزد اشخا ص مبتلا بعدم کفایه قلبی و انفار کت میو کارد حداقل در مورد سه فیصد و در نزد مریضان مبتلا به بیماری قرح معده تقریباً در مورد شصت فیصد و نزد بیماران مبتلا به قرح اثنا عشر در مورد ۳۰ فیصد و نزد مریضان مبتلا به ایندکس در

حالت نورمال) و یا بیماری قرح معده وسایر امراض داخله نزد تقریباً ۲۵ فیصد و تشوشات مشهور روحی ناشی از موجبات ناچیز و حتی عوامل نامشهود نزد ۴۵ فیصد اهالی مناطقیکه تحت معاینه قرار گرفته بودند به مشاعده رسیده است.

تحقیقات دانشمندان طب شوروی حاکی از آن است که غم و غصه در وجود انسان و خاصتا در اعضاى داخلی آن باعث بوجود آمدن اختلالات مختلف میگردد. طبق یسک احصائیه دقیق بیش از ۳۰ - ۵۰ فیصد از اشخا صیکه از بیماری های ناحیه قلب و اختلال ضربان قلب و اختلالات مختلف در فعالیت های دستگاه معده - امعا و بر هم خوردن فعالیت ای جنسی و غیره شکایت داشته و نزد دکتوران مرا - جعه نموده اند درواقع کاملاً اشخاص سالم و صحتمندی بود هاند که علت اصلی بیماری شان را تشوشات روحی تشکیل میداد هاست بیماری آنها در واقع کاملاً احساس بیماری بوده که به علت خستگی و افسردگی بیش از حد روحی ناشی از شرایط دشوار و روح آزار ممتد زندگی بر آنها مستولی گردیده است.

تصادف نیست که در تمام جهان این ارتش عظیم اشخاص مایوس و افسرده را در کاتکگوری مریضانی قرا رمیدهند که گویا دیگر هیچ کمکی نمیشود به آنها نمود. حقیقت امر نیز همینست که معا لجه اینگونه بیماران باشیوه ها و ادویه جات معمول مطلقاً بی نتیجه می باشد.

سه راهیکه به بن بست می انجامد:

کم بهادادن و یا ندیده گرفتن حالت درونی انسان در حالیکه محیط ماحول روز به روز صنعتی تر گردیده دامنه اطلاعات وسعت بیشتر کسب نموده و خوا ص آن پیهم در تغیر می باشد ملیو نها انسان در واقع سالم وجه حتمند را برای سالیان درازی به سرگردانی در موسسات مختلف طبی محکوم می نماید.

کنار گذاشته و روش تحقیق همه جانبه و بر خورد مشخص با بیماری مشخص را در پیش گرفته و اعتماد این نوع مریض را نسبت به داکتر و همچنان نسبت به متخصص امراض روحی که بایست به عمق تکلیف شکایت ((مریض)) مورد نظر نفوذ نماید و حالت نورمال و ذوق و علاقه به زندگی را به او اعاده سازد جلب و فراهم سازد. پرا تیک با ثبات رسانیده است که بر خورد درست طبی در اکثریت موارد امکان میدهد که طی دوسه هفته در رسیدن باین مامول توفیق حاصل گردد.

در اتحاد شو روی اختلالات پسیکو سوما تیک و پایه عبارت دیگر پسیکو فزیو لوژیک به حد کافی مطالعه و تحقیق گردیده و موفقیت های که امروز در این ساحه جدید علمی بدست آمده است این امکان را بوجود آورده است که باین میلیون ها بیمار صحتمند یکه امروز وجود دارند صحت و سلامت کامل باز گشتانده شود.

جز حتمی هر احساس درونی به حد کافی تبارز یافته میباشد. اتفاقا نیست که اکثر ناخوشی های فیزیکی که احساس کاذب بیماری حسای مختلف را در مابوجود میاورد در همه مواقع و در همه مردم بصورت عوا رض دایمی حالات دپرشنی تبارز می یابند. نتایج عملی که دانشمندان طب شوروی - پیروان راه آنو خین از مشاهدات دراز مدت کلینیکی خود بدست آورده اند کدام اند؟

تمام مدارك بدست آمده حاکی از آن است که برای این اشخاص که بیمار نیستند اما خود را بیمار حس مینمایند متخصصینیکه ساحه تخصص شان محدود باشد هیچ گونه کمکی کرده نمی توانند در این جابه داکتران که ساحه تخصص شان وسیع تر بوده و در مورد امراض داخله و روانی طبی و تشوشات روحی آماده گی لازم و مهارت خاص داشته باشند.

پرا بلم تشوشات حاد روحی نمیتواند قرار پرنسپ مطلقا سالم و یا کاملا مریض حل گردد. در این جا قبل از همه لازم است که داکتر شیوه تشخیص قالبی را

پنهان میباشد هرگز دلیل مبتلا بودن شخص به کدام نوع مرض روحی و یا حتی ضعف عصبی شده نمیتواند. واقعا مشکل است قبول نمایم از جمله آنها یکه طب عمو می تکلیف آنها را غم و اندوه درونی تشخیص داد است در حقیقت بیش از ۴۰ فیصد شان مبتلا به بیماری منیاك - دیپر سیف و یا شیز و فرینی میباشد.

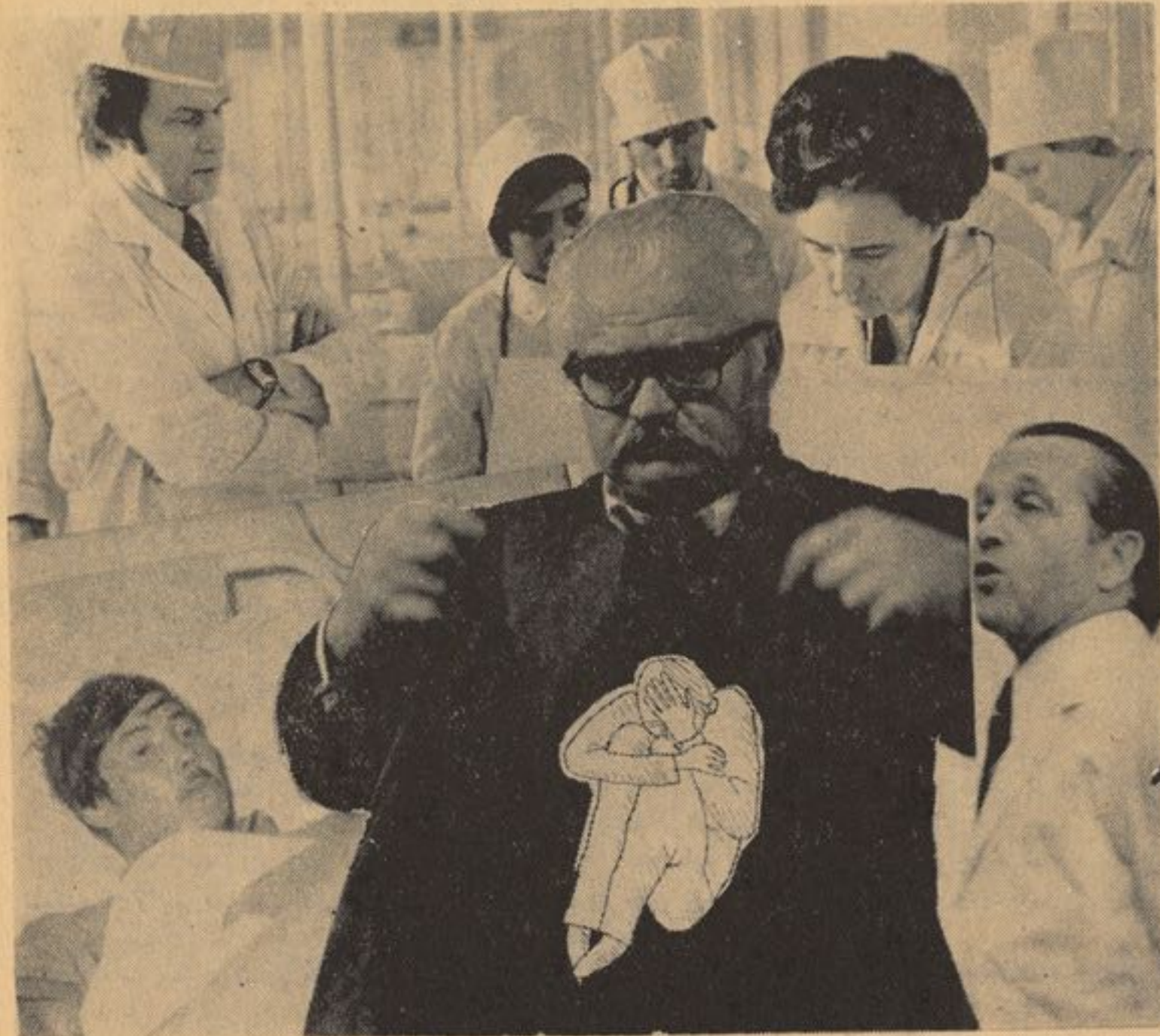
درینصورت پس بیماری آنها چیست؟ و میکا نیز م روانی و فزیو لوژیک آن مرض چه گونه است؟ و بالا خره طب جدید به آنها چه کمکی کرده میتواند؟ بالا خره کار های نیرو فزیولوژیست سترک شو روی بنام پتر آنو خین برای ما امکانی را بوجود آورد که به گفته فزیو لوژیست کلاسیک ایوان بانو- لوف همه خصوصیات پسیکو جی به زبان فزیو لوژیک بیان گردد طبق نظر آنوخین به عوارض گوناگون قلبی - سوعایی، معده وی - امعایی و سایر عوارض حالات دپر یشنی نباید همچون عوارض جانبی حالت دپر یشنی نگریسته شود. این

مورد بیش از ۴۰ فیصد و در نزد اشخاص مبتلا به بیماری های خبیثه در مورد بیش از ۳۵ فیصد عاری از حقیقت میباشد. تصادفی نیست که بنا بر همین ارتباط گفته میشود که خود تشخیص اساسی ترین منبع بیماری های زمان ما را تشکیل میدهد. قرار آماریکه از منابع موافق در دست است همانا تشوشات روحی و مقدم بر همه نا آرامیهای حواس علت اصلی يك سوم تمام واقعاتی را تشکیل میدهند که در نتیجه آن اشخاص قابلیت کار کردن خویش را از دست داده اند. سومی عبارت از مشوره بادا - کتران امراض روحی میباشد که در ظاهر از همه صحیح تر به نظر می آید اما آنها اکثرا راه خروج بهتری را به این اشخاص از بن بستیکه به آن مواجه گردیده اند نشان ندادده است.

تشخیص نا درست داکتر عقلی و عصبی و یاداکتر امراض داخله به صورت اتوما تیک داکتر امراض روحی را در مسیر غلط سوق میدهد باین معنی که از روی تکالیف سیستم سوما تیک (بخشی از سیستم عصبی حیوانات و انسانها است که از رشته های حسی تشکیل گردیده و رابطه عضلات، جلد و مفاصل را با سیستم مفاصل و سیستم مرکزی اعصاب قایم میسازد) و نو وولوژیک (فعالیت های عصبی) شخص، او را مبتلا به نوروز میدانند که در واقع امر شخص مذکور هرگز به آن مبتلا نه بوده و نمیشد.

بعد از این که معلول بجای علت قرار داده میشود همانا خود به علت اصلی و اساسی تبدیل میشود. اکثر دکتوران امروزی بیماری روحی اعراض سوما تیک هرد پریشین ((پوشیده)) را به حیث علامه بیماری سخت روحی قلمداد میکنند اشخاص از ترس اینکه مبدا داغ مبتلا بودن بمرض عقلی و عصبی برجین شان زده شود و حیثیت و اعتبار اجتماعی خود را از این بابت در بین اهرا - قیان خود ازدست دهند وایقان به اینکه تکلیف شان صرف جنبه فزیکدی دارد آنها را وا میدارد که از هر گونه تماس (حتی اگر بصورت شخصی هم باشد) بادکتر امراض روحی جدا خود داری نمایند.

عوارض ظاهری که در پشت سر آنها اندوه و غم و پریشانی درونی



عوارض ظاهری که در پشت سر آنها اندوه و غم و پریشانی درونی پنهان می باشد هرگز دلیل مبتلا بودن شخص بکدام نوع مرض روحی و حتی ضعف عصبی شده نمیتواند

سازده دل

پیوسته بگذشته

نوشته دستگیر نایل :

— بقیه هم پاهای خود بلند کده
که مره نعل کوا ای آدمه گم شدنش
آمده !))

بس چشم های خود را ابلق ابلق
کرده با خشم افزود :

— مورچه ره که گم شد نش آمد
بال میکشه !

سنگی به حرفهای نیشدار و
تهدید آمیز این شخص چیز ی نگفت
اما نگاه خشمناکینی به وکیل نعیم
کرد و گفت :

— وکیل صاحب ، مه فہمیدم کہ
مقصد شما از ی گپها چه بود ، اگہ
نام و نشان و دستر خوان ندارم بنام
یک انسان ، یکنفر خد متکار قوم
ده بین شما یک عمره گذشتا ند م
اینقدر هم انسان نباید به زور و
قدرت خود مغرور باشہ کہ دیگر ہزارہ
و تحقیر کنہ ، او زمانہ ہارہ او برده
کہ آب زور سربا لا میرفت و ہر کار
به کام شما می چرخید ! شما فکر
می کنین کہ غریب آدم نیس ، غریب
بنده خدا نیس ؟ ده ای خاگ و ملک
حق ندارہ !))

صوفی قربان ! با صدای گرفته
گپهای سنگی را قطع کرد :

— کسی کہ به خدا و به حقیقت
ایمان داشته باشہ ، ای قسم فکر
نمیکنہ کہ وکیل صاحب گفت .
ارباب رجب از کجا نام و نشان
یافت کہ ده سال تمام ما مردم
بیچارہ و غریبہ مثل مار ، پوست
کد ! قدر و عزت ، نام و نشانہ برای
آدم مردم میتہ ، مردم نباشہ هیچ

چیز نیس ! هیچکس از شکم ما در
خود ہمہ چیز نیاورده !

اهالی طرف چین پیشانی و ابرو
های بنہم پیچیدہ و خشن وکیل نعیم
می نگریستند و منتظر بودند کہ اوچہ
نوع عکس العملی نشان خواہد داد .
یکبار وکیل ناگہانی چین خود را
تکان دادہ سر شانہ خود انداخت و
باخشم به کسانہ کہ او را نگاه می
کردند ، دید و مثل عادت دایمی اش
سر خود را بلند گرفت و تیغ
کنان در راہ روان شد و با صدای
غور گفت :

— ده ہر کار مسخرہ گی بود ،
حالی دہ کار های کلان ہم رخنہ کرد
هیچکس نمی تانہ بدو ن اجازہ ما
ہرچہ دلش خواہہ بکنہ .

بابر آمدن وکیل از مسجد ،
سنگی بہ مردمی کہ بہ اطراف او
ایستادہ بودند و با حیرت می نگری-
ستند و مثل اجسام بیحرکت و
جامد بہ جای خود مانده بودند ،
گفت :

— شنیدین گپهای ا شکم
بزرگ ہارہ ؟ صوفی قربان دو
جریب زمین خودہ بہ دولت داد کہ
مکتب آباد شوہ اما تا امروز ہمہ
آدمہای دلسوز ! شما مانع شدند ،
بگوین ای کار بہ نقص شما شد یا
فایده تان ؟ اگہ مہ عوض ہمہ وکیل
صاحب میبودم او لتر از ہمہ ہمہ
مکتبہ بہ سبب آرا می او لادہای
شما آباد می کدم . بسیار چیزهای
دیگہ ہم هست کہ ما می بینیم اما

سنگی کہ ہر لحظہ بہ غرور او
افزودہ میشد ، مردمی را کہ اطراف
او را گرفتہ بودند ، مخاطب قرار
دادہ گفت :

— ((خو ، مہ وضو ع حل شدہ ،
مقصد مہ همی بود کہ مردم مسرہ
بشنا سہ ، مردم از مہ باشند !))
او ، بادر کہ احساس درونی خود
با محرومیت های مردم قریہ کہ
آنها باتمام حواس خود لمس میکرد
از درگرفتن چنین مبارزہ بی بسا
صاحبان زور و زر خوشنود بود و
قلبا آرزو میکرد کہ درین راہ خود
را قربان بسازد . و شعارش ہمیشہ
این بود :

((آدم اگر یکروز ہم زندہ گی
کند ، بایدہر دانہ زندہ گی کند .))
سنگی ، از زندہ گی و روزگار پدرش
خاطرات تلخی داشت و گاہ گاہ بہ
مردم می گفت . (شوہا و روز ہا پدر
خودہ می دیدم کہ دہ مقابل ارباب
قادر و کلمات زشت و اہانت آمیز
او خاموش و ساکت ایستادہ میشد .))
ارباب بہ او می گفت : ((احمق
مثل الاغ ! بی عقل هستی یک وظیفہ
کہ برایت دادہ میشہ بسا بزدلی و
ترس انجام میتی . باید مثل شیر
درآمد داشتہ باشی کاری کنی کہ
ہمیشہ غرور مہ با لا بروہ .)) و پدرم
مانند موش سوراخ میباید کہ خودہ
از نظرش پنبان کنہ وقتی پدرم بہا
اشخاصی از خود غریب تر و بزرگتر
میشد ، عقدہ های دل خودہ سرانہا
باز میکرد . ای قسم زندہ گی خوشم
نمی آمد و از کار های پدرم راضی
نبودم .

ارباب رجب کہ از ولایت بہ قریہ
آمد ، سرو صدای ارباب شدن
سنگی بیش از پیش زیاد شدہ بود .
ارباب از اقدامات سنگی نہ
بلکہ از عدم اعتماد دیگر صاحب
رسو خان بیم داشت کہ بہ بہانہ
سنگی شخص دیگری را عوض او
انتخاب کنند . لذا اشخاص گماشتہ
گی اش را دوبارہ نزد خود خواست
و بر رسید :

— او بیجہ ہا ، هنوز ہم سنگی رہ
زندہ ماندین ؟ تا امروز کہ مہ نبودم
شما دہ حصہ او چی اقدام کدین !
محرک ای کار ہا صوفی قربان اس
باید او ہم پشت کلاہ خود میرفت .
اگہ شما تنبلی می کنین ، را پور
ہر چہار شمارہ بہ حکومتی میتم
کہ دہ قتل دھقان حاجی رشید بزاز
شریک بسازہ کہ گم ونیست شوین

قدرت گفتنہ بروی شان نداریم .
غلغلہ و ہیا ہوی مردم بلند شد
و ہمہ از دنبال سنگی سیل
آسا روان شدند . چہرہ سنگی با
دیدن مردم کہ از دنبالش می آمدند
کل کل می شکفت . قلبش آگندہ
از احساس ، احساس شادی و
سرور شدہ بود . ہیچکجا این نوع
احساس کہ در ژرفای روح او
چنگ زدہ باشد ، بہ او دست ندادہ
بود . او بہ خود میباید و بہ عظمت
و شکوہمند ی قدرت مردم میباید
کہ ہمہ افتخارات بوسیلہ آنها
میسر بود . مردم می گفتند : ((برای
ما مردم غریب و بیچارہ ہمہ قسم
آدم لازم است کہ از درد ما خبر
باشد .)) یکتا از اہالی کہ احساس
ساتش بہ شدت تحریک شدہ بود ،
باخون گرمی بہ آنها پی کہ از دنبال
سنگی روان بودند ، گفت :

— گپهای بیفایده تر نین ، ہمہ
مایکجا شدہ سنگی رہ ارباب خود
مقرر کنیم و بہ ای خان صاحب ہا
بگویم کہ دست از سر کل ما بر
دارن !

همگی با خشم بہ او نگر یستہ
اعتراض کنان غریدند :

— ((ہارہ چی شدہ ؟ ہر کس نکنہ
نامرد باشہ دست ہمہ از باب ہا
خلاص !))

سنگی با ہیجان و خوشی زاید
الوصفی مداخلہ کرد :

— ((اگہ متحد باشین زور شمارہ
هیچکس ندارہ .))

پهلوان جوړه موقع را غنیمت
شمرده با رفیق خود هر چه زودتر
سر راه سنگی را گرفته بودند .
هنوز خم و پیچ دره را پشت سر
نگذاشته بود که صدای هیبتنا کی
بگوشش طنین انداز شد :
- ((سنگی ، ایستاد باش ، شور
نخوری که می کشیمت !))
به عقب خود با اضطراب نگاه
کرد ، اندامش بشدت می لرزید ،
اودر تمام زنده گی خود با چنین
حادثه یی روبرو نشده بود . زبانش
گنگ شد و صامت و بی حرکت به
جای خود ایستاده ماند . خراودم
خودرا چند بار شور داد و عرعرکنان
به رفتن خود ادامه داد . سنگی
جراثت نکرد به خر خود صدا کند
که بایستد . از سمت راستش دو نفر
آدمهای تنومندی که پوزهای
شان بالنکی بسته بود ، یکی از آنها
گفت :
- ((به طرف همی دره روان شو ،
صدایت بالا نشود .))
چند قدم به طرفی که آنها
دستور میدادند ، روان شد . در
فاصله تقریباً چند صد قدمی چتری
هولناکی بود پهلوان جوړه بانو که
چاقو به گوشش خله کرد :
- پولها یته چی کدی ؟ میفهمی
بقیه در صفحه ۵۲



آه ! چه قدر بدکدم که دو نفر بیگناه
دیگری ره که هیچ جرم و گناهی
نداشتند ، قلمداد دادم . کاش ده
همی موضوع سنگی ره به چنگ
حکومت میدادم ، می ! کلان اشتباه
کدم .))

از جمله چهار نفر تنها پهلوان جوړه
به ارباب گفت :

- ((زدن سنگی بسیار آسانس ،
ماخو ده فکر کنم کدن صوفی قربان
استیم که محراب اصلی او اس
وطوریکه دیده میشه بسیار مردم
قریه طرفدار ی او هاره میکنه ، بیغم
باشین بزودی از سر راه تسان
گمش میکنم !))

طرفداران سنگی به آنها یی که
متردد بودند و از نفوذ صاحب
رسوخان می ترسیدند ، تبلیغ می
کردند که سنگی میکوید اگر ارباب
شدم به مردم سرک میسازم ،
مکتب آباد میکنم و دست ظلمه از یخن
مردم غریب کوتاه میکنم .

یکروز سنگی به بازار رفت که از
آنجا به دکان خود سو داخریداری
کند . زیرا از زمانیکه به فکر ارباب
شدن افتاده بود ، دکانش به کلی
خالی شده بود . فاصله میان بازار
قریه در حدود سه ساعت بسواری
اسب می آمد .

برای طی کردن این راه ، آدم
دشتها و دره های پر خم و پیچ را باستی
پشت سر میگذاشت ، دره های
هول انگیزی که انسان به تنهایی
خود در آنها ها موی بدنش از ترس
راست میشد . در طی همین مدت
به سنگی گفته شده بود که باید به
تنهایی به بازار یا جای دیگری رفت
و آمد نکند ، اما سنگی آدم فراموش
کار و بی پروا بود . پهلوان جوړه و
یکی از رفقایش اتفاقاً سنگی را به
هنگام برآمدنش از بازار که به
قریه می آمد ، دیدند . سنگی خر خود
راسو دا بار کرده بود و خودش پیاده
طرف قریه می آمد . در راه یگان
نفر سواری یا پیاده را میدید که
رفت و آمد میکردند . یگان نفر
سواری با شوخی به سنگی میگفت :
- باز خر خوده چی بار کدی
ارباب ؟

- سودا س ، سودا ندیده یی که
دکان خالی شده .

- تو خود تمام مال دکان خوده
به مردم خوراندی ؟ چطور سنگی قاقا
می خندید ، دستی به ریش کو تاه
خود برده با خوشحالی میگفت :
- ((مال دنیا چی بدرد میخوره
اولس زنده باشه !))

برگی از تاریخ :

یادی از تأسیس

حزب واحد رفیقان

آوردن رهبری حزب رفیقان توسط خلیفه به کار رفت بیشتر برای خلافت ثمر بخش بود تا برای مردمی که به عضویت حزب در آمده بودند اما برای رهبران و وزعیما ی جوان مردان نیز خالی از منفعتی نبود و گاهی هم موجب دخالت عده از زعمای فتنیان و رفیقان در کار سیاست و آئین ملک دادن شد و بعضی را به ریاست و امارت و حکومت نیز رسانید . یکی از مورخان درین باره چنین می نویسد :

((وابستگی فتنیان و جوانمردان با دستگاه خلافت چندان نبود که بنای جوانمردی پس از برداشته شدن ستونی که از حمایت دولت پر پشت دیوارهای آن زده شده بود یکسره فرو ریزد و منهدم شود بر عکس ، چون این جریان فکری در میان مردم ساده گوچه بازارطرفدار و هواخواه داشت ، گرچه رفته رفته و به تدریج ولیکن سرانجام از محیط سیاست بیرون آمد و باز در میان طبقات مختلف توده های خلق همانها که این آیین زاینده شور و اشتیاق و صفا و صداقت و استقبال پر شور ایشان از آن بود ، پناهگاه خویش را بدست آورد .))

ناصرالدین الله از شمولیت و تنظیم حزب رفیقان و جوانمردی بهره برداری بزرگ سیاسی کرد ، بیرونیان این حزب به صورت بهره هایی در شطرنج سیاست در دست خلیفه و نواسه اش به این سوی و آن سوی میرفتند و حریفان را میگرداند ناصرالدین الله پس از خلافت طولانی که از برکت حزب رفیقان در کمال قدرت و آرا مش گذشت در اواخر ماه رجب سال ۱۲۳۲ هجری قمری وفات یافت یکسال بعد از مرگ زود رس پسرش نواسه وی منصور ملقب به المستنصر بالله به خلافت نشست و دو باره کار حزب بالا گرفت . ناصراورا برای همین کار بزرگ تربیت کرده بود . به قول مورخان معاصرش : وی به نشر عدل و انصاف در میان مردم کوشید و اهل علم را بخود نزدیک کرد و مسجد ها و مدرسه ها و کاروانسرای ها و بیمارستان های بسیار بنا نهاد ... متمردان را از میان برداشت ، فتنه را فرو نشانید و آشوبگران را سرکوب کرد .

بقیه در صفحه ۵۲

به مرور زمان در آن رکود و فساد راه یافت تا جاییکه مردم نسبت به اعمال جوانمردان با شک و تردید مینگرستند ، مفهوم عیاری معنی غیر از آنچه که افاده میکرد به خود گرفت ، فتوت نیز در طی قرون از راه اصلی منحرف گردید تا جاییکه گاهی این جوانمردان بر خلاف روش های جوانمردی به ایزاء و اذیت مردم بیدفاع می پرداختند . تنها خاطره خوش تاریخ از جوانمردی این بود که فتوت در میان مردم پدید آمده و به پایمردی و پشتیبانی همین توده ها رشد و موقع اجتماعی یافته بود ، ناصرالدین الله تصمیم گرفت از پس نیروی بزرگ به نفع گسترش قدرت اداری و سیاسی و اجتماعی خود بهره بگیرد ، هر چند جوانمردان به دسته های گوناگون تقسیم شده بودند ولی خلیفه توانست با یکی از گروه های متشکل و بزرگ به رهبری عبدالجبار ائتلاف نماید و حزب خود را در بطن آن پیردا زند و تنظیم بخشید . مردم عامه که برای بار اول خلیفه را پشتیبان و هم عقیده خود یافتند فکر او را استقبال کردند و به حزب او شامل شدند . تعداد اعضای حزب رفیقان برای مامعوم نیست . چون تشکیلات حزب رفیقان با تشکیلات حزبی و سیاسی روزگار ما تفاوت عظیم دارد ، از سوی دیگر بجز عده معدودی از مورخین صاحب درک آن جریان سیاسی را مستقل از جوانمردی مطالعه نکرده اند . بهر صورت اساس کار حزب رفیقان بر همان روش های جوانمردان مرتبط بود .

مراهمای حزب جوانمردان بعد از ناصر نیز ادامه یافت . هر چند تدبیری که در راه بدست

یافت است ، و به واسطه آن که اکثر مردم بدین لباس میل کردند علم فتوت مشهور شد (ص ۷)) شرط دوم پذیرش عبارت از نوشیدن ((آب و نمک)) بود درین باره قاضی شهاب الدین در تاریخ مظفری درباره رسم آب و نمک نوشیدن جوانمردان و رمز آن گوید :

((نوشیدن آب بدان جهت است که معتقدند آب اصل زندگسی و مایه قوام و استحکام آن است چنانکه خدای تعالی میفرماید : و من الماء کل شیء حی . و نیز آب همه نجاست ها و بلیدی ها را پاک می کند . در باب علت آمیختن نمک به آب نیز گوید : نمک هر چیزی را از فساد حفظ می کند و آن را از دگرگونی و تغییر پذیرفتن دور می دارد .

پس خوردن نمک رمزی است از دوام حال و ثبات قدم جوانمرد

در آیین خویش و باز نگشتن از آن ، و نیز آب ، شیرین و گواراست و شوری ضد گوارایی و مایه ناگوار شدن آب است و آمیختن نمک با آب اشاره بدان است که جوانمرد باید در برابر سخت و سست و فراز و نشیب زندگسی شکمیا باشد و بلا را تحمل کند و نعمت های حق تعالی را شکر گوید و بار ((رفیق)) خویش را در هر حال خواه در تنگسی و

عشرت و خواه در فراخی نعمت بکشد .))

بقای حزب رفیقان :

آئین فتوت و جوانمردی که اساس تشکیل حزب رفیقان بود ، روشی بود که به صدر اسلام منتهی میگردد ، این روش دنباله کار عیاری بود که نخستین قیامهای مردم و جنبش های ملی را در برابر ستم و استثمار بسیج ساخت و لی

انتشار اید یا لوی حزب به اروپا : محمد جعفر محجو ب در مقدمه فتوت نامه سلطان (ص ۶۱) درین مورد چنین می نویسد :

((در روزنامه فرانسوی له دو بات مقاله انتشار یافته و در آن گفته شده است که یکی از فرمانروایان آلمان رسولی نزد خلیفه بغداد - الناصر الدین الله فرستاده و از او تقاضا کرده بود که وی را نیز در سلك جوانمردان وابسته به خویش در آورد و او را نیز در اعداد ((رفیقان)) و بیرونیان خود در آیین آیین محسوب دارد ، و احتمال بسیار قوی میتوان داد که آیین جوانمردی اروپاییان که در زبان فرانسیسی آنرا ((شوالیه گری)) گویند بر اثر انتشار آداب و رسوم جوانمردان ممالک اسلامی و به پیروی از آن در آن سرزمین پدید آمده باشد .))

شرایط پذیرش عضویت در حزب : شرایط پذیرش عضویت و شامل شدن به حزب فتوت یا رفیقان در تمام موارد مو به مو تطبیق می گردید . اولین شرط شمولیت پوشیدن لباس بنام ((سراویل)) بود .

مولانا حسین واعظ کاشفی داماد شمشند معروف عصر در خشان تیموری کشور ما در اثر مشهور خود بنام ((فتوت نامه سلطانی)) درباره این لباس که مفرد آن سروال است میگوید :

((ابراهیم علیه السلام سروال را که به فارسی زیرجامه گویند و اهل عراق فتوت خوانند برایشان مقرر کرد ؟ و او یک جزو از خرجه است چنانچه فتوت یک جزو از طر-



مردمهایی بین المللی « زنان و سوسیالیزم » که به تقریب شصتمین سالگرد انقلاب کبیر سو سیالیستی اکتو بر در ماه جون سال ۱۹۷۷ برگزار شده بود و اشتراک کنندگان آن در حین دیدار از قریه سوشنسکوی واقع در حومه گراسنیارسک دیده میشوند .



کنگره جهانی زنان تحت شعار « برای یک آینده صلح آمیز و مسئول برای تمامی اطفال » در مسکو در ماه سپتمبر سال بین المللی طفل

که مصوبه اخیر الذكر را اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۸۰ امضاء و تصویب نمود . کمیته زنان شوروی در دوران سال بین المللی زن و دهه ملل متحد برای زنان در يك تعداد گرد همایی مهم عامه از قبیل: کنگره جهانی زنان در برلین در سال ۱۹۷۵ کنفرانس جهانی « برای یک آینده صلح آمیز و مسئول برای تمام اطفال » در مسکو در سال ۱۹۷۹ گرد همایی سازمانهای غیر دولتی در کوپنهاگن در سال ۱۹۸۰، ۱ خلد آمادگی هابرای اشتراك و اشتراك فعال در هشتمین کنگره جهانی زنان در پراگ در ماه اکتوبر سال جاری اشتراك ورزیده است که تحقق تصامیم هشتمین کنگره جهانی زنان به همبستگی خدشه ناپذیر و مساعی خستگی ناپزیر کلیه سازمانهای زنان جهان نیاز مبرم دارد .

این چنین اشکال عنعنوی همکاری چون اشتراك دو شا دوش در مبارزات زنان دموکرات خارجی (برای صلح) پیروزمندانه انکشاف می نماید .

کمیته زنان شوروی سازماندهی زنان شوروی را جهت جمع آوری امضاء هابرای بقیه در صفحه ۵۰



گوشه از کنگره جهانی زنان را که در ماه جون سال ۱۹۶۳ در قصر کرملین برگزار شده و در حدود دوهزار نماینده از یکصد و ده کشور جهان اشتراك نموده می بینید که والتیاتر شکوا اولین زن کیپانورد که تا زه از فضا بر گشته بود هم در جمع اشتراك کنندگان دیده میشود .

بقیه صفحه ۲۷

فعالیت های صلحجویانه .

را به تجارب زنان شوروی در زمینه دریافت راه های حل مناسب برای حل مشکلات زنان میباشد . یکی از فعالیتهای پس از زنده و مهم کمیته زنان شوروی سیم فعال آن در همبستگی با مبارزات عادلانه مردمان افریقای جنوبی ، فلسطین ، چیلی ، السلوادور یوروگوئی ، کمپوچیا ، افغانستان ، نیکاراگوا و دیگر کشور هائیکه تحت تجاوزات پیهم محافل امپریالیستی و ارتجاعی در راس ایالات متحده امریکا قرار دارند همراه با دیگر سازمانهای عامه وتوده بی اتحاد شوروی میباشد .

کمیته زنان شوروی آماده انجام هر نوع کمک با سازمانهای زنان کشور های تازه به ازفتی رسیده قاره های آسیا و افریقا که در جهت فایق آمدن بر میراث های شوم استعمار چون بیسوادی فقر و مرض مبارزه بی امان میباشند .

متخصص زراعت ، انجنیر و غیره در خدمت مردم و مین خود قرار میگیرند . در دهه گذشته بخش اعظم فعالیت های کمیته زنان شوروی وقف در عمل پیاده کردن بهتر اعلامیه سال بین المللی زن (ملل متحد) و دهه ملل متحد برای زن وتصویب فیصله نامه در جهت محو کامل تمامی اشکال تبعیض در مقابل زنان گردید .



کنگره جهانی زنان و شصتمین کنگره فدراسیون (دمو کراتیک) بین المللی زنان که در ماه جون سال ۱۹۶۹ در هلستکی دایر گردیده بود .

اعضای هیات نمایندگی شوروی در حال مصافحه با میزبانان کنگره دیده میشوند .

از میان فرستاده‌های شما: شعر - قصه - مقاله - حکایت ..

اثر - فرانک - ر - استاکتون

بانو یاببر

در روزگار بسیار قدیم، در همسایگی سرزمین دانش‌پرور یونان، کشور پهناوری بود که پادشاهی مقتدر و نیم وحشی بر آن فرمانروائی می‌کرد. این پادشاه بگفته مورخین، آرزو ها و هوس‌های بی‌انتهائی داشت، چون توانا و زورمند بود، هرچه دلش می‌خواست می‌کرد و هرآرزوئی داشت بصورت عمل در می‌آورد. در آن مروز بوم، تنها حاکم مطلق العنان خودش بود و کسی یا رای مقاومت و سرپیچی در مقابل او امر او را نداشت. برای این شهر یار توانا، هیچ لذتی بالاتر از این نبود که افراد خطاکار را بروش مخصوصی که شیوه خود او بود مجازات نماید و کیفر آنها را در برابر چشم دهم‌هزار تماشاگر برسد.

از بدو زمانه‌ی او، معماران و هنرمندان آن دیار بدستور وی، در وسط شهر میدان بسیار عظیمی ساخته بودند که صورت یک آمفی‌تئاتر باشکوه را داشت. در این تماشاخانه عظیم، پادشاه جزای گناه کاران را می‌داد و طرز داد رسی او هم بسیار عجیب بود و قتی که کسی متهم به خیانتی می‌شد و شخصیت و مقام او جلب توجه سلطان را می‌کرد، بلافاصله آگهی‌های متعددی در شهر نصب می‌شد و روز مشخصی برای تعیین سرنوشته متهم اعلام می‌گردید. در روز موعود، در حالیکه ده‌ها هزار تماشاگر گالریهای تماشاخانه را پر کرده بودند، پادشاه با جلال و جبروت بی‌مانندی داخل آمفی‌تئاتر می‌شد و در جایگاه مخصوص خود قرار می‌گرفت. آنگاه بفرمان او متهم را بداخل تماشاخانه می‌آوردند از آن لحظه، دقیق حساس داد رسی شروع می‌شد: در حالیکه همه دیدگان بسوی پادشاه دوخته شده بود به متهم می‌گفتند:

که از دو دروازه عظیم و بولا دینی که مقابل او ست و بسردا به های مخوف زیرزمینی تماشاخانه را به دار یکی را انتخاب کند. آن دو در عینا نظیر هم بود، بطوریکه تشخیص یکی از دیگری بهیچوجه امکان نداشت، محکوم مجبور بود به میل خود یکی از آن دو را انتخاب کند و بگشاید. هیچ فردی در آن لحظه با او سخن نمی‌گفت و متهم با انتخاب یکی از آن دو در، سرنوشت خود را با دست خویش تعیین می‌کرد، در پشت یکی از درها، بیری گرسنه و خون آشام خوابیده بود. این حیوان درنده را با زحمت بسیار و مشقت فراوانی تهیه کرده بودند و روزها در گرسنگی و اسارت نگاه داشته بودند تا در فرصت مناسب، بیک دم طعمه خود را ازهم بدر و شکم گرسنه اش را سیر نماید. اگر متهم تصادفاً آن در را می‌گشود، ببر دیوانه آن بسوی او حمله می‌برد و جلوی چشم آن گروه بی‌شمار، محکوم سیه روزگار را به فجیعترین طرزی ازهم می‌درید. در آن موقع نا قوس‌های بزرگ به نشانه غرا به صدا در می‌آمدند. بفرمان پادشاه، صدای شیون و ماتم وزایی از هر سوی بر می‌خاست و کلیه تماشاگران با سرهای فرو افتاده و دیدگان اشکبار محیط تماشاخانه را ترک می‌گفتند.

حال اگر متهم در دیگری را می‌گشود، از درون آن زن زیبا و طناز مثال فرشتگان آسمانی یا به محوطه تماشاخانه می‌گذاشت. آغوش عطرآگین خود را برای در بر گرفتن متهم می‌گشود و سرپای او را غرق در بوسه می‌ساخت و آنگاه را مشگران به ترنم می‌پرداختند و خوانندگان خوش آواز نغمه سرایی آغاز می‌کردند. تمام فضای آمفی‌تئاتر غرق در شادی و سرور می‌شد و بدین ترتیب بیگناهی متهم

ثابت می‌گشت. پس از چند دقیقه بفرمان پادشاه، کشیشی در معیت عده رقاصه و هنرمند داخل تماشاخانه می‌شد و دختر زیبارادر همانجا بعقد نکاح متهم در می‌آورد. زنگهای شادی از هر سو به صدا در می‌آمد جمعیت به شادی و پایکوبی می‌پرداختند و با ران گل بر سر عروس و داماد خو شبخت فرو می‌ریخت. هیچ لزو می‌نداشت که در اینگونه مواقع، شخص متهم مجرد و بدون زن و فرزند باشد. و لو آنکه متاهل و صاحب فرزند می‌بود، دختر زیبا را به پادشاه بیگناهی در اختیارش می‌گذاشتند و مقرری مناسبی برای او تعیین می‌کردند.

این بود شیوه داد رسی و عدالت گستر پادشاه. شهر یار نیم وحشی با منطق عجیب خود اینطور استدلال می‌کرد که اگر شخصی متهم بیگناه بوده و یا در ارتکاب آن جنایت گزیر و پرهیزی نداشته باشد، در دم با او الهام می‌گردد، که کدایک از آن در را بگشاید. اگر مستحق مجازات بود، طبعاً در می‌گشود که از درون آن ببر گرسنه جستن می‌کرد، و اگر بیگناه بود، دختر زیبا با مقرری کافی نصیبش می‌شد.

نکته حساس این بود که تا لحظه که عدالت در باره محکوم مجری می‌شد، هیچکس جز شخص پادشاه و یکی دو تن از مقررینش نمی‌دانست حیوان درنده در پشت کدام درو دختر ماهروی در پشت کدام یکی قرار گرفته است، و برای آنکه متهمین آینه نتوانند در انتخاب خود تصمیم قاطع بگیرند، قفس ببر را مرتباً تغییر مکان می‌دادند گاهی دختر زیبا از دروازه سمت راست و زمانی از سمت چپ بیرون می‌آمد و به همین جهت هیچیک از متهمین نمی‌توانست نسبت به تعیین سرنوشت خود

اطمینان کامل داشته باشد. و اما این شهر یار جبار و خود کام را دختری بود خوب چهره و عاشق پیشه. نظیر آرزوهای بی‌انتهای پدرش دور از دسترس و خیال بشر قرار داشت.

این دختر زیبا روی و شهر آشوب را دلی بود زیبا پسند و ملتهب. دوست داشت با جوانان بیامیزد و از عشق و پرستش آنها لذت برد، اما هیچگاه جرات این کار را نداشت. پدرش او را به سرحد جنون می‌پرستید. هر چه میکرد و آنچه می‌خواست همه بخاطر او بود. به همین سبب هیچ فردی در سر اسر کشور،

بالای پایه...

از رئیس دارا لمجانبین رسیدند آیا هرگز دیوانه ای ترا فریب داده است. گفت آری، روزی در گوشه حیاط دارا لمجانبین پنهانی مراقب دیوانگان بودم. ناگهان دیدم دیوانه ای اطراف خود را بدقت واری می‌کند و همینکه دید کسی مراقب و مواظب او نیست کفش هایش را کند و از پایسه برق وسط شفاخانه باز حمت و مشقت بسیار با لاف و خود را بنواک پایه رساند و آنگاه کاغذی از جیب در آورد و به آب دهن تر کرد و بنواک پایه چسباند و با احتیاط هر چه تمامتر پایین آمد، من که شاهد و ناظر این امر بودم کنج کاویم سخت جنبیدم و بخود گفتم بهرطریقی هست باید از سر این کار خبردار بشوم و ببینم برین کاغذ چه نوشته است.

گذاشتم تا شب رسید و همینکه دیدم رفت و آمد قطع شده است من نیز کفشها و لباسم را کشیدم و بامشقت بسیار خود را به بالای آن پایه رساندم و وقتی کاغذ را گندم و باولع هر چه تمامتر خواندم دود از مغزم بلند شد می‌دانید بروی آن کاغذ پاره چه نوشته بود: انتهای پایه.

با دشا . در بار یان و همه جمعیت منتظر بودند تا متهم هرچه زودتر یکی از آن دو در را بر گزینند ، اما او خیره و بیحرکت ایستاده بود و با نگاه التماس آمیز خود از محبوب به طلب یاری می کرد . درین لحظه شا هزاره خانم باهستگی دست راست خود را به بها نه نوازش گیسوان خویش بلند کرد و از همان یک حرکت فروغی از مسرت و امید در چشمان محکوم تیره روز درخشید . دیگر یک لحظه تأمل را جایز نشمرد ، با اطمینان خاطر و عزم جزم ، مثل اینکه فرمان آزادی خود را دریافت کرده باشد در فضای پهناور آملی تیار بحرکت در آمد و بسوی در سمت راست رفت .

در آن دقیقه صدایی از کسی بر نمی خاست و چشمها مات و بیحرکت بسوی او دوخته شده بود ، جوان پیش رفت تا بدروازه پولادین رسید و با یک حرکت آنرا از هم گشود .

اکنون ای خواننده از چمنده از شما می پرسیم : بنظر شما در پشت آن در چه بود : ببرگرسته یا دختر ماهری ؟

قبل از اینکه به پاسخ این پرسش مبادرت ورزید از شما می خواهم چند لحظه در پیرامون این نکات فکر کنید :

اول آنکه خود را بحریم قلب زنی نزدیک سازید که مثل قلب همه زنان دنیا پراز اسرار احساس ضد و نقیض است .

برای چند لحظه خود تا نرابجای آن شاهزاده خانم آتشین خوی و عاشق پیشه و خود پرست بگذارید و ببیند یسید که وجود شما هم مثل کالبد او در شرارخشم و حسد و حرمان در حال سو زو گداز است .

مجسم کنید که شما برای همیشه می خواهید محبوب خود را از دست بدهید و فقدان او نه تنها جسم و روح شما را رنج خواهد داد بلکه دیدار او در آغوش زن دیگری بیشتر تا گامی وسیع روزی شما را دامن خواهد زد .

بقیه در صفحه ۵۱

در بار یان با نفوذ میسر نبود . شاهزاده خانم توانسته بود بفهمد که از پشت کدام دربیر گرسته بیرون می آید و از پشت کدام در دختر ماهری . از درون این دو در واژه ضخیم و پولادین که چندین طبقه پوست و نمدا آنرا پوشانده بود غیر ممکن بود که بتوان صدای حیوان را شنید ، یا حدس زد که قفس بیر در آخرین دقایق کجا قرار می گیرد . ولی وی با صرف مقدار زیادی سکه های طلا بکشف این راز مهم تو فیق حاصل کرده بود .

این دختر نه تنها می دانست که ببرگرسته در پشت کدام در قرار گرفته ، بلکه اطلاع داشت دختر زیبایی که برای همسری دلدارش انتخاب شده کیست و ی آن دختر سعادت مند را که آمادگی قبول عشق محبوبش را داشت می شناخت و می دانست که او دختر یکی از شخصیت های برجسته درباری است و حتی مکرر دیده بود که این دختر با چشمان پر تمنی بعمشوق او نگر یسته و در دل آرزو می کرد روزی او را در آغوش گیرد حتی به یاد آورد که گاهی دلدار او نگاههای حسرت آمیز و ی را با عشق و علاقه پاشی می داد و باین ترتیب بذریع محبت او را در دل میکاشت . اکنون شاهزاده خانم زیبا در جای خود قرار گرفته بود و بسوی عاشق ناگام خویش مینگریست می توانست مجسم کند که دختر خویش و ی با قلب پر آرزوی خود ، پشت کدام در ایستاده و چگونه لحظه ای را انتظار می کشد تا محبوبش بحسب تصادف آن در را بکشد و آرزوی دیرین او را بر آورد و قتی که عاشق سیه روز بسوی وی نظر کرد و در همان حال که با رنگ پریده و قلب ملتهب در میان موج جمعیت او را نگر یست فهمید که از او استمداد میجوید . می خواهد از او بپرسد که بکدام سوی بروم و کدام در را انتخاب کنم .

برای نشستن با قی نماید بود و ناچار صفا اندر صف ، عده ای پشت یکدیگر ایستاده بودند . مثل معمول ، پادشاه در لحظه مقرر حاضر شد و بفرمان او ، جوان سیه روز را به وسط میدان آوردند . چشمها همه با اشتیاق و تکرانی بسوی او دوخته شد و ی مردی بود بلند قامت و خوش سیما ، جوانیکه بر آندۀ عشق دختر سلطان بود .

اکثر تماشاگران که او را دیدند ، دردل نسبت با و احساس رقت و ترحم کردند . جوان همینکه در برابر جایگاه سلطنتی آمد ، بخلاف معمول که میبایستی مقابل سلطان رفته تعظیم کند ، با دیدگان بهت زده مستقیماً به چشمان شاهزاده خانم که در جانب راست پدرش نشسته بود نظر دوخت . شاید انتظار نداشت که دختر پادشاه رادر آن لحظه و در محوطه آن سیاه سنگاه ببیند . ولی از دیدار او هم تعجبی نکرد ، بلکه تا حدی خوشحال شد ، تردیدی نیست که دختر اگر خون نیم و حشی و طبع طاغی و سرکش نداشت در آن دقیقه نمیبایستی در آنجا حضور یابد . ولی از آنجا که در عین عاشقی و شیفتگی مغرور خود پرست بود ، از شرکت در آن بزم خونین امتناع نکرد .

از لحظه ای که دلدارشوریده بخت بدست ما مورین پدرش اسیر شد و بدرون زندان افتاد ، شبانه روز کاری نداشت جز آنکه بسر نوشت تباه محبوب خود و طریق نجات او ببیند یشد درطول مدتی که مقدمات دادرسی او فراهم می شد کوشش فراوان بکار برده بود تا بلکه بتواند او را ازمرگ احتمالی که در پیش داشت رها نی بخشد . ولی به مقصود نرسید . تنها کاری که توانست انجام دهد و برای او حائز اهمیت قرار وان بود ، پی بردن به بزرگترین رازی بود که تا آن زمان جز برای شخص پادشاه و معدودی

از بزرگ و کوچک و ضعیف و شریف ، جرات آنرا نداشت که دست تمنا بسوی وی دراز کند . از قضای روزگار ، دختر پادشاه دلباخته یکی از جوانان درباری گردید . محبوب او مردی بود خوش سیما ، پاکدل و با شخصیت . با اینکه دختر روحی سرکش و خلقی نیم وحشی داشت ، در برابر عشق جوان چنان تاب و توان از دست داد که خواهی نخواهی عده ای به این رازشگرف پی بردند و سرانجام این خبر را به گوش پادشاه رسانیدند . سلطان جبار از وقوف با یسن راز بر خود بلرزید و بیدار نگذاشت و دستور داد که جوان را بزندان افکند و روز مخصوصی را برای مجازات او تعیین کنند . این حادثه بمنزله بزرگترین و عجیب ترین واقعه تمام دوران سلطنت تلقی گردید و کلیه شخصیت های بزرگ و برجسته کشور برای حضور در این دادرسی دعوت شدند .

مملکت در اضطراب و تکرانی حقیقی فرو رفت و همه چشمها تا بنده دوخته شد تا با یان این ماجرای و سرنوشت جوان گستاخ را که بخود اجاز داده بود عشق دختر سلطان را درقلب خویش پیرورد مشاهده کنند .

از طرفی بدستور پادشاه ، گروهی در سراسر کشور و اطراف به جستجو پرداختند تا درنده ترین و مخوفترین ببر آن سرزمین را برای بلع قربانی تازه بیاورند . گروهی نیز در دربار و کایه های اطراف شهر تفحص آغاز کردند تا دختری که نظیرش از زیبایی یافت نشود برای مصاحبت و کامیاب ساختن او پیدا کنند .

مقدمات کار از هر حیث فراهم شد و روز موعود قرار سید از دو روز نزدیک و سراسر شهر های اطراف ، جمعیت عظیمی بسوی آملی تیار هجوم آورد تعداد تماشاگر به قدری زیاد بود که دیگر جایی

از میان فرستاده های شما: شعر - قصه - مقاله - حکایت ..



ع. خلیل «رومان»

جوانان و نقش آنها در جامعه

آنچه مبرهن و آشکارا است و تمام مردم به آن عقیده دارند، نیروی جوان، ذخیره فردای جوامع بشری و پیش برنده گان چرخ های آینده هر جامعه می باشد. لذا بیشتر از همه در جوامع میباید به سعادت بشر فکر می نمایند و آینده مردم خویش را با مسوولیت می نگرند، تکیه و اتکا آنها با لای جوانان است. این جوانان اند که گلپای فردای جامعه را آبیاری می نمایند و آنها را در وجود خویش تکامل می بخشند و بلاخره فردای زندگی را برای نسل خویش و زحمتکشان در خشنودگی می بخشند. نیروی جوان سرشار از نیروی عظیم و پویای نا پذیر استعداد انسانیست. ازینجهت فقط این نیرو سو ق و را هنما نمیخواهد که بطرف کدام استقامت یا یدمتوجه گردد. درینجا است که میتوان رشته باریک نقش اجتماعی آینده جوانان را تعیین نمود در صورتیکه سیستم اجتماعی سرمایه سالاریست حق رشد جوانان نیز مهربانانه نمیخورد. محرومیت، جهل و ظلمت

با لای همه مردم از جمله جوانان طوفان می نماید. جوان بطور قطع از رشد خویش باز میماند و از نیروی انسانی آن استفاده نمی شود. این نیرو در کوه ها و پس کوه ها به یاس و ناامیدی مبدل میشود. زیرا زندگی فقط از مشتی سرما یداران است که میتوانند بهر طریقی و سایل زندگی را برای ایشان فراهم آورند. فرزندان و نورچشمیان شان را رشد و تکامل دهند و زمینه تربیه آنها را در مورد استثمار انسان از انسان فراهم آورند.

آنها در جستجوی راه حل مشکلات و پرابلم های دیگر جوانان که مسلما اکثریت جامعه را میسازند نیستند. جوانان در چنین جوامع از همه امور زندگی محرومند. حق تحصیل را بمشکل بدست می آورند.

چنین جوانان چه باید کنند؟ با چه وسیله خود را به علم و تکنیک امروز نزدیک سازند؟ از چه راهی به هموعان خود خدمت کنند؟ وقتی جوانان جواب چنین سوالات را نیافتند بناچار

کناره گیری می نمایند و به انزوا کشا نیده میشوند که این عمل خواست آزادن سر مایه و سرمایه سالاری است. این چنین وضع را خود سرمایه داران میپسندند. فقر و بدبختی، محرومیت و بی دوائی، بی سر پناهی از جمله مشکلات بسیار حاد جوانان بشمار میرود و لی با این همه هستند جوانانیکه راه نجات خود و نسل خود را در تغییر نظام جامعه خویش میداند و در راه ایجاد جامعه عادلانه که افراد آن دارای حقوق مساوی باشند راه مبارزه را در پیش میگیرند. با غول سرمایه سر پیکار آغاز می نمایند.

جوانان هموع خویش را بدور خود جمع نموده برای اعاد حقوق خویش مبارزه می نمایند. نظریات و اندیشه های چنین جوانان قابل قدر است زیرا آنها رسالت خود را درک نموده بخاطر حق و عدالت برابری، محو ستم طبقاتی و بلاخره ایجاد سیستم عادلانه اجتماعی دست اندر کارند.

اما ارتجاع و سالاران سرمایه آنها را مزار حمت نمی نمایند. در چنین راه انسانی شان موانع ایجاد میکنند جوان و خصلت جوانی پذیرنده است. جوان به زودترین فرصت نورانی پذیرد و کهنه ها را ترک مینماید. دیو سرمایه با ایجاد توهم و توخشی در جوانان رخنه می اندازد و آنان را به مسکرات و مشروبات الکولی، فحاشی و اعتیاد و میدارند. آیا تعداد چنین جنایات در جوامع سرمایه داری کم است؟ آیا جوانان محتاط روزانه چند ساعت برای مطالعه و بلند بردن سطح آگاهی خویش وقت دارند؟ آیا چنین جوانان در همچو جوامع به فحاشی و اعتیاد عادت نمی کنند؟ فروش و تولید هیروئین و کوکائین در جوامع سرمایه داری ((آزاد)) است و این جوامع به اصطلاح ((آزاد)) آیا به آزادی مردم از جمله جوانان فکر می کنند. هرگز! در چنین جوامع آزادی به مفهوم عام آن وجود ندارد بلکه آزادی های مردم عملا در بند کشیده می شود.

پس باید به آینده همچو جوانان بنگریم، استعمال هیروئین و کوکائین چه سرنوشتی را در برابر نسل جوان قرار خواهد داد؟ جوانان بعد از تحصیل به اعتیاد پناه میبرند. بعوض در کانونهای های جامعه و تکامل آن و تفکر مستقلانه با لای آن، در اعتیاد غرق گردیده است. نیروی فرو شده جوانان محتاط این کشورها ضایع میشود. سرمایه داران و حکام بی فرجام جامعه سرمایه داری از انجام این جنایات يك نتیجه کلی میگیرند و آن مصروف نگه داشتن جوانان است و دوری از دخالت امور اجتماعی. زیرا اگر جوانان به سرنوشت خود و جامعه فکر نمایند، اگر جوانان وقت مطالعه و بررسی ماحول خود را در یافتند، اگر جوانان جهل نبینی خویش را تقویت بخشیدند، عمر سرمایه داری کوتاه میگردد. بر بساط ظلم و استبداد و جنایات ایشان خاتمه داده میشود، این ها باعث شده است تا جوانان را مصروف نگه دارند اما خوشبختانه توده ها بیدار شده اند، جوان بیش از همه رسالت تاریخی خود را درک نموده اند. دیگر سیاست های ارتجاعي بحق و مال و نیروی جوانان تاخت و تاز کرده نمی توانند.

پیروزی های چشمگیر کشور های سوسیالیستی و خوشبختی های که برای مردمان و جوانان به ارمغان آورده است باعث عبرت و درس خوبی برای جوانان گردیده است. اکنون سیستم جهانی مثل سیستم قرن هجدهم و نوزدهم نیست بلکه عملا توازن قوا بطرف سوسیالیزم از دیار یافته است. حال امپریالیزم بنا بر خصلت تضاد های درونی خویش به مرحله مرگ خویش رسیده است. اکنون زمان بیداری خلقهای سراسر جهان فرارسیده است. برای جوانان سیستم سرمایه داری کهنه شده است و تمایل آنها بطرف جامعه بدو طبقه زیاد گردیده است. جوانان میخواهند با هم در فضای برابری، صلح و صمیمیت زندگی نمایند. میخواهند تحصیل برای جوانان و دستیابی

بقیه در صفحه ۵۰

تمایلات غریزی فردی در ارتکاب

جرم

روح الله

جوانان و رخصتی های

زمستانی

در وجود فرد بعضی تمایلات غریزی از قبیل غرور، برتری جویی خود خواهی و آزمندی و غیره نیز باعث ارتکاب جرم در اجتماع می گردد، اینک ما ذیلا در مورد آنها باجمال سخن میرانیم :

۱- غرور و عزت نفس :

وقتی غرور و عزت نفس بعد افراط برسد انسان را علییه هر کس و هر چیز که به آن لطمه برساند برمی انگیزد. پس رنجیدن خاطر او از کسی در او ایجاد حس انتقام میکند و این امر ممکن است وی را نسبت به اهانت کننده یا کسان و بستگان او به ارتکاب جرم بکشانند.

۲- برتری جویی :

این تمایل طبیعی اگر بعد افراط برسد ممکن است موجب جنایت شود.

۳- خود خواهی :

غرض از حس خود خواهی یا حب ذات، گرایش طبیعی انسانها بسوی خوشی و سعادت است این حس انسانرا به جستجوی غایت مراد میکشاند و سبب می شود که

حس ما لکیت که تمایل طبیعی همه انسانها است هر گاه بعد افراط برسد و بصورت حرص و آز در آید ممکن است شخص آزمند را بجنایت بکشانند نمونه جنایتکارانی که چشم بمال دیگران دوخته و برای بدست آوردن آن مرتکب جنایت شده اند و دست خود را بخون آنان آلوده اند بسیار است. قابل یادآوری است که اکثر جنایات توسط اشخاص انجام شده است که دارای صفات مردانه بوده اند برای روشن شدن موضوع میتوان این صفات روانی را که بوسیله تر من و مایلز دل دو روانشناس متبحر تجربه شده است ذکر کرد :



معتاد بودن جوانان به مواد مخدره سبب ارتکاب جرم آنها در جامعه می گردد .

بافراد سنین موسم سرما و آغاز فصل خنک. هزارهائی از شاگردان مکاتب و مدارس مناطق سردسیر کشور همه ساله به رخصتی های زمستانی خود می پردازند و در طی این مدت دراز خستگی های راکه در طول سال از ناحیه اشتغال بدست و تعلیم برایشان رونما گردیده است رفع مینمایند و جسم و ذهن خود را آماده کار و آموزش بیشتر برای سالیکه در پیشرو دارند می سازند .

آری ! جوانان مادر پهلوی آنکه از این مدت رخصتی های زمستانی غرض تفریح و استراحت استفاده می نمایند وظایف دیگری هم دارند که اجرای هر یکی از آن ها را در دوران این مدت نباید نادیده بگیرند و نگذارند این فرصت ذی قیمت و زود گذر بدون آنکه از آن استفاده اعظمی بنمایند به هدرآید برود .

آنچه از جوانان ما که در زمان کنونی در مدارس، مکاتب و یوونتون های کشور مشغول

ادامه دروس خویش میباشند یعنی آنانیکه تا هنوز در دوران تحصیل خویش قرار دارند.

باید رخصتی های زمستانی را زمان آماده گی برای آغاز سال جدید خویش بدانند، آنها در پهلوی آنکه خستگی های دماغی خود را در زمستن رفع مینمایند باید از مکاتب و مدارس

مربوط خویش کتب و مواد دیگر که لازم درسی دریافت ندارند و برای دروس آینده خود آماده گی

بگیرند، اگر شاگرد قبل از آنکه معلم به درس مضامین مکتب بپردازد کتب خویش را

و لوبطور سراسری هم باشد مرور نماید و مطالب عمده آنها را به حافظه بسپارد و بالای

هر يك از آنها به دیده غور و نظر مسلما میتواند بعد از آنکه معلم و آموزگار به تشریح و توضیح

درس می پردازد همه آن درس ها را یکایک به حافظه بسپارد و جوانب مختلف پروبلم ها و معضلات مربوط بدروس هارا در ذهنیت

خود روشن نماید. از این جهت بر همه شاگردان ارجمند لازم است تا با استفاده از این فرصت

مساعده به مرور درسهای آینده خویش بپردازند و در زمینه آماده گی قبلی حاصل بنارند،

از جانب دیگر برای رشد و انکشاف همه جانبه ذهنیت شاگردان و تحصیل همه جانبه علوم

علاوه بر آن عده از شاگردانیکه در صنوف بالاتر مکاتب قرار دارند باید در طی

این دوران به کمک برادران و خواهران کوچک خویش که در صنوف پایین تر از آنها

قرار دارند و می توانند از رهنمایی های آن ها استفاده خوب نمایند بپردازند تا از

ذخایر علمی آنها برادران و خواهران شان نیز سود ببرند و خود را برای آموزش بیشتر

در سالیکه پیشرو دارند ذهن آماده تر گردانند . اینها همه عواملی اند که جوانان ما را که

اکنون مصروف گذشتادن رخصتی های زمستانی خویش اند بران وای دارد تا در پهلوی آنکه

درین فرصت مساعده به تفریح و ساعت تیری بپردازند وظایف و مکلفیت های اجتماعی خویش را نیز

باید از نظر دور داشته باشند و در امر اجرای هر يك از آنها اندکی سهل انگاری

را بخود راه ندهند .

ما یقین کامل داریم که در دوران کنونی که با پیروزی انقلاب شکوهمند شور و بخصوص

مر حلقه نوین و تکاملی آن همه دیوازه های سعادت و بهر و زی یکی بعد دیگر بر رخ کافه

هموطنان ما اعم از زنان، مردان، پیران، جوانان باز میگردد جوانان ما برای رسیدن به پیروزیهای نهایی

هرگز وقت خویش را بیهوده تلف نمی نمایند و از هر لحظه آن استفاده اعظمی می نمایند.

تا با شد کشور خود را در ردیف ملل رافعه جهان قرار دهند و همه آثار و بقایای عقب

مانده گی را از سر زمین محبوب پدر وطن خویش دور سازند .



محمد حلیم «شاهد»

چرا اعلام و چراغ‌های خطر سرخ است؟

هر گاه بزند گی ماشین و نیز رسوم و عنعنات فو لکلوریک مردمان خود نظر بیا ندازیم، دیده می شود که در موارد گوناگون و ساعات مختلفه بزند گی مانور قرمز (سرخ) و رنگ قرمز منحیث اشارات خطر و سمبولهای جلوی گیری از خطر و یا به خاطر باصطلاح «ردبلا» بکاربرده شده می شود. تاجا بیکه امروزه رنگ قرمز و نور سرخ جز مهم و حتمی اعلام و اشارات مختلفه و متعدد ترافیکی و تخنیکی در تمام جهان می باشد.

گذشته از اینکه انتخاب و کار برد این نوع نور یا رنگ در ساحه تخنیک و بزند گی ماشین امروزه ریشه کاملاً علمی و فنی دارد، استعمال آن در یک سلسله موارد گوناگون به گونه رسوم و عنعنات مردمان و سایر مردمان جهان، که از نسلهای گذشته به میراث رسیده، باوجود آمیختگی آنها با خرافات و تصورات غیر علمی، از اصل حقیقت علمی مساله آب می خورد.

ما درین مقالت می گوئیم که اولاً موضوع اثرات نور سرخ و در نتیجه رنگ قرمز را در اجسام و به خصوص چشم انسان، از نگاه فزیک اپتیک (فزیک نور) توضیح نموده و سپس یک سلسله موارد متعدد کار برد آنها در ساعات بزند گی تخنیکی امروز و رسوم و عنعنات فو لکلوریک جامعه مابین می بینیم.

طیف های هفتگانه نور سفید به ترتیب: قرمز (سرخ)، نارنجی، زرد، سبز، آبی، نیلی و بنفش بوده و همه آنها از نگاه خصوصیات از قبیل: طول موج، انرژی، انحراف و جذب شدن در محیط های مادی و غیره از هم دیگر متفاوت اند. باید گفت که نور سرخ یا قرمز با (۷۸۰) میکرون دارای طول موج اعظمی

و نور بنفش با (۴۰۰) میکرون دارای طول موج کمترین در میان طیف های هفتگانه نور سفید است.

یکی از خصوصیات مهم و بارز طیف های نوری، چگونگی و مقدار جذب و انحراف آنها هنگام عبور از میان محیط های مادی غیر متجانس است. هر گاه یک دسته شعاعات نوری از میان مالیکول های محیطی مانند هوا و غیره عبور نمایند، بنابر خصوصیات هر طیف نوری وارده کم و یا بیش از مسیر اصلی شان انحراف می کنند و یا جذب می شوند به اساس قوانین اثبات شده اپتیک (قانون ریلی و غیره) نورهای دارای طول موج بیشتر (سرخ و نارنجی) در محیط های نامتجانس دارای انحراف حداقل و نورهای با طول موج کمتر (بنفش، نیلی) دارای انحراف و جذب اعظمی است.

بنابر توضیحات موجز و مختصر فوق واضح است که از اجسام دور تر، که مقابل دید ما قرار داشته باشند، در صورت یخش نور توسط آنها فقط نور های طول موج طویل (سرخ، نارنجی) بلا انحراف یا حداقل انحراف مستقیماً و خوبتر از سایر نور ها به چشم ما میرسند. از همین سبب است که نور قرمز و اشیا ی سرخ رنگ عموماً به مقصد اعلام، اشارات و سمبول های خطر استعمال شده و بعضی مواد سرخ خرنک نزد انسانها منزلت سمبول

لیک ضد خطر، دفع بلا و حتی دفع نظر بد و آورنده خوشبختی را پیدا نموده است.

اعلام و اشارات جلوی گیری از خطر:
۱- چراغهای عقب مو تر ها، مو تر سا یکل ها و حتی با یسکل ها سرخ و نارنجی اند، تا راننده گانیکه از عقب می آیند با دیدن چراغ سرخ عقب عراده جلوی احتیاط لازم را نمایند.

۲- چراغهای ترافیکی چهار راهی ها برای توقف عراده جات سرخ است. این به خاطر یست که از فاصله دور راننده گان به ذودی متوجه آن شده و با متوقف سا ختن عراده خود از خطرات تصادم ترافیکی جلوی گیری کنند.

۳- در نقاط مرتفع نظیر برجهای بلند، کوهها، ساختمانها چراغها علامت سرخ نصب می شود، تا راننده گان جهازات هواپیما زود تر آنها را مشاهد نموده و از تصادم و حادثات ناگوار جلوی گیری نمایند.

۴- در کشتی رانی، نقاط صخره دار و کم عمق برای جهازات بحری و نیز نقاط خطر ناک برای شناگرلن ذریعه اعلام و مواد سرخ رنگ مشخص می شوند.

۵- مو ترهای اطفائی، کسپولهای ضد حریق چراغ های رنگ خطر و ضد حریق و حتی سطلل هاودیکر وسایل اطفائی دارای رنگ سرخ

است.
۶- اعلام و اشارات ترافیکی شاهراه ها عموماً سرخ و یا دارای رنگ سرخ اند.
۷- چراغهای اشارات طیارات و برجهای کنترول و رهناپی سرخ بوده و حتی برای پرو تاب و فرود پارا شو تیست ها، در زمین نقطه فرود با چراغ یا علامت سرخ رنگ مشخص می گردد.

۸- در فابریکات، موسسات، ساختمان ها و غیره تمام چراغهای خطر سرخ اند.

رنگ سرخ به منظور دفع خطرو بلاد رسوم و عنعنات مردم:
عما نظور بیکه در فوق زمینه هاو موارد استعمال رنگ سرخ رادر بزند گی ماشین و مدرن امروزی بر شمرده و با آنها شنا سا پی حاصل کردیم، حال کار برد آنها منحیث وسیله یا عوا مل «دفع بلا»، «دفع نظر» و «بهریزی و خوشبختی» در جامعه، که جنبه کاملاً عنعنوی و عادت را به خود گرفته، مورد بررسی قرار میدهم.

مردمان عوام و حتی بعضی از اشخاص روشنفکر و متجدد جامعه ما به مساله «چشم کردن» یا «نظر نمودن» توجه و یا اعتقاد کم و بیش محکمی دارند و از اینرو از اشخاص باصطلاح «بدچشم» یا «بدنظر» حذر و دوری نموده و به منظور دفع «چشم بد» و «نظر بد» به تدابیر و شگردهای گوناگون و عجیبی متوسل می شوند، زنان و مردان نقاط مختلف کشور ما به خاطر دفع نظر و چشم بد بیشتر رنگ سرخ، تکه های سرخ را به کار میبرند. جالب است که استعمال عنعنوی رنگ سرخ و یا تکه سرخ به منظور دفع خطر و رد بلا، با استعمال فنی و تخنیکی آن در ساحات ماشین و

مشت بگیرد. در این صورت بند دست (مچ) قا در نیست ضرر به شدید حوا له کند استر قسمت با لائی یا پشت دست از پلاستیک ارتجاعی ساخته شده دارای خلا (جو فی) است که شست در آن جا میگرد و نمی گذارد که دست بحال مشت در آید. برای آنکه ریفری به سادگی (آسان) صحت ضربه با ت را تشخیص نماید جناح بر جسته قسمت (برآمدگی) دستکش جدید، عینا مثل دستکش های معمولی رنگ سفید دارد.

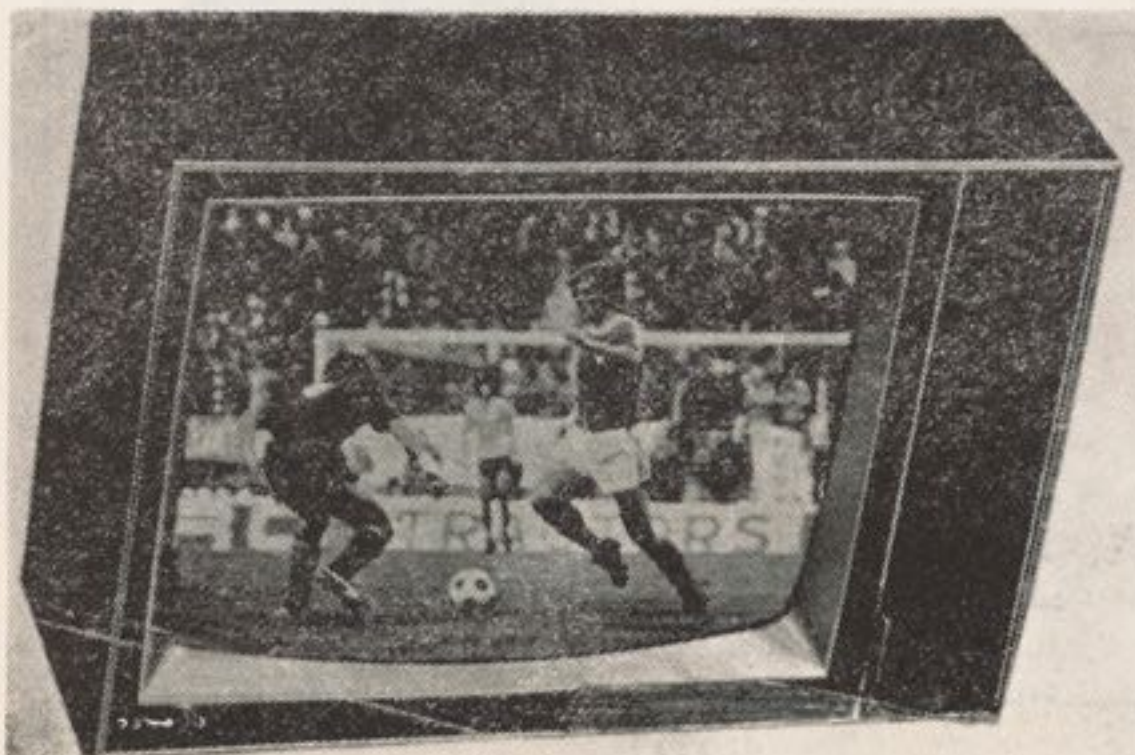
این نوع دستکش ها برای خورد سالان از سنین ۱۰ تا ۱۶ البته با ملاحظه هر سن و سال تهیه گردید. زای با لوف، ایسن ریفری بین المللی در پاداش ساختمان این دستکش جدید «تصدیق اختراع» بدست آورد. نا مبرده گفت «به نظر من، دستکش های جدید تکتیک بوکسنگ (ورزش بوکس) در خصوص ضربات کمتر تغییر میدهد.» «برعکس حالا، بوکسران از (تشویشی) ضربات خطرناک هیچ ترس ندارند. آنها می توانند تا تکتیک های قابل اعطاف بکاربرند و از تکتیک های تدافعی استفاده کامل نمایند.»

چندین گروپ تجربی خورد سالان در تبلیسی، خا با روفسک اورن بورگ و گراسنوگورسک (نوا حی مسکو) قبلا به تمرین

ترجمه جمیله کریم

چطور باید تلویزیون را مشاهده نمود؟

در عصر حاضر در ممالک انکشاف یافته، تلویزیون جزء از اعضای فامیل ها گردیده است ولی برعکس اگر برای ساعات متوالی تماشا گردد، شاید برای صحت مضر تمام شود. بقیه در صفحه ۵۳



صفحه ۴۷

زندگی مدرن امروزی دارای وجوه مشترک و یکسان بوده و نیازها به کیفیت و چگونگی استعمال رنگ و مواد سرخ رنگ از قدیم الایام آشنا بی داشته اند و الحق که قابل تحسین است. اکنون یک تعداد موارد استعمال مواد سرخ رنگ را به منظور دفع نظر ورد بلادرسا حات زندگی عنعنوی و فولکلوریک مردمان خود نام می بریم:

۱- زما نیکه تعمیر، خانه یا دیوار جدید آباد نمایند، یک پارچه سرخ را در قسمت بالای آن نصب می نمایند.

۲- در حیوانات مختلفی مانند اسب، گوسفند، گاو و غیره تکه های سرخ می بندند تا نظر نشود.

ورزش بوکس توسط دستکش جدید



زما نی متخصصین، مربیان و دکتران به پرا بلم محافظه ای بوکسر ها از صدمات شدید علاقه گرفتند عده ای پیشنهاد کردند تا ماسک های محافظی هنگام تمرین بکار برده شود، دیگران طرفدار تمدید مدت ناک د و ن «بوکسر ها بودند، و متبای تقاضا داشتند تا ریفری ها با ید بابو کسر های شقیب (چنگو) سخت گیر جورجی رنیا لوف یکی از مربیان باشند.

اتحاد شوروی که بحیث بهترین ریفری در رینگ های توکیو و المپیک مکزیکو شناخته شد پس از سالها تحقیقات موفق گردید شکل اصلی دستکش ها را انکشاف دهد تا مانع ضربه شدید شده و بوکسران را مقابل صدمات حمله کند.

دستکش جدید انگشت شست ندارد. سالها نگشتان سالان ختمان نیمه خمیده دارند که شبیه گنبد کوچک می باشد و مانع آن میشود تا دست حالت



تو باش که ...



سلام عزیزم سلام



واخ سرم را کفاندی



وی چه شد

شما پسر جوان دارید

دلیل خوب

در بین صنف استاد طب در سی
را شرح میداد .

- بلی ... این هم از عجا یب
طبیعت است که وقتی یکی از اعضا
بدن آدم از کار می افتد عضو
دیگرش قویتر میشود .
برای اینکه مثالی آورد ، باشد
ادا مه داد .

مثلا اگر مردی يك چشمش
را از دست بدهند چشم دیگرش
بهرتری بیند ، اگر از يك گوش
کری با شد میتواند گوش دیگرش
قویتر باشد ...

ناگهان از آخر صنف صدا ئی
بلند شد :

- بلی جناب معلم صا حب ...
همینطور که میگو ئید در ست
است .

چون منم تجربه کرده ام که
وقتی آدم يك پا یش کو تا ه باشد
پای دیگرش همیشه بلند
تر می باشد .

خانم جوان و مو بوری میخوا
ست پیشخدمت جدیدی را استخدا
کند ..
بعد از آن که همه حرفها یش
رازد ، از او پرسید :
- خوب حالا يك سوال دیگر
هم از شما دارم ، بگو که تو کد
پسر جوان داری ؟
پیشخدمت جوان بداد :
- البته خانم ... يك جوان
بسیار زیبا و فیشنی !
خانم به خوشحالی گفت :
خوب بسیار خوب است ؟
پیشخدمت جدید عشو ه بی کر
و گفت :
- اما این را هم باید عرض
کنم که آن از زنهای مر بو
بسیار بدش میاید !!



بدون شرح

خنده خنده خنده

برای شما انتخاب کرده ایم

دندان ساختگی

خانم پیری به پیشش دا کتر رفت
پس از معاینه رو به او کرد و
پرسید :
- شما تندتند نفس میکشین ؟
بلی آقای داکتر ...
- گاهی لرزه هم می کنین ؟
- بلی داکتر ... درست است ...
- گاهی شبها در بین بستر خواب
دندان تان هم بهم میخورد ؟
- او را داکتر جان نمیدانم !
- چطور نمیدانی !
- برای اینکه شبها دندانم را
در بین گیلان روی میز می
مانم .



بدون شرح

در معاینه خانه

داکتر چشم

داکتر چشم پس از معاینه رو به
مریض خود کرد :
- شما آقا احتیاج به عینك
دارین .
مرد حیرت زده گفت :
- ولی داکتر صاحب ... من
حالا عینك به چشم دارم .
- اوه : معذرت میخواهم ... پس
در این صورت خودم احتیاج به عینك
دارم !

معذرت می خواهم

واه ، واه دختر فرشته دیگر کی
است که بسیار بد قواره است .
- خواهرم را میگوئید !
- بلی ، عجب قیافه جذا بسی
دارد !



نقاش با استعداد

استراک در اولین مسابقه

شاگردان ملا نصرالدین

به آنها نزدیک تر شدم و گوش خود را نزدیک دهن نفر دو می بردم تا صدای آنرا بشنوم ، اما موفق نشدم .

زیرا دهن نفر دو می مصر و ف بود . اعصابم خراب شد و مجبوراً بینی آن نفر را در گوش خود داخل کردم تا صدای وزوز آن را شنیدم بتوانم . اما قصه ای این ها خوش نمی آمد ، زیرا اواز هجر یا رش شکایت داشت که دیروز دو افغانی را برای معشوقه اش ساجق خریده اما معشوقه بعد از مدت بسیار کم ساجق را قورت کرده است .

این شخص چون ریزش کرده بود ، ترسیدم مبادا گوشم را ریزش بگیرد ، فلذا بزودی این دو را ترک دادم و به چوکی خالی که سبه نفر بالای هم آنجا نشسته بودند نشستم .

موترخنده به سرعت فر فرک در حرکت بود و همه را کبیسن دقیقه شماری می کردند تا به

جایگاه شان در شهر ریشخندها برسند . بعد از پنج ثانیه راه پیمائی به آنجا رسیدیم و از موتریا ده شدیم .

شاگردان ملا نصرالدین در میدان پوزخند که دوازده کیلومتر طول و چهار سانتی عرض داشت کارروائی می نمودند .

شمچه فکیزدو و سه ورر شش شش تماشاچیان به چارطش میدان صف بسته بودند و تاهزده

نفر به سرشان نه های یکدیگر بالابودند تا تماشايش را بدرستی ببینند و اگر همین طور نمی کردند چون بیرو بار بود کسی موفق نمی شد که از تماشايش دیدن کنند .

کارروائی عجیبی را شاگردان ملا اجرا می کردند .

یکی را می دیدی که به سر چوکی نشسته و تخم می خورد ، دیگری آمد ، از او می پرسد :

سر چوکی نشستی و تخم می خوری ؟

اولی جواب می دهد : خیر سر تخم بشینم و چوکی را بخورم ؟

باقی دارد

ندا شتم .

بهر صورت : رفتم و پهلوی يك نفر نشستم ، او بدون آنکه سلام بدهد ندان هایش را بمن نشان داد و گفت میبینی ، این دندان ها تا ریخی است و قدامت هزار ساله دارد در حالیکه از عمر خودم هشت سال می گذرد . این دندان ها از العاس است و سه شا نرده پولی ارزش دارد .

دندان های من واقعاً دندان است .

چه درد سرتان بد هم ، سرانجام اواز دندان هایش آنقدر تعریف کرد که دندان های مرا درد گرفت ، او می خواست که باز از دندان هایش شر و ع کند که متوجه بوت های جو را بی ام شد و بسیار خنده کرد و از خنده زیاد شکمش را درد گرفت .

او سرش را پایین کرد تا به بوت های دست بزند ...

اما خوشبختانه دندان های ساختگی اش فوراً پایین افتاد .

به یکبارگی خنده او مبدل به خجالت شد و بزودی خجالت های خود را از بینی اش کشید ، و دیگر چیزی بمن نگفت و من از شر تو همین وی خلاصی یافتم و به دندان های او آفرین فرستادم و در دل از آن تشکر نمودم .

چون دهن این نفر بوی گند نه میداد من از پهلوی او خیزتم و به نزدیک چوکی سوم رفتم .

در آنجا دو جوان نشسته بودند و درد دل می کردند . نفر اول گوش خود را در دهن دو می داخل کرده و قصه او را می شنید . من

شد زیرا در آن سطل چرك آب لباس های بود که مادرم يك هفته پیش شسته بود .

لباس هایم تر و چتل از بوی خوش و جودم همه اذیت می شد .

با کالای ترو ما کسی در از و بوت های جرابی به سوی (ایستگاه خنده) حرکت کردم بعد از يك -

ونیم ثانیه تلاش و راه رفتن به ایستگاه رسیدم ، در آنجا

بسیار اشخاص دیگر نیز قصد رفتن به میدان (پوزخند) را داشتند . با همه آنها جان پرسی

واحوال جو ری کردم . دهن های تمام شان تا گوش ها باز بود و هر کدام آنها از خوشحالی می خواستند که چون مورچه پرواز کنند و به زیر زمين بروند .

بسیار آنجا منتظر ماندیم و از انتظار زیاد اعصاب تمام مادر حالیکه خنده می نمودیم مثل ترشی های با زار خراب شد . تا اینکه بعد از يك ثانیه انتظار ، موترسه منزل خنده رسید .

منزل اول آن قهقهه ، منزل دوم (خنده متوسط) و منزل سوم تبسم بود .

در منزل اول (موترخنده) نفر کم بود ، اما در منزل دوم و سوم دروازه ها کشال .

با زهم را کبین ایستگاه ما به منزل دوم و سوم بالاشد و تنها من به منزل اول بالارفتیم .

تجرب کردم که چرا مردم به منزل اول موتربالاشدند ، اما در اولین دقیقه متوجه گردیدم که در آنجا يك لانه زنبور است از سال های سال و من خبر

در خانه نشسته و دهنم از خنده پر بود و به ناحق می خندیدم که دیدم چرچرکی بمن خطاب میکنند که به نزدش بروم نزدیک او رفتم چرچرک برایم پیام داد که امروز ساعت ۲۵ بجای در شهر ریشخند ها در میدان «پوزخند» يك مسابقه جالب توسط شاگردان ملا نصرالدین اجرا می شود و من نیز به حیث تماشاچی در آن دعوت شده ام .

ازین خبر چرچرک بسیار خوش شدم ، آنقدر که نزدیک بود مانند پوقانه ای يك قیرانی پتر کم .

من بخود بسیار افتخار کردم که به این اندازه آدمی مشهوری استم ،

از چرچرک که برایم اطلاع داده بود يك جبهان تشکر کردم و از

خوشحالی روی خود را ملاحظه نمودم .

فورا به آشپزخانه رفتم و بطلون خود را از آنجا گرفته و پوسیدم پیراهنم را هر چه پا لیدم نیا فتم بخاطر یکه گم شده بود . ناچار پیراهن ما کسی مادرم را که در تشناب آویزان بود گرفته و آنرا به تن کردم . از بوت هایم درکی نبود هر چه سراغ نمودم آنها را پیدا نکردم ، اما خوشبختانه جراب های را که از لیلا می خریده بودم به پایم بود بخاطر آنکه بوی خوش بد هم ، قطعی عطر مادرم را که نوخریده بود باز کرده و کمی از آن به سرویم زدم اما بد - بختانه که در بین بوتل ، عوض عطر ، تیل خاک بود .

اعصابم خراب شد به تشناب رفتم و يك سطل آب رابه سرویم ریختاندم تا که بوی تیل خاک از بین برود ، ولی از بد بدتر

جوانان و نقش آنها...

جوانان فردای جامعه خویش را
خوبتر خواهند ساخت.

در جامعه ما که اکنون اولیسن
پله های انقلاب ملی و دموکراتیک
خویش را میگذرانیم، راه روشن
گرددیده است. بنابراین ما هیئت
انقلاب و نیا زمندیهای مردم افغان-
نستان و بنابراین حکم دیا لکتیک
تا ریخ و ظایف عمده و اساسی
متوجه جوانان ما میگردد. آبادی

به علوم معاصر مهیا باشد. آنجا
که همه افراد بطور مساوی یا نه
حق کار داشته و از همه نعمات
زندگی مساوی یا نه بهره مند شوند
آنجا که انسان بطور خاص موقف
و حیثیت موجودی خود را احساس
نمایند، آنجا که هیچگونه طبقات
متخاصم وجود نداشته باشند،
مردمان آن تحت شعار ((همه
برای یکی و یکی برای همه)) کار
نمایند، آنجا که ستم طبقاتی،
لسانی، ملی و اجتماعی حکمفرما
نباشد. آنجا که جوانان بنسب
بخوابست خویش حق تحصیل،
حق استراحت، حق آزادی، حق
حفظا لصحه عمومی، حق تعیین
سر نوشت آزاد داشته باشند
آنجا که جوانان از انرژی پر
توان خود جهت پیشرفت و ترقی
و تحصیل بلندترین قله علم
و فرهنگ رسیدگی کرده بتوانند
ورشد بلا مانع آنها تا میسر
گردد. این خواستها تنها و تنها
در موجودیت سیستم اجتماعی
عادلانه و بدون طبقات، جامعه
فاقد ستم و استثمار فرد از فرد
پیدا خواهد شد. در جهان امروز
کشورهای سوسیالیستی توانسته
اند، آزادی به مفهوم واقعی آن را دریابند
در جوامع مترقی هیچگاه انسان
از بیم فردا رنج نمی برد، زیرا
نظام اجتماعی آن ((حکومت مردم
بر مردم)) است.

آنجا بیهوده های صحنی و اجتماعی
تفریحگاه ها، مکاتب، شفاخانه
ها، و هر آنچه برای سعادت و
خوشبختی انسان ضرورت است،
تا مین گردیده. جوانان درین
جوامع حق نیروی ذخیره ای فردا
شمرده میشوند. و از همین دوران
جوانی تحصیل علوم برایشان مهیا
میگردد، و به یقین که چنین

های انقلاب مطالعات خویش
را بلند برد. رفیق ببرک کارمل
درین زمینه چنین گفته است:
(درس بخوان، کارکن، از انقلاب
و ناموس پدر وطن دفاع کن.) این
شعار رهنمایی خوبی است
برای جوانان که باید آنرا در نظر
داشته باشند. ما وظیفه داریم
که عمیقا به مردم خویش خدمت
نماییم و این خدمت زمانی
مثمر خواهد بود که ارزش و وقت
را بدانیم و دانش خویش را با
استفاده از آن بلند برسیم. رسالت

بقیه صفحه ۴۱

فعالیت های صلحجویانه...

شاهد توجه عمیق به گوش دادن به خواست
های میلیون ها زن جهان در مجلس خاص
اسامبله عمومی سازمان ملل متحد شاهد
توجه عمیق به گوش دادن به خواست میلیون
ها زن از هر کج و کنار گیتی در سازمان
ملل متحد مبنی بر محدود ساختن سلاح
کننده جمعی می باشد.

با اشتراك فعال در تبهست مردمان اروپایی
بخطر ایجاد امنیت اروپایی کمیته زنان
شوروی یکی از بنیان گذاران کمیته شوروی
برای امنیت اروپا گردید. هیات نمایندگی
کمیته مزبور در پارلمان جهانی مردمان
برای صلح که در ماه سپتمبر سال گذشته
در صوفیه دایر شده بود اشتراك و زید
کمیته زنان شوروی براه افتادن مارش صلح
زنان کشور های اروپایی را که در ماه جون
سال گذشته از کوپنهاگن آغاز و در روز سال-
مرد بمبارد مان و حبشانه شهر های هیرو-
شیما و ناگاساکی در پاریس پایان یافت
خیر مقدم گفت: دوس تاریخ نه تنها مردم

را از خطرات حاصله از جنگ آگاه می سازد
بلکه آنها را بمبارزه علیه اعمال خائنه و
تجاوز گرانه امپریالیزم و ارتجاع علیه مسابقات
تسلیماتی، علیه جابجا نمودن مرزهای
دارای پرواز متوسط هستوی آمریکا در قاره
اروپا برای گفتگو، دیتانت و خلق سلاح
فرا می خواند. زیرا در صورتیکه سرنوشت
جهان و جهانیان در معرض خطر قرار گیرد
هیچکس بی تفاوت مانده نمی تواند.

دو مین معاهده شورای جهانی صلح در
سناکپولم برای ختم مسابقات تسلیحاتی و
خلق سلاح (در سال ۱۹۷۵) بهیچده داشت
و در بسیاری تعهدات بین المللی سهم فعال
گرفته:

در جهت تشریح، توضیح و تحقق تصامیم
کنگره جهانی صلح، استقلال ملی و خلق
سلاح کامل و عمومی (در سال ۱۹۶۵) در
مرد همایی جهانی نیرو های صلح که مقبر
اشکار رشد کامل نیرو های صلح پسند
گردید (در سال ۱۹۷۷).

کمیته زنان اتحاد شوروی از شرکت کننده
فعال کلیه اقدامات شورای صلح و فدراسیون
دموکراتیک بین المللی زنان که
اعتراض شدید شان را علیه تولید بمب
نیوترون و دیگر انواع سلاحهای تباه کننده
جمعی اعلام داشته اند می باشد.

مجلس خاص اسامبله عمومی
سازمان ملل متحد بخطر خلق سلاح (در سال
۱۹۷۸) که پاسخ مقنع به تقاضای مکرر
مردمان گیتی اخذ تدابیر و اقدامات مقتضی
در زمینه بود به اثر تقاضای کمیته زنان اتحاد
شوروی دایر گردیده بود.

در مجلس ماه می سال ۱۹۷۸ شورای
فدراسیون بین المللی دموکراتیک زنان
که در مسکو دایر شده بود تصمیم اتخاذ
شد تا یک نماینده تبهست (دموکراتیک)
بین المللی زنان به این مجلس خاص ارسال
گردد. که البته اعضای هیات نمایندگی
فدراسیون دموکراتیک بین المللی زنان با
شرکت شان درین مجلس بزرگ بین المللی

زن فریبخورد...

من به هر صورت به این سفر میروم، اگر او قبول نکند و به خاطر این استراحت مختصر من داد و فریاد راه اندازد، در این صورت چه اتفاقی رخ میدهد؟ خانواده ما از هم پاشیده می شود، بیچاره اوات این غصه او را خواهد کشت، در این این هنر پیشه کارگردان ما هری این هنر پیشه کارگران ما هری هم بود، فوراً دستم اگر باز هم تسلیم نظر او نشوم، دست از سرم بر نخواهد داشت.

— بسیار خوب «اوات را می بینم ولی نه کاری به مقاصد تو دارم و نه از آن دفاع می کنم، فقط موضوع ضرورت سفر را برای من مطرح می کنم، همین و خلاص.

— پس نمی خواهم فائش بسازی؟ نه دوست عزیز این طور نمی شود، همین اکنون تلفونی اوات را می خواهم، شمارا با هم تنها می گذارم و تو آزادانه با او صحبت خواهی کرد.

خواستم مهربانی بگیرم اما او مجال نداد، ما نند قهرمانان نما یشتا مه هایش بر تو قع وزور گو بود، روی دگمه یی فشار آورد، گوشتی را بر داشت و به منشی خود گفت: «از خانم فایر خواهش کند که فوراً به دفتر من بیاید.» بعد از جایش برخاست و بیرون رفت، چند لحظه بعد اوات وارد شد.

— بر تران، شما کجا و این جاکجا؟ چه خبر خوش؟ زوبر کجا شد؟ همین حالا مرا خواست.

— بلی، اوات عزیز، منظور این بود که با هم گپی بزنیم.

— گپ بزنیم؟ قضیه از چه قرار است؟ یعنی رو بر شما را ما مور رساندن پیا می برای من کس کرده است؟

— همین طور است! کوشیدم با آرامش و متانت او را برای شنیدن این خبر ناگوار آماده سازم، گفتم که «زوبر» خسته شده و کار زیاد سلامتش را به خطر انداخته، کار نما یشتا مه اش نیز پیشرفتی ندارد و ناچار است چند هفته یی در محلی که انتخاب کرده است، تنها زندگی کند، البته زنان به سخنانم گوش داد و سپس قاه قاه خندید.

— بیچاره بر تران عزیز! چقدر زحمت می کشی تا بی آنکه دل دردمند مرا بیازاری، به من بگو یی که زوبر میل دارد با شکار تازه اش سفری به اسپانیا برود و یکی دو ماه تنها می بگذارد.

— چی؟ پس تو از قضیه خبر داشتی؟

— خبر نداشتم، منتظرش بودم، بیچو خم گفته های تو هم مؤید پیش بینی و انتظار من گردید، بسیار خوب، من هم خوشحالم چون احتیاج به مدتی آزادی دارم.

— تا با اولادها به «بووالسون» بروی؟

— هرگز، برای دیدن جزایر یونان، آنهم با رفیق شفیقی که مصارف این سفر را خواهد پرداخت، اولادها را نزد ما درم می گذارم و با خاطری آسوده از مرخصی خانوادگی استفاده می کنم، بر تران! این طور قیافه مبهوت به خود نکیر، نکیر می کنی لیا قوت معشوقه بودن را ندارم؟

— چرا البته، ولی من این طور فکر می کردم که تو فایر را با عشقی صمیمانه و وفادارانه دوست مسی داری...

— مدتها همین گو نه بود و اکنون هم او را دوست دارم، اگر خلق و خویش را نمی پسندم، در عوض نبوغش را تحسین می کنم، ولی من هم به خود حق قایم، قبول نمی کنی؟

— چرا قبول می کنم، ولی ایمن همسفر خوشبخت تو کیست؟

— دوست عزیز من راز دار تر از شوهرم هستم.

— خوب حالا من چه مزخرفاتی تحویل او بدهم؟

— خیلی ساده است، به او بگو: پیامش ناراحت کرد، تو ما هرا نه تسکینم دادی و برایم توصیه کردی که برای فرار از غم سفری به سواحل دریای مدیترانه بکنم و در صورت امکان همسفری نیز از خواهر خوانده هایم داشته باشم و من سر انجام اندوهناک و گریان نظر ترا پذیرفته ام.

— فکر می کنی باور کند؟ زوبر با پسهو لت هر چیزی که عزت نفس و غرورش را ارضاء و

نوازش کند، باور می نماید.

او حق داشت، زوبر نه تنها این پاسخ و آن نقشه را قبول کرد، بلکه در کمال صداقت يك صحنه عالی حاکی از شفقت نیز بازی کرد، قهرمان غم انگیز این بازی، زنش بود.

— بیچاره اوات، فرشته است، دوست عزیز تصور نمی کنم در این دوره چنین نمونه فداکاری خانوادگی وجود داشته باشد، حتی گا هسی

برایم می گوید در باره زنی که دوست میداری برایم صحبت کن، من به علایق تو علاقمندم، من از همین اکنون میتوانم قیافه او را در این سفر مجسم کنم، به گوشه یی در در عرشه کشتی مسی نشیند و راجع به سعادت من فکر می کند، دوست عزیز تو هر چه می خواهی بگو، ولی به نظرم انگیزش احساسی چنین به مرا تب بهتر از تحریر یک حسادت شدید است، گفتم:

— ولی تو حسودی! شدیدا

بقیه صفحه ۴۳

با نوبیا بپر...

فکر کنید که این شا هزاره خانم زیبا چه بسیار روزها تی که بعالم رویا فرو رفته، با وحشت و ترس از جای جسته و به تصور اینکه محبوبش در راهی که بسوی جایگاه دختر زیبا باز می شود گشوده است و آنوقت چهره خود را که از اشک و اندوه و حسد تر شده با دوست پو شانده است.

لحظاتی را مجسم کنید که این زن در عالم خیال محبوبش را با سیمای متبسم و آغوش گشوده دیده که بطرف زن زیبا مسی رود و متعاقب آن دهمهازار تماشاگر همه بجوش و خروش در می آیند. آن لحظه را در نظریا ورید که این دختر خود خواه با چشم خود را به دیدار که در معیت گروهی از رقاصان و را مشگرا ن از جانب دیگر آن تما

لحظه یی به فکر فرو رفت و سپس ادامه داد:

— همین مقدمه خوب است برای نمایشنامه است، نه؟ صحنه ی میان من و تو، این فداکاری همه جانبه و بی شایبه، البته باید قهرمان تو، این همسفر عشق اوات باشد و سعی می کند از فرصت استفاده کند ولی با صفا و پاکی این زن فوق العاده زوبر می گردد.

— این فکر حتی به خاطر خطور نکرده بود.

— میدانم تو اوات را می شناسی ولی در نما یشتا مه...

...

شوهر به اندلس رفت و زن به سواحل یونان سفر کرد اوات از این سفر چاق و با رنگی روشن تر برگشت، در ماه ژوین هر دو را دیدم، فایر بعد از نان چاشت مرا به دفتر خود برد و گفت:

— سعیدانی، حتما این نما یشتا مه را می نویسم.

ناتمام

شا خانم عظیم بیرون آمد و مرا سم عقد و ازدواج آن دو فرد نیکبخت را فراهم کرده اند و بالاخره آن لحظاتی را در نظر بیاورید که شا هزاره خانم ساعتها بر سرنوشت تباه خود گریسته و زهر شکست و ناگامی را قطره قطره بکام خود فرو ریخته است در اینصورت آیا بنظر شما برای شا هزاره خانم بهتر نیست که او را به چنگال ببرگر سینه بیندازد و به حیات او خاتمه دهد؟

در عین حال بخاطر پیاورید که او مگر بشر نیست و از عواطف بشری نصیبی نبرد است؟ کدام انسان می هر قدر خود خواه و بیرحم و سنگدل باشد حاضر است

بیند که معشوقش با آن طرز فجیع درمقا بل چشمش جان بسپارد و جسم نا زینش قطعه قطعه شود؟

با سخن این پرسش بعهده خود شما، بمن بگو نید پشت آن در چه بود؟ ببرگر سینه یا با نوبی زیبا؟

ساده دل

تره ده همینجا می کشیم!!
- مه خو پول ندارم ، چندافغانی
داشتیم که سودا خریدم ، مره به
سبب پول می کشیم ؟ بی غیرت
هابرین کارکنین غریبی کشین
ده ای کارها ننگ نیس!!

پهلوان جوهره به خشم غریب
- تره به سببی می کشیم که...
- که چی ؟ خیرچرامی کشین!!
درین وقت ، صدای پایاسپی
بگوش آنها رسید که به سرعست
بیش می آمد و هر لحظه این صدا
بگوشهایشان نزدیکتر شده
میرفت و آنها هم در بین دره پیش
میرفتند . آن دو نفر هم وار خطا
شدند . ترس اندک اندک در فکر
شان راه یافت ، ترس اینکه مبادا
شناخته شوند . دست می بردند که
باچاقو شکم سنگی را بدرند ولی از
بلند شدن صدای او که مردسوار
براستی نشنود ، می ترسیدند .
سنگی هم حالت اضطراب و نگرانی
آنها را حس کرده بود و فکر میکرد
که اگر صدایش را بلند کند ، می
تواند از مرگ نجات پیدا بدیکبار
باصدا ی بلند چیغ زد :

- ((ها ، مره می کشند ، به دادم
برسین جای))
پهلوان جوز با وار خطایی چند
چاقو به شکم ورا ن سنگی فروبرده
و باعجله در عمق دره با رفیق خود
فرار کرد . ناله و فریاد سنگی پیش
از پیش بلند تر شد و لی آهنگ
دار و آرا م که قوت اولی اش را
نداشت . سوار کار با شنیدن ناله
هابه اطراف خود با تشویش و
کنجکاوی هر چه بیشتر ، مثل اینکه
از حادثه آگاه باشد ، نگاه کرد و
آرام آرام به طرف صدای که بگو
شش می رسید ، نزدیک شد .

در سر راه خویش مردی را دید
که به روی به زمین افتاده و دستا
یش بخون آغشته است . با ترس
و نگرانی و خشت آوری نزد یک
رفت ، از اسب پایین شده به او
خیره گشت و گفت :

- او ، سنگی تو ؟ می ظالم ها !
بیچاره آخر اربابی سر اوره خورد .
وقتی سر او را از زمین بالا کرد
دید که زنده است و از شدت درد
خوری ناله می کشید که بخوبی
فهمیده نمیشد . دستمال گلدوزی

ایرا که به کمر داشت ، پاره کرده
آتش زد و سوختگی آنها به زخمهای
سنگی مالیده و با لنگی اش سخت
بسته کرد و از زمین بالا پش کرده
برسید :

- تره کی زد ؟ سنگی ، کی بود
که تره زد!!

صدای خفیف و آرا می که خوب
مفهوم نبود ، از وبالا شد :

- ((دزد ها بودند!!))

مرد سوار کار که از همان قریه
بود بعد از اندکی فکر باتر دید
سری تکان داده تبسم خفیفی کرد
و گفت :

- ((نی ، دزد ها نیس اگه مغلط

بقیه صفحه ۳۰

خوش نویس

در تدریس این بخش علاوه از من استاد
فقیر زاده و استاد ابو الحسن همکاری دارند
و اولین دوره آن نیز در سال روان فارغ
می گردند .

- در میان این تعداد شاگرد از نظر شما
کدام یک توانایی آنها دارند که در یک یا چند
نوع خط نویسی به استادی رسند و کار -
هایشان از نظر اصالت های هنری و فنی
واجد ارزش باشد ؟

- استعداد و ظرفیت هنری به فراوانی
در کار های این هنر آموزان دیده میشود
و بدون شک اگر در کارشان تداومی باشد
و علاقه یی می توان انتظار داشت که در آینده
حریک خوش نویسی پر جسته باشند ، اما
آنچه اکنون میتوان گفت این است که جمعی
از هنر آموزان کارشان به یخته می رسیده
است که در این شمار است :

نجیب الله نور و میرولی احمد که خط های
ثلث و نسخ و نستعلیق را خوش می نویسند
و کارشان واجد ارزش است و در این میان
نیز نجیب الله که شکسته را نیز نیکو می -
نویسد پیشروتر از دیگران است .

یکی دیگر از شاگردان که آینده خوبی
برایش پیش بینی می گردد و همین چهار
نوع خط یعنی ثلث و نسخ و نستعلیق و
شکسته را خوش می تواند بنویسد محمداسلم
است .

و به همین ترتیب محمد رضا و عبداللیم
عزیزی و محمد اسحق ثلث و نسخ و نستعلیق
را زیبا می نویسند . سید قاسم حسن زاده
در نستعلیق نویسی مهارت فراوان دارد ،

نکنم گنجای دیگه اس!!

سنگی را بر اسب سوار کرده به
طرف قریه روان شدند . چند قدم
پیشتر در کنار چشمه یی خرسنگی
را دید که می چرید مرد سوار خرا
را هم پیش انداخته بسوی قریه
حرکت کرد .

در راه که خم و پیچ دره را طی
میکردند ، هر لحظه بر نارا حسنی
سنگی افزوده میشد . در ابتدای
نسبت گرم بودن زخمها آنقدر
احساس درد نمی کرد . اما بعد از
گذشت دقایق زیاد هر بازتکان
اسب ، مثل خنجر ی سینه اش را می
شکافت .

در لحظات رسیدن به قریه
چشم های سنگی به مرد همسایه
اش که او را نجات داده بود ، و پیاده

محمد طیب سه نوع ثلث و نسخ و نستعلیق
را نیکو نوشت می تواند و شفیقه و حمیده
نیز در خط نستعلیق آینه خوبی دارند .

- برخی را عقیده چنین است که خوش
نویسی بیشتر از اینکه هنر باشد فن است
و دلیل شان نیز در این زمینه اینکه خوش
نویسی همچون نقاشی به عنوان مثال قدرت
القایی ندارد و به تنهایی مفاهم را از ذهنی
به ذهن دیگر انتقال نمی تواند ، عده ی دیگر
نیز این هنر را هنری مرده و بدون مفیدیت
اجتماعی در شرایط کنونی می دانند که صنعت
چاپ در همه جا از ارزش دست نبشت ها
کاسته است ، از نظر گروه دوم خوش -
نویسی در نهایت خود می تواند فقط به زیبا
نگاری خود تکیه کند و نقشش را در لذت
بصری که به خواننده و بیننده خود میبخشد ،
بجوید ، نظر شما در این مورد چیست ؟
- من فکر می کنم فر هنگ در مجموع
هیچ زمانی نمی تواند وابسته گی اش را از
خط و خوش نویسی از میان بردارد ، در مورد
ارزش هنری خوش نویسی نیز چنین می -
نگارم که خط خوش علاوه از لذت بصری و

بقیه صفحه ۴۰

برگی از تاریخ

در آیین فتوت و حزب رفیقان
نیز به رهبری آن نایل شد . نقیب
حزب رفیقان در این دوره جلال الدین
نام داشت .

جلال الدین یکی از شخصیت
های ممتاز حزب به شمار میرفت
دراوقات کمان گرو ها افکندن
و دیگر مراسم فتوت نزد نا صسر
خلیفه حضور می یافت . ناصر اغلب
از اوفتوا می خواست و رای و
گفته او را در کارها بهتر میدانست

از دنبال او می آمد ، دو خسته
شده بود .
این راه دور و دراز برای مردی
نارا حتم کننده و طاقت فرسا
می نمود . وقتی سنگی را دهین
دروازه خانه اش از اسب پایین کرد
آهسته بازبانی که از شدت درد
می نالید ، و در سست کلماتش را
بیان کرده نمی توانست به آن مرد
گفت :

- زنده ... باشی ... اگه ...
جورش ... دم باز هم مثل مرد زنده ...
هکی خات گدم ...!!

و آن مرد هم لبخندی زد :
- بیغم باش ، زخمها سطحی اس
جور می شوی ارباب!!

پایان-

روانی که می بخشد از قدرت القایی نیز
برخوردار است با این تفاوت که اگر بعنوان
مثال نقاشی مقداری از مفاهم را به تکرار
خود القاء میکند خط علاوه از مفاهم مقصود
خود ، اصل زیبایی را القاء میکند و همین
است که به خوش نویسی همان خصوصیت
هایی را می بخشد که یک اثر هنری باید از
آن برخوردار باشد .

- گروهی نیز هستند که خوش نویسی را
در مجموع زاده نقاشی می دانند و آنان را
عقیده این است که در زیبا نویسی از اصول
زیبا نگاری به فراوانی استفاده می گردد ،
چه در این مورد چه نظر خاصی دارید؟

- این نظر کاملاً درست است و به همین
دلیل است که ما میگوئیم
رسم خط عربی و رسم خط دری
در واقع اساس رسم است که به مرور
انکشاف کرده و در خوش نویسی نیز راه
یافته است چنانکه در شمار خط های کلاسیک
خط کوفی و خط معقلی بیشتر مایه پذیر از
نقاشی اند و همین سبب است که به هر دو
گونه از این خط ها رسم خط گفته میشود .

و از آن باز نمی گشت . و ییوسته
بر سر قدر و وقار خویش بنشین بود تا
روزگار خلافت المستنصر بالله فرا
رسید . وفات وی به قول ((الحوال
دث الجامعه)) که شرح حالش را
نوشته به سال ۶۴۹ هجری قمری
واقع شده است .

هر چند بعد از مستنصر بصورت
رسمی رفیقان تضعیف گردید اما
اساساً ت آیین جوانمردی تا قرن
های بعدی ادامه یافت و حتی در
روزگار عروج تیموری ها ی هرات
نیز باهما ن دقت و مراقبت اجرایی
شد ولی دیگر با یگا ه سیاه سی
نداشت .

از میان ریگها و...

اند و آبشده دهند گان فر هنگی
منحط و مبتذل هم اینان اند که برای
نظام های طاغوتی شجره نامه می
نویسند و اعمال خود سرانهی شان
راموجه جلوه می دهند. کاهنان سیاه
درون سبز پوش می خواهند جنبش
های اجتماعی را سر کوب نمایند.
حقایق را در لفافه ای از رنگت ها
و نیرنگ های پیچند از درخشیدن
خورشید حقیقت در تشویش و عراس
اند. پایداری و دوام خود را در
ادامه خود سری های نظام های
غاصب می دانند. اما این او را در
خواندن و رمل و اسطرلاب به جایی
نمی رسد. عمر شب به پایان آمده
است. مردم بیدار شده اند و دیگر
فریب دغل کاران و نیرنگ بازان
را نمی خورند. و اینک ستون های
طلایی خورشید بر سیم آب ها زخمه
می زند و ترانه های شگرفی را بیدار
می کند. ترانه های در گلو خفته ی
آب ها در سکوت دشت ها می پیچید
دیگر فیروزه ها را نیز تاب اسارت
و در بند بودن نمانده است. فیروزه
ها می توانند کار گرانی باشند که
در معادن زغال سنگ به کار های
توان شکن می پردازند.

فیروزه ها دیگر سرود عصیان
را می سرایند. نمی خواهند برای
کار خانه داران و بهره کشان کار
کنند. دل شان می خواهد که به
طبقه ی خود کار کنند و از این سیه
روزی و عسرت نجات یابند. فیروزه
ها گام پای رود ها و باران ها و
شقایق ها را از دست ها شنیده اند
دیگر شنیده اند که بید و بنها هم
بیدار شده اند. کبوتران هم به
پرواز در آمده اند. دیگر روزان
زمستانی گذشته است باید آزاد
بود و سرود رهایی را خواند. شهر
و سکوت دشت از او از و پرواز
شهباز های جوان پر شده است.
روز هایی دیگر آغاز می یابد.
روز های گرم. آفتابی یا قوتی رنگ
فیروزه ها از تاریکی ها فراری شده
اند. خواستار آن هستند که در
چشمه ی خورشید دست و روی
بشویند. و بر جادوگران پیروز
آیند.

... ولی اینجا

برق شور دامنه هاست

و شتاب موران بیابانی در غبار
داغو خفتن مرجان غروب بر طلای
غلات و انسانچون پولادی از تافته ی زمین.
شمشیر پولادین خود را
بر راهبان می کوبدنور با شیاء در می آمیزد
و ریشه ها را بلورین می کند.
و به هنگام بیدار شدن تندرستان
پرتوی جهان بر نقش و نگار ترمه
ها می افتد.

و مانند توازن کند وها

شهر ها می رویند.

و از خم های بزرگ شراب شاد
مانی می اشامندچون دودی که از افق غروب بر
خیزد.

یا جواب صافی در شب زلال

یا چون اشیانه ای تهی هستم.

ازین مرز آسمان تا آن مرز

با سینه ی کشاده

به سوی باد ها که از دریا می
آیند.

ایستاده ام

خزانی ناگزیر از راه فرا می رسد
و شب دیوار های سیاه خود را

بر من فرو می ریزد

ولی ناقوس روشن آب

و غوغای شهر ها

از زیستن سخن می گویند.

از انقلاب

آری رگ های ابدی سر نوشت
از میان ریگها و الماس ها می
گذرد.

وقتی نو نطفه می بندد و از بطن
کهن سر بر می آورد، کهنه که
تجربه دارد نمی خواهد به اسانی
حضور نو را بپذیرد، لجاجت می
کند، مقاومت و ایستادگی و سر
سختی نشان میدهد، به رنگ ها و نیرنگ
متوسل می گردد. تا مگر بتواند
چند روزی بیشتر به زندگی خویش
ادامه دهد. اما این میسر و ممکن
نیست و این قانون بسیار ساده ای
دیالکتیک است که نو باید جای
کهنه را بگیرد. شاعر در هنگامی که
قطعه ای از میان ریگ ها و الماسها
را می سراید هنوز بهار را ستیمن
جامعه اش فرا نرسیده است، روح
خزان بر ارکان جامعه چیره است.
شاعر در فرصتی که در گذرگاه
خزان ایستاده است سخن از بهاران
آفتابی دارد، می بیند که رود ها به
حرکت افتاده اند، همچنان باران ها
و بارها، بید بن های جوان شقایق
ها، کبوتر ها و فیروزه ها، دشت
ها و سبزه ها که همه سمبول هایی
انداز آدم های اجتماع بیدار شده

اند. اعلام نبردی بزرگ کرده اند.
می خواهند با گرگس ها. ماران و
راهبان، ریگ ها و الماس ها که
همه سمبول هایی از آدم های دیگر
جامعه اند ستیزه کنند. دنیا یی بر
تر و نوین بیافرینند که دیگر
نشانی از عسرت و سیه بختی و
مناسبات ظالمانه و توان شکن
نباشد.

باری، روستا ها، صحرا ها و
شهر ها را غوغایی بزرگ و رستا
خیزی سر نوشت ساز فرا گرفته
است. روشنائی با اشیاء و آدم ها
پیمانی استوار بسته است. ریشه
ها عمیق تر در زمین فرو می روند
فصل رویش ها و روشنی ها آغاز
یافته است، دیگر ترفند ها و نیر
نگ های پاسداران دنیای کهن
کارگر نمی افتد، دلبستگان تاریکی
و بیداد می خواهند در برابر نور و
آب ورود بار سد ها ببندند، امارود
ها دیگر توقف نمی کنند، رود ها

۱۶۵ مخ پاتی

د تاج محل

تاج محلی د غفو و دا نیو خخه
دی چی به هند کی د انگلیسی
استعمار د شر خخه به امن کسی
پا تی شو، که خخه هم خینی قیمتی
د بری یی لو پ او تا لا شو یخو
بیا هم د بیخی و را نید و خخه
خونندی پا تی شو، اگر چی دهند
انگلیسی حکمران «لا ر د بنتیک»
پر یکره کپی و ه چی نو موری

بقیه صفحه ۴۷

چطور تلویزیون...

نتیجه فوق توسط انستیتوت صحت
عامه شهر کیف (از جمله مراکز
پیشرو دولت شور اها جهت مطالعه
تأثیرات محیط زیست با لای انسان
می باشد) بدست آمده است.
تأثیر عینی تلویزیون بالای صحت
انسان چه است؟

ساحه مقناطیسی توسط تلویزیون
الکترو ستا تیک (رنگه، سفید)
خاصا رنگه بیش از حد نور مال
بود و در حدود ۵۰ سانتی می باشد
لذا تماشا گر باید آنرا از مسافه ۲۵
الی ۳ متر مشاهده نماید. تلویزیون
باید کاملا عیار باشد، و چراغ محل
باید روشن باشد.

برای چه مدت باید تلویزیون
مشاهده گردد؟ نباید تماشا ی
تلویزیون بیش از یک نیم ساعت تجاوز
کند و به تعقیب آن به مدت ۳۰-۴۰

آدم های پرتکاپو و جستجو گر و
انقلابی جامعه اند که با شاعر از
انقلاب و رویش و دگر گونی سخن می
گویند، ریگ ها و الماس ها که
نشانه ی از نظامی بیداد گر است
و آدم های سنگوازه ای وضد تحول
و دگر گونی، دیگر یارای ایستادگی
ندارند. در شهر غوغایی بزرگ
در گرفته، روزگار طاغوت ها و
فراعنه و قیصره به پایان آمده است
توده ها بیدار شده اند. در سراسر
جهان سرود یگانگی و جهان وطنی
را می خوانند، می خواهند دیگر
آزاد باشند، زندگی کنند و مشمت
محکمی بر فرق پاسداران روابط کهن
و ظالمانه فروارند، و بدین سان
است که احسان طبری حماسه ی
بزرگ زمانه ی مارامی سراید اوست
که با ما از زیستن سخن می گوید
از انقلاب و مارا امید می دهد که
رگهای ابدی سر نوشت از میان ریگ
ها و الماس ها می گذرد.

ودا نه ورا نه کپی او د بری یی
خرخی کپی، خو بیا هم دنو موری
ما نی بنکلا او عظمت دا اجازه ور
نکپه چی تاج محل دی و را ن
شی.

ددی تا ریخی و دا نی جو د ولو
خخه که خخه هم او س زیا ت و کم
دری نیم سو ه کاله تیر پیری خو
بیا یی هم خیل پنخو نی بنکلا
او عظمت سا تلی دی. ددی بنکلی
و دا نی د لید لو له پاره هر کال
دنوی د گو پ گو پ خخه
خلک د لید لو له پاره و ریخی.

تشخیص امراض...

دو کتور و سیلی کا ستکین در زمینه تشخیص امراض از طریق خواب دیدن تیوری را انکشاف داده که هم در اتحاد شوروی و هم در خارج از آن کشور شناخته شده است دو کتور و مو صوف در طول چهل سال کار و فعالیت خستگی ناپذیر و پیگیر خویش بیش از (۲۳۰۰۰) خواب را مورد مطالعه و تحلیل قرار داده که این مطالعات وی صحت بودن فرضیه او را تأیید مینماید.

کا ستکین مو نو گرافی راتحت عنوان تیوری خواب دیدن به رشته تحریر در آورد که در سایر کشور های جهان مو رد تقدیر وارج گذاری دانشمندان قرار گرفته است به طور مثال دو کتور (اچ ایلنبرگر و فیسو ر پو هنتون مونتر پال و یک ساینس دان بر جسته و ورزیده کا نا دائی مشاهد نمودند که روش دو کتور کا ستکین یک روش کا ملا علمی و مفید است.

سوالاتی نشاید در مورد تشخیص امراض از طریق خواب دیدن به فکر شما خطور کند؛ و قتیکه انسان خواب می بیند در ذهن آن چه حادثه به وقوع می پیوندد؟ خواب دیدن بعضی نا را حتی مشخصی را در وجود انسان نشان میدهد آیا این خوابها چگونگی تشکیل میشوند؟ چرا انسان میتواند آغاز یک بیماری را قبل از آنکه درد و دیگر علائم آنرا حس کند احساس و پیش بینی مینماید؟

نکته اساسی در مورد اینست که حساسیت ساحه بصری کور-تکس نسبت به دیگر ساحت آن یعنی ساحت مربوط به حواس که (درد، حرارت، فشار، بوی، ذایقه و شنوائی را درک میکنند) چندین مرتبه بلندتر است. طبق نتیجه گیری و محاسبات دقیق سر جی و او یو لوف فزیک دان و آگاد میسن برجسته و مجرب اتحاد شوروی، ساحت بصری مغز قاطر است در مقابل هیجانها نسبت خفیف که انداز گیری آنها حتی با استفاده از حساسترین

آلات مشکل است، از خود عکس العمل نشان دهد. باید گفت که این چنین حساسیت ساحه بصری مرکز اندیشه انسان چیزی تصادفی نیست بلکه محصول تکامل طولانی آنست. باید خاطر نشان ساخت که انسان شصت الی هشتاد درصد تمام اطلاعات خویش را در مورد جهان خارج از منبع فوق اخذ میدارد.

انسان با انکشاف کور تکس به قضاوت کردن سایر پدیدها توسط علائم خفیف آنها پی میبرد. معمولاً در هنگام خواب سیگنال های خفیف داخل تحلیل کننده ساحه بصری مرکز اندیشه انسان (مغز) نمیشوند ولی بعد از آن مرکز اندیشه انسان خواب رونده تغییرات درجه حرارت، بوهای تند و صداهای مشخص را حس میکند، زیرا فعالیت مرکز اندیشه

انسان در هنگام خواب دارای مشخصه و کرکتر متفاوت است تا اندازه که انسان صحبت کند هیجان در میان کور تکس بیرون از تحلیل مفصل به مرکز حساسیه خویش بخش میگردد فرض مثال، اگر ساحه شنوائی تحریک شود هیجان میتواند به ساحه بصری نیز بخش گردد. به همین علت است که در ذهن خواب رونده صدای زنگ دروازه میتواند به تصویری یک تیلفون که به صورت مکرر زنگ میزند و خواب رونده بنابر بعضی دلایل قادر نیست گوشی را بردارد تغییر شکل یابد.

هیجانها ت علاوه بر جهان خارج از او رگانهای داخلی انسان نیز وارد مرکز اندیشه آن میشود. سیگنال های نشان دهند نا را حتی در وجود انسان در مرحله ابتدائی مرض با آن هم آنقدر خفیف میباشد که نمیتواند اخذهای درد راتحر-یک نماید. ولی اثر زی ایسن سیگنالها کا فی است ساحه بصری مرکز تفکر انسانرا مورد

تجاوز قرار میدهد. بعد از آنکه هیجان توسط حشرات بصری مغز تسخیر گردید شکل تصورات را به خود اختیار میکند که یک مرض را در مرحله ابتدائی آن به وضاحت نشان میدهد. با آن هم مرکز تفکر انسان قاطبلیست دیگر تحفظی و حیرت آور خویش را اظهار میدارد.

پدیدها که توسط کا ستکین دانشمند و دو کتور برجسته اتحاد جماهیر شوروی سو سیالستی کشف گردید مساعدت بس ارزنده و قابل قدری برای دوکتوران به شمار میرود.

در ساحه طب و قایوی مودرن تشخیص بسیار امراض یک یا دو روز قبل از بروز آن را یاهمیت چشمگیر و قابل تقدیر است. تحلیل و بررسی خوابها امکان پیش گوئی و وقایع اختلالات و ناتوانی های شدید عصبی را یک ماه قبل از بروز اشکار آنها فراهم میسازد. مطالعه و ارزشمندها نیز کمک بس مهم و ارزنده برای دوکتوران در امر تشخیص امراض اورگانیکی مغز و بی نظمی های فکری خوانده شده است.

بقیه صفحه ۸

گردهم آیی

شهر فقط کافی است هر هفتپری ما خود را در حفظ رعایت پاک و نظافت کوجه بی گذر آن منزل دارد مسوول احسن کند و با قبول اندکی زحمت زباله های خانه اش را چند قدم دور تر در بیرل خاکروبه بریزاند و آنرا روی کوجه بخش نسازد.

به همین ترتیب در مورد نظم جاده و امور ترافیکی اگر پیاده رو وارد سرك موتر رونگرد اگر راننده رهنمود های ترافیک رادر رانندگی رعایت کند اگر موتر دار خود را موظف بداند که باید مقداری از نظم جاده را بایبندی به مقرره ها خود به عهده گیرد جلویی چا موترش را پارک نکند، از دست خود حرکت نماید، تیز رانی نداشته باشد، علامات ترافیکی را مراعات کند، از چراغ سرخ نگردد و امثال آن، مقدار فراوانی از دشواری هاراه حل میباشد و احتیاج به این همه جدل و گفت و شنود باقی نمیمانند. در مورد ترافیک مثال دیگری میدهم:

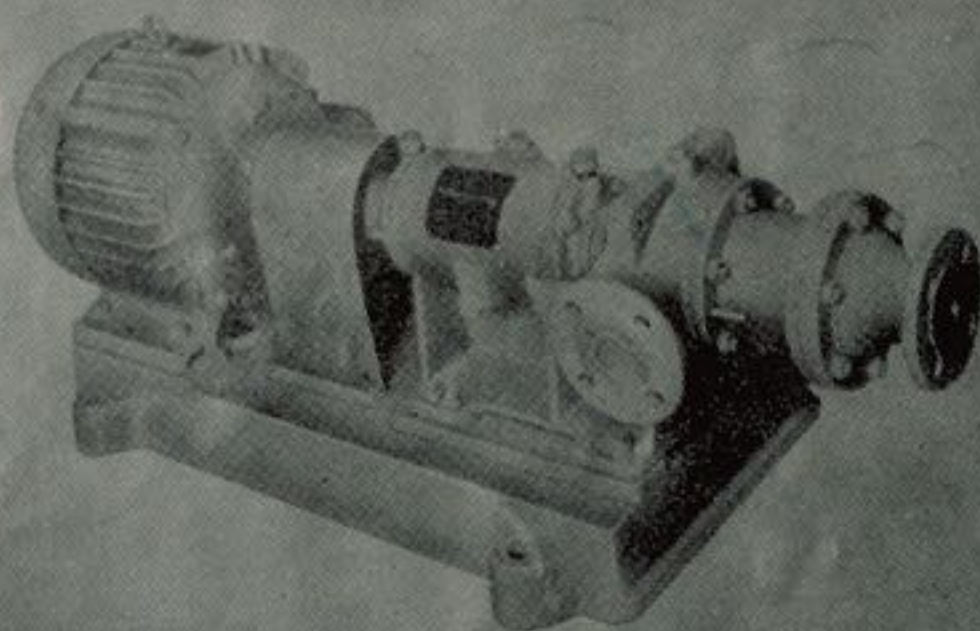
همه این تجارب از راه برنامه رادیو صدای مردم و هم چنین اندوخته های تجربی فعلی از راه پروگرام جدید زندگی مرا به این اصل اعتقاد می بخشد که تا مردم خود در زمینه های زندگی اجتماعی احساس مسوولیت نکنند، تا مقرره ها و نظام نامه عادر هر یک از موارد زندگی مدنی در عمل مورد بزرش قرار نداشته باشد و تا هر فرد خود، خودش رادر رعایت اصول اخلاقی و اجتماعی زندگی شهری مسوول نیندازد، هیچ دردی دوا نمیردد و هیچ مشکلی راه حل نمیتابد حتی اگر تمام ارگان ها و ادارات مسوول در این زمینه ها منظور یک اشاره شد در طرح ریزی و اجرای برنامه های خدماتی حلقه زنجیری ارتباطی دانسته باشند.

نکات فراوانی را میتوان شاهد آورد که مصداق این ادعا باشد. مثلاً در بخش نظیفاتی

ساختمان متروی کابل به این مقصد صورت گرفت که مشکل پیاده روادراین محل برتجمع شهر از میان برود اما، ما شاهدیم که برخی از همشپری های مابه جای عبور از مترو از روی نرده حایل سرك و پیاده رو خیز می دارند و از میان انبوه موتر های در حال حرکت از عرض سرك عبور میکنند، خوب مسوول این بی نظمی ها کیست و اگر در چنین شرایطی حادثه بی ترافیکی اتفاق افتاده چه کسی را باید گناهکار و مقصر پنداشت؟ عادات کرده ایم که همه نابه سامانی هارا و نارسایی هارا در زمینه های اجتماعی به شیوه و روش کار فلان اداره مسوول مرتبط بدانیم و خود را از جریان دور نگذاریم، روحیه انتقاد پذیری نداشته باشیم و هیچ وقت به جای اینکه مرتب بگوییم دیگران اینطور باید باشند از خود نیرسیم که ما چگونه باید باشیم و با چه شیوه ای در جامعه زندگی کنیم، این نقصی است که در همه ی ما کم و بیش هست و منجر به خیلی از نابه سامانی ها در زمینه های زندگی اجتماعی میگردد.

لطفاً دنباله این جدل رادر شماره آینده مطالعه کنید.

تخماش اکسپورت تقدیم میکند



TECHMASHEXPORT * SSSR

بهترین و اترپمپها به سائزهای مختلف برای منازل — باغها —
مزارع . فابریکات و مؤسسات تکنیکی با تکنیک پیشرفته سرویس
کامل و مراقبت دایمی .
لطفاً فرمایشات تانرا از طریق نمایندگی تجارتی اتحاد جماهیر
شوروی در کابل بسپارید .

با گامهای استوار...

۲- افتتاح روغتون عا جل ابن-
سینا بظرفیت ۱۳۰ بستر در مرکز.
۳- تعدیل سرویس ساری
ابن سینا بحیث یک روغتون
انتانی ابن سینا بظرفیت ۱۴۰
بستر .

۴- تکمیل تعمیر ستو ما تو -
لوزی تجهیز و تدویران بظرف-
فیت ۴۰ چوکی دندان و مساعد
ساختن زمینه ستاژ برای محصلین
طب دندان و تربیه یکتعدادنرس
های رشته مورد نیاز .

۵- تزیید ۲۵ بستر در کلینیک
صدری ابن سینا با رتباطدویر
شعبات احتشامیو کرد و روماتیزم
قلبی .

۶- تزیید ۲۰ بستر در سرویس
جلدی و زهر وی میرمنو رو -
غتون .

۷- تجهیز و تکمیل قوای بشری
تاسیس دسته از سپلین های
مختلفه طب در مرکزی کتنخی .

۸- تعدیل سیستم فعالیت های
ریاست پولی کلینیک شهری
مرکزی کارگران و کارمندان
دولت جهت عرضه خدمات مجانی
بمنظور پذیرش تعداد بیشتر
نیازمندان سائر ارگان های
اجتماعی و موسسات تولیدی
وتدویر مراکز صحتی در آمریت
سرک ها و راه سازی در سیلوی
مرکز - ریاست میخانیکی وزارت
فوائد عامه و امثال آن و تطبیق
سیستم دسپنسری در آن .

۹- تاسیس ریاست صحت دماغی
واحیا مجدد بمنظور وارسو معیوبین
فزیکی روحی و حواسی و
تکمیل امور تعمیراتی - تجهیز
وبکار انداختن و رکشاپ تکنیکی
اورتوپیدی .

۱۰- تهداب گذاری با نکخون
وپولی کلینیک شهری مرکزی-
طی سال جاری در مرکزوتاسیس
شعبات با نکخون در دسته
ازولایات کشور .

۱۱- تاسیس ریاست طب عدلی
وگسترش شعبه آن در ولایت
ننگرهار و طرح و ترتیب
وگذشتان قانون طب
عدلی از منابع قانونی آن .

۱۲- تعدیل امور معالجوی
مریضان تو بر کلو زومصا بین

امراض عقلی و عصبی طور مجانی .

۱۳- نصب یکتعداد دستگاه های
اکسریز جدید در موسسات صحتی
مرکز و ولایات .

۱۴- تدویر کنفرانس های
علمی . کورسهای توجیهی در
ساحه امور لابراتواری . وغیره
۱۵- جلب کمکهای تکنیکی طبی-
مواد سازمان - ادویه در ساحات
مختلفه طب معالجوی از طریق
سازمانهای ذی علاقه بین المللی
و دول دوست .

۱۶- تربیه پرسونل کتگوری
های مختلفه - سپلین های
مختلفه طبی و صحتی مورد نیاز
ومساعد ساختن زمینه برای
ستاژ محصلین پوهنخی طب
کابل در روغتون ها بکمک کفدرا

۱۷- تدویر سرویسهای لابرا-
تواری جدید در دسته از رو-
غتونهای مختلفه کشور .
۱۸- وارسو وقتا فوقتاپیشرفت
امور ساختمانی روغتون های
هرات ننگرهار - پولی کلینیک
های شهری مرکزی وغیره و
همچنان بازدید از امور صحت-
عامه دسته از ولایات کشور و
رهمنائی های لازمه جهت خدمت-
متگذاری بهتر و موثر برای مردم
مانرنجدیده و شریف کشور
مان .

۱۹- سهمگیری کارمندان
ریاست طب معالجوی درتاسیس
کنکرة کارمندان طب - انجمن
علمی دوکتوران و امثال آن .

مدیر مسؤول : راحله راسخ خرمی
معاون : محمد زمان نیکرای

آمر چاپ علی محمد عثمان زاده
آدرس : انصاوی واپت جوادریاست
مطابع دولتی - کابل

تلفون مدیر مسؤول : ۲۶۸۴۹

تلفون توزیع و شکایات ۲۶۸۵۹

تلفون ارتباطی ژوندون ۲۱

سویچورد مطابع دولتی ۲۶۸۵۱

دولتی مطبعه

شنبه ۲۶ جلدی ۱۳۶۰
۱۶ - جنوری ۱۹۸۲
شماره ۴۳
سال ۳۳
قیمت يك شماره - ۱۳ - افغانی



Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library